

مسلم - پسر عقیل - هستیم و اکنون در دست تو اسیر می‌باشیم و تو غذا و آب کافی به ما نمی‌دهی و در زندان، برای ما سخت می‌گیری. شیخ بر زمین افتاده و پای آنها را بوسید و می‌گفت: جانم فدای شما، ای عترت پیامبر خدا! در این زندان، بر روی شما گشوده است، به هر جا که می‌خواهید بروید. او، آن شب برایشان دو قرص نان جو، و یک کوزه آب آورد و راه را برایشان باز گذاشت و گفت: شب‌ها را راه بروید و روزها مخفی شوید، تا خدا گشایشی در کارتان ایجاد کند. آنها شب به راه افتاده و به خانه پیر زنی رسیدند و گفتند: دو کودک غریب و ناشناسیم و چون شب است، از تو می‌خواهیم امشب ما را مهمان کنی، صبح خواهیم رفت. گفت: ای دو عزیزان! شما چه کسانی هستید که خوشبوتر از هر عطری هستید؟ گفتند: ما اولاد پیغمبر هستیم و از زندان این زیاد و سرنوشت کشته شدن فرار کرده‌ایم. پیر زن گفت: من دامادِ نا خلفی دارم که همراه عیداله بن زیاد، در کربلا حاضر بوده است، می‌ترسم در اینجا شما را ببیند و شما را به قتل برساند. گفتند: ما تنها امشب را در اینجا سپری می‌کنیم و صبح، راه خود را خواهیم رفت. گفت: برایتان شام می‌آورم و غذا آورد و خوردند و آبی نوشیدند و خوابیدند. برادر کوچک به برادر بزرگ گفت: ای برادر! امیدوارم امشب را آسوده خاطر باشیم، پس در آغوش هم بخوابیم و همدیگر را ببوسیم، که مبادا، مرگ، ما را از همدیگر جدایمان نماید. آنها در آغوش هم آرام گرفتند و وقتی شب از نیمه گذشت، دامادِ فاسق پیر زن آمد و در را آهسته زد. زن پرسید چه کس هستی؟ گفت: فلانی هستم. پرسید: چرا ناگاه آمده‌ای؟ گفت: وای بر تو! پیش از آنکه عقل از سرم برود و زهرم از روی گرفتاری و ناراحتی بترکد، در را به رویم باز کن. پرسید: وای بر تو! مگر به چه گرفتاری برخوردی؟ گفت: از لشکرگاه عیدالله، دو کودک فرار کرده‌اند و امیر ندا در داده که هر کس سر یکی از آنها را بیاورد، هزار درهم جایزه خواهد گرفت و هر کس هم که سر دوم را بیاورد، دو هزار درهم جایزه دریافت خواهد نمود. من رنج زیادی متحمل شدم، ولی نتیجه‌ای نگرفتم. پیر زن گفت: بترس از آن که محمد در قیامت خصم و دشمنت باشد. گفت: وای بر تو باد، باید دنیا را به دست آورد. جواب داد: دنیای بدون آخرت، به چه کاری می‌آید؟ گفت: از آنها طرفداری می‌کنی، پس از این موضوع اطلاع داری، باید تو را نزد امیر ببرم. گفت: امیر از پیر زنی که در گوشه‌ای از یک بیابان زندگی می‌کند، چه خواهد خواست؟ گفت: باید خانه‌ات را بگردم، در را به رویم باز کن! استراحتی نمایم و ببینم فردا از چه راهی باید به دنبال‌شان بروم. پیر زن، در را باز کرد و برایش شام داد و او

فمضى بها ومشى أمام الغلامين ، فما مضى إلا غير بعيد حتى قال أحد الغلامين : يا أسود ما أشبه سوادك بسواد بلال مؤذن رسول الله ﷺ ، قال إن مولاي قد أمرني بقتلكما فمن أنتما ، قال له يا أسود نحن من عترة نبيك محمد ﷺ هربنا من سجن عبيد الله بن زياد (ل ح) من القتل أضافتنا عجوزكم هذه ويريد مولاك قتلنا ، فانكب الأسود على أقدامها يقبلها ويقول نفسي لنفسكما الفداء ووجهي لوجهكما الوقاء يا عترة نبي الله المصطفى والله لا يكون محمد ﷺ خصمي في القيامة ، ثم عدا فرمى السيف من يده ناحية وطرح نفسه في الفرات وعبر إلى الجانب الآخر ، فصاح به مولاة يا غلام عصيتني ، فقال يا مولاي إنما أطعتك ما دمت لا تعصى الله فإذا عصيت الله فأنا منك بريء في الدنيا والآخرة ، فدعا ابنه فقال يا بني إنما اجمع الدنيا حلالها وحرامها لك والدنيا محرص عليها فخذ هذين الغلامين اليك ، فانطلق بها إلى شاطيء الفرات فاضرب أعناقها واتني برؤسها لأنطلق بها إلى عبيد الله بن زياد وآخذ جائزة ألفي درهم ، فأخذ الغلام السيف ومشى أمام الغلامين فما مضى (فما مضيا) إلا غير بعيد ، حتى قال أحد الغلامين يا شاب ما أخوفني على شبابك هذا من نار جهنم ، فقال يا حبيبي فمن أنتما قالا من عترة نبيك محمد ﷺ يريد والدك قتلنا ، فانكب الغلام على أقدامها يقبلها ويقول لها مقالة الأسود ورمى بالسيف ناحية وطرح نفسه في الفرات وعبر ، فصاح به أبوه يا بني عصيتني ، قال لأن أطيع الله وأعصيك أحب إلي من أن أعصي الله وأطيعك ، قال الشيخ لا يلي قتلكما أحد غيري وأخذ السيف ومشى أمامها ، فلما صار إلى شاطيء الفرات سل السيف من جفنه فلما نظر الغلامان إلى السيف مسلولاً اغرورقت أعينها وقال له يا شيخ انطلق بنا إلى السوق واستمتع بأثماننا ولا ترد أن يكون محمد خصمك في القيامة غداً ، فقال لا ولكن أقتلكما وأذهب برأسكما إلى عبيد الله بن زياد وآخذ جائزة ألفين ، فقال له يا شيخ اما تحفظ قرابتنا من رسول الله ﷺ ، فقال ما لكما من رسول الله قرابة قالا له يا شيخ فانت بنا إلى عبيد الله بن زياد حتى يحكم فينا بأمره ، قال ما بي

خورد. نیمه شب، صدای خُرّ و پَفِ دو کودک به گوشش رسید و مثل شیر می‌مست، از جایش برخاست و مانند گاو فریاد می‌کشید. به اطراف خانه نظر انداخت، تا به کنار برادر کوچک رسید و او پرسید که: کیستی؟ گفت: من صاحب این خانه هستم، شما چه کسی هستید؟ برادر کوچک، برادر بزرگ را بیدار کرد و گفت: بلند شو ای برادر! که به چیزی گرفتار شدیم که از آن هراس داشتیم. گفت: شما کیستید؟ گفت: اگر درست بگوئیم، در امان هستیم؟ گفت: آری. گفتند: ای شیخ! آیا امان خدا و رسول برای ما می‌دهی؟ جواب داد: آری! گفتند: آیا محمد بن عبدالله گواه امان توست؟ جواب داد: آری! پرسیدند: آیا خدا و رسول، بر آنچه گفتی، شاهد و وکیل است؟ جواب داد: آری! جواب دادند: ای شیخ! ما از خاندان پیغمبر تو محمد هستیم و از زندان عبدالله - پسر زیاد - از ترس کشته شدن فرار نموده‌ایم. گفت: از مرگ فرار کردید و به مرگ گرفتار گشتید! خدا را سپاس که شما را به دست من اسیر کرد و آنگاه برخاست و دست آنها را بست و شب، آنها در بندگاه داشت و صبح‌گاه، غلام سیاه‌پوستی را که «فلیح» نام داشت خواند و گفت: این دو کودک را کنار فرات ببر و گردنشان را بزن و سرشان را برایم بیاور! تا به نزد ابن زیاد ببرم و دو هزار درهم جایزه دریافت کنم. غلام، شمشیر کشید و آنها را پیش انداخت و وقتی از خانه دور شدند، یکی از آنها به سیاه گفت: تو به بلال - مؤذن پیامبر ما - شبیه هستی! گفت: آقا! من به من دستور داده است، گردن شما را بزنم، شما کیستید؟ گفتند: ما از خاندان پیغمبر تو محمد هستیم و از ترس کشته شدن از زندان ابن زیاد فرار نموده‌ایم و شب، این پسر زن ما را مهمان نمود و اکنون مولای تو می‌خواهد ما را بکشد. مرد سیاه پایشان را بوسید و گفت: جانم به قربان شما! آقای شما عترتِ مصطفی، در روز قیامت نباید خصم من باشد و شمشیر را به کناری انداخت و خود را در فرات غرق کرد و مولایش فریاد بر آورد که آیا نافرمانی من نمودی؟ گفت: من در فرمان تو هستم، تا زمانی که در فرمان خدا باشی و چون خدا را نافرمانی نمائی، من در دنیا و آخرت، از تو بیزار خواهم بود. او، پسر خود را خواند و گفت: من، تمام حلال و حرام را برای تو جمع می‌کنم و باید دنیا را به دست آورد. این دو کودک را کنار فرات ببر و گردنشان را بزن و سرشان را برایم بیاور، تا نزد عیدالله ببرم و دو هزار درهم جایزه بیاورم. او شمشیر را برداشت و کودکان را پیش انداخت و کمی پیش رفت. یکی از آنها گفت: ای جوان مرد! من بر تو از دوزخ می‌ترسم. گفت: ای عزیزان، شما کیستید؟ گفتند: از عترت پیامبریم، پدرت می‌خواهد ما را به قتل برساند. او هم به پایشان افتاد و بوسید و همان حرف را زد

إلى ذلك سبيل إلا التقرب إليه بدمكميا ، قال له يا شيخ أما ترحم صفر سننا ، قال ما جعل الله لكما في قلبي من الرحمة شيئاً ، قال يا شيخ إن كنت ولا بد فدعنا نصلي ركعات ، قال فصلينا ما شئنا إن نفعتكما الصلاة ، فصلى الغلامان أربع ركعات ثم رفعها طرفيها إلى السماء فناديا: يا حي يا حكيم يا أحكم الحاكمين احكم بيننا وبينه بالحق ، فقام إلى الأكبر فضرب عنقه وأخذ برأسه ووضع في المحلاة ، وأقبل الغلام الصغير يتمرغ في دم أخيه وهو يقول حتى ألقى رسول الله ﷺ وأنا محتضب بدم أخي ، فقال لا عليك سوف الحقك بأخيك ثم قام إلى الغلام الصغير فضرب عنقه وأخذ رأسه ووضع في المحلاة ورمى ببدنها في الماء وهما يقطران دماً ومر حتى أتى بها عبید الله بن زياد وهو قاعد على كرسي له ويده قضيب خيزران فوضع الرأسين بين يديه ، فلما نظر اليها قام ثم قعد ثلاثاً ثم قال الويل لك أين ظفرت بها ، قال أضافتها عجوز لنا قال فما عرفت حق الضيافة ، قال لا قال فأى شيء قال لك قال قال يا شيخ اذهب بنا إلى السوق فبعنا فانتفع بأثماننا فلا نرد أن يكون محمد ﷺ خصمك في القيامة قال فأى شيء قلت لها قال قلت لا ولكن أقتلكما وأنطلق برأسكما إلى عبید الله بن زياد وأخذ ألفي درهم قال فأى شيء قال لك قال قال أنت بنا إلى عبید الله بن زياد حتى يحكم فينا بأمره قال فأى شيء قلت قال قلت ليس إلى ذلك سبيلاً إلا التقرب إليك بدمهما ، قال أفلا جئتني بها حين فكنت اضاعف لك الجائزة وأجعلها أربعة آلاف درهم قال ما رأيت إلى ذلك سبيلاً إلا التقرب إليك بدمهما قال فأى شيء قال لك أيضاً قال قال يا شيخ احفظ قرابتنا من رسول الله قال فأى شيء قلت لها قال قلت ما لكما من رسول الله من قرابة قال ويلك فأى شيء قال لك أيضاً قال يا شيخ ارحم صفر سننا قال فما رحمتها قال قلت ما جعل الله لكما من الرحمة في قلبي شيئاً قال ويلك فأى شيء قال لك أيضاً قال دعنا نصلي ركعات فقلت فصلينا ما شئنا إن نفعتكما الصلاة فصلى الغلامان أربع ركعات قال فأى شيء قال في آخر صلاتها قال رفعنا طرفيها إلى السماء وقال يا

که غلام سیاه گفته بود و شمشیرش را به کناری انداخت و خود را در فرات غرق نمود. پدرش فریاد زد، آیا مرا نافرمانی نمودی؟ جواب داد: فرمان خداوند، بر دستور تو مقدم است. او گفت: جز خودم کسی آنها را نخواهد کشت. پس، شمشیر را برداشت و جلو رفت و کنار فرات به رویشان شمشیر کشید. آنها وقتی چشمشان به شمشیر برهنه افتاد، گریه کردند و گفتند: ای شیخ! ما را به بازار ببر و به فروش برسان، تا محمد در روز قیامت، دشمنت نباشد. گفت: سرتان را به این زیاد خواهم برد، تا جایزه را بگیرم. گفتند: آیا خویشاوندی ما با پیامبر را، چیزی محسوب نمی‌کنی؟ گفت: شما ارتباطی با رسول خدا ندارید! گفتند: ای شیخ! ما را به حضور عیدالله ببر، تا او خود درباره ما حکم نماید. جواب داد: من با خون شما به او تقرب خواهم جست. پرسیدند: آیا به صغر سن ما رحم روا نمی‌داری؟ جواب داد: خداوند، در دل من چیزی به نام «رحم» نیافریده است. گفتند: پس رخصت بده، تا چند رکعت نماز بگذاریم. جواب داد: اگر دارای سودی است، هر مقدار که می‌خواهید، نماز بخوانید. آنها چهار رکعت نماز خوانده و رو به طرف آسمان گرفتند و فریاد می‌زدند: ای زنده، ای حکیم و ای احکم الحاکمین! ما بین ما و این مرد، از روی حقیقت حکم نما! پس، او برخاست و گردن برادر بزرگ را زد و سرش را در توبره نهاد و برادر کوچک خود را روی خون برادر انداخت و گفت: می‌خواهم رسول خدا را، در حالی ملاقات کنم که به خون برادرم آغشته شده‌ام. مرد گفت: ایرادی ندارد، تو را نیز به او می‌رسانم و او را نیز کشت و سرش را در کیسه گذاشت و بدن‌هایشان را به آب انداخت و سرها را نزد ابن زیاد آورد. او بر تخت نشسته بود و عصائی از خیزران در دست داشت. وقتی سرها را در برابر او گذاشت و چشمان او بر آنها افتاد، سه بار بلند شد و نشست و گفت: وای بر تو! تو آنها را از کجا پیدا نمودی؟ گفت: پیر زنی از خاندان ما، آنها را مهمان کرده بود. ابن زیاد گفت: آیا حق مهمان بودن‌شان را رعایت نمودی؟ جواب داد: نه! پرسید: به تو چه گفتند؟ جواب داد: تقاضا کردند آنها را به بازار ببرم و بفروشم و بهایشان را بگیرم و محمد را خصم خویش در قیامت نکنم. پرسید: تو در جواب چه گفتی؟ گفتم: من شما را می‌گشتم و سرتان را نزد عیدالله می‌برم، تا دو هزار درهم جایزه بگیرم. گفت: دیگر برایت چه گفتند؟ گفت: از من خواستند آنها را زنده نزد تو بیاورم، تا خود درباره آنها حکم کنی! پرسید: تو چه گفتی؟ گفتم: نه من می‌خواهم با کشتن شما، به او تقرب حاصل کنم. ابن زیاد پرسید: چرا آنها را زنده پیش من نیاوردی، تا چهار هزار درهم برایت جایزه بدهم؟ گفت: جز اینکه با خون‌شان برایت تقرب جویم،

حي يا حكيم يا أحكم الحاكمين احكم بيننا وبينه بالحق قال عبيد الله بن زياد فإن أحكم الحاكمين قد حكم بينكم وبين الفاسق ، قال فانتدب له رجل من أهل الشام فقال أنا له قال فانطلق به الى الموضع الذي قتل فيه الغلامين فاضرب عنقه ولا تترك أن يختلط دمه بدمها وعجل برأسه ، ففعل الرجل ذلك وجاء برأسه فنصبه على قناة فجعل الصبيان يرمونه بالنبل والحجارة وهم يقولون هذا قاتل ذرية رسول الله ﷺ .

المجلس العشرون

يوم الثلاثاء لأربع ليال بقين من شهر رمضان
من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) ، قال حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب ، قال حدثنا أحمد بن علي الأصهباني عن إبراهيم بن محمد الثقفني ، قال حدثنا جعفر ابن الحسن عن عبيد الله بن موسى العبسي عن محمد بن علي السلمي عن عبد الله بن محمد بن عقيل عن جابر بن عبد الله الأنصاري أنه قال : لقد سمعت رسول الله ﷺ يقول إن في علي خصالاً لو كانت واحدة منها في جميع الناس لاكتفوا بها فضلاً : قوله ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه ، وقوله ﷺ علي مني كهارون من موسى ، وقوله ﷺ علي مني وأنا منه ، وقوله ﷺ علي مني كنت نفسي طاعته طاعتي وممصيته مصصيتي ، وقوله ﷺ حرب علي حرب الله وسلم علي سلم الله ، وقوله ﷺ ولي علي ولي الله وعدو علي عدو الله ، وقوله ﷺ علي حجة الله وخليفته على عباده ، وقوله ﷺ حب علي إيمان وبغضه كفر ، وقوله ﷺ حزب علي حزب الله وحزب أعدائه حزب الشيطان ، وقوله ﷺ علي مع الحق والحق معه لا يفترقان حتى يرثا على الحوض ، وقوله ﷺ علي قسم الجنة والنار ،

دلم به چیز دیگری راه نداد! گفت: دیگر چه گفتند؟ گفتند: ای شیخ! خویشاوندی ما با پیامبر را حساب کن! تو چه جواب دادی؟ گفتم: شما از خویشان پیامبر نیستید. ابن زیاد گفت: وای بر تو! دیگر چه گفتند؟ گفتند: به کودکی مان ترخم روا دار! گفت: آیا برایشان ترخم نکردی؟ گفت: نه، گفتم: خداوند در دل من چیزی به نام «رحم» نیافریده است. ابن زیاد گفت: وای بر تو! دیگر چه گفتند؟ گفتند: پس بگذار چند رکعت نماز بگذاریم و من گفتم: اگر برایتان سودی می‌رساند، تا می‌توانید نماز بخوانید. پرسید: بعد از نماز چه می‌گفتند؟ گفت: آن دو یتیم عقیل، چشم به آسمان دوخته و فریاد می‌زدند: ای زنده، ای حکیم و ای احکم الحاکمین! میان ما و این مرد به حقیقت حکم نما. ابن زیاد گفت: و خداوند میان تو و آنان به حق حکم کرده است و آنگاه گفت: کسی هست کار این مرد نابکار را یکسره کند؟ مردی شامی برخاست و جواب داد: من! ابن زیاد گفت: او را به همان محل که آن دو کودک را کشته، ببر و گردنش را بزن و خونس را روی خون آنها بریز و سرش را زود به من بیاور. شامی چنین کرد و سر او را آورد و آن را بر نیزه افراشتند و کودکان با تیر و سنگ، می‌زدند و می‌گفتند: این است سزای قاتل ذرّیه‌های پیامبر خدا!

مجلس بیستم

۲۶ رمضان سال ۳۶۷

محمد پسر عقیل، از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرد که گفت: همانا از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: در علی خصوصیت‌هایی وجود دارد که اگر یکی از آنها در همه مردم بود، از حیث فضل و امتیاز به آنها اکتفا می‌نمودند. از جمله این قول پیامبر: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، و این گفتارش: علی از من، مانند هارون است از موسی، و گفتارش: علی از من است و من از علی، و گفتارش: علی از من، مانند نفس من است، طاعتش طاعت من است و معصیتش معصیت من، و گفتارش: جنگ علی جنگ خداست است و صلح او، صلح خداست، و گفتارش: یاری رسانِ علی، یاری کننده خداست و دشمنش، دشمن خداوند، و گفتارش: علی حجت خداوند است و خلیفه او بر بندگانش، و گفتارش: دوست داری علی ایمان است و بغضش کفر، و گفتارش: گروه علی، گروه خداوند است و گروه دشمنانش، گروه شیطان، و گفتارش: علی همراه حق است و حق، همراه علی و از هم جدا نمی‌گردند، تا در حوض بر من وارد گردند. گفتارش: علی تقسیم کننده بهشت و جهنم است، و گفتارش: هر کس که از علی جدا شود،

وقوله ﷺ من فارق علياً فقد فارقتي ومن فارقتني فقد فارق الله عز وجل ،
وقوله ﷺ شيعة علي هم الفائزون يوم القيامة .

٢ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن اسحاق رحمه الله ، قال حدثنا أبو جعفر أحمد
ابن اسحاق بن يهلول القاضي في داره بمدينة السلام ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا
علي بن يزيد الصيداوي عن أبي شيبه الجوهري عن أنس بن مالك ، قال قال
رسول الله ﷺ : تقبلوا لي بستة أتقبل لكم بالجنة : إذا حدثتم فلا تكذبوا ،
وإذا وعدتم فلا تخلفوا ، وإذا ائتمتم فلا تخونوا ، وغضوا أبصاركم ، واحفظوا
فروجكم ، وكفوا أيديكم وألسنتكم .

٣ - حدثنا أحمد بن زياد (ر ه) ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم ، قال
حدثنا القاسم بن محمد البرمكي ، قال حدثنا أبو الصلت الهروي ، قال لما جمع
المأمون لعلي بن موسى الرضا عليه السلام أهل المقالات من أهل الإسلام والديانات من
اليهود والنصارى والمجوس والصابئين وسائر أهل المقالات ، فلم يبق أحد إلا وقد
ألزمه حجته فقام إليه علي بن محمد بن الجهم ، فقال له يا بن رسول الله أتقول
بمصمة الأنبياء قال بلى قال فما تعمل في قول الله عز وجل «وعصى آدم ربه فغوى»
وقوله عز وجل « وذا النون إذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر عليه » ، وقوله في
يوسف « ولقد همت به وهم بها » ، وقوله عز وجل في داود « ووطن داود إنما فتناه » ،
وقوله في نبيه محمد ﷺ « وتخفي في نفسك ما الله مبديه وتخشي الناس والله
أحق أن تخشاه » ، فقال مولانا الرضا عليه السلام ويحك يا علي اتق الله ولا تنسب إلى
أنبياء الله الفواحش ولا تتأول كتاب الله عز وجل برأيك ، فإن الله عز وجل
يقول وما يعلم تأويله إلا الله والراسخون في العلم ، أما قوله عز وجل في آدم
عليه السلام وعصى آدم ربه فغوى فإن الله عز وجل خلق آدم حجة في أرضه وخليفة
في بلاده لم يخلقه للجنة ، وكانت المصيبة من آدم في الجنة لا في الأرض لتم مقادير
أمر الله عز وجل ، فلما اهبط إلى الأرض وجعل حجة وخليفة عصم بقوله عز
وجل إن الله اصطفى آدم ونوحاً وآل إبراهيم وآل عمران على العالمين ، وأما

به تحقیق از من جدا شده است و هر کس که از من جدا گردد، به تحقیق از خداوند جدا شده است، و گفتارش: شیعه علی هستند کسانی که در روز قیامت، رستگارانند.

۲- انس، پسر مالک گوید، رسول خدا فرمود: شش چیز را از من قبول کنید، تا من نیز بهشت را برای شما بر عهده بگیرم؛ هرگاه چیزی را نقل می‌کنید، دروغ نگوئید، وقتی وعده‌ای می‌دهید، خلاف ننمائید، در امانت داری خیانت ننمائید، چشم پوشی ننمائید، فرج‌های خود را نگاهدارید و دست و زبان‌های‌تان را باز دارید.

۳- اباصلت هروی گوید: زمانی که مأمون، اهل گفتارهای گوناگون از اهالی اسلام و دین‌های دیگر از یهود و نصاری و مجوسیان و صابئین و دیگران را با علی بن موسی الرضا جمع کرد، هر کس که بلند شد، او را محکوم نمود، چنان که گویا سنگ در دهان‌شان گذاشته می‌شد.

علی، پسر محمد پسر جهم جلو آمد و عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا! آیا شما به عصمت پیامبران اعتقاد دارید؟ فرمود: چنین است. گفت: چه می‌کنید با این گفته خداوند که: آدم عصیان نمود و گمراه گردید، و نیز این گفته خدا که: ذوالنون زمانی که خشمگین رفت، گمان نمود که ما بر او توانا نیستیم. نیز گفته خداوند درباره یوسف که: به وی همت نمود و گفته‌اش درباره داود که: گمان نمود ما او را آزمودیم و گفته‌اش درباره محمد که: در دل خود، چیزی را پنهان می‌کنی که خدا آن را آشکار می‌کند و از مردم می‌ترسی و خداوند برای ترس سزاوارتر است.

رضا فرمود: ای علی! وای تو باد! از خدا بترس و پیامبران را به معصیت نسبت نده و کتاب خداوند را طبق نظر خودت معنا مکن که خداوند فرموده است: تاویل آن را نمی‌دانند، جز خداوند و راسخان در علم. و اما اینکه فرموده: آدم پروردگارش را عصیان نمود و گمراه شد، به راستی که خدا آدم را در روی زمین حجت قرار داد و برای بندگانش خلیفه آفرید، نه برای بهشت. نافرمانی او در بهشت بود، نه در زمین، تا مقدرات خداوند کامل گردد و زمانی که بر زمین هبوط نمود و حجت و خلیفه شد، معصوم بود، چرا که خداوند می‌فرماید: به راستی که خدا آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه

قوله عز وجل وذا النون إذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر عليه إنما ظن أن الله عز وجل لا يضييق عليه رزقه ، ألا تسمع قول الله عز وجل واما إذا ما ابتلاه ربه فقدر عليه رزقه أي ضيق عليه ولو ظن أن الله لا يقدر عليه لكان قد كفر، وأما قوله عز وجل في يوسف ولقد همت به وهم بها فلإنها همت بالمعصية وهم يوسف بقتلها إن أجبرته لعظم ما داخله فصرف الله عنه قتلها والفاحشة ، وهو قوله كذلك لنصرف عنه السوء يعني القتل والفحشاء يعني الزنا، وأما داود فما يقول من قبلكم فيه ، فقال علي بن الجهم يقولون إن داود كان في محرابه يصلي إذ تصور له ابليس على صورة طير أحسن ما يكون من الطيور ، فقطع صلواته وقام ليأخذ الطير فخرج الطير إلى الدار فخرج في أثره فطار الطير إلى السطح فصعد في طلبه فسقط الطير في دار اورياء بن حتان فاطلع داود في أثر الطير ، فإذا بامرأة اورياء تفتسل فلما نظر اليها هواها وكان اورياء قد أخرجه في بعض غزواته فكتب إلى صاحبه ان قدم اورياء أمام الحرب فقدم فظفر اورياء بالشركين فصعب ذلك على داود فكتب الثانية ان قدمه أمام التابوت فقتل اورياء رحمه الله وتزوج داود بامرأته ، قال ف ضرب الرضا عليه السلام بيده على جبهته وقال إنا لله وإنا إليه راجعون ، لقد نسبتم نبياً من أنبياء الله إلى التهاون بصلواته حتى خرج في أثر الطير ثم بالفاحشة ثم بالقتل ، فقال يا بن رسول الله فما كانت خطيئته ، فقال ويحك إن داود إنما ظن ان ما خلق الله عز وجل خلقاً هو أعلم منه فبعث الله عز وجل اليه الملكين فتسورا المحراب ، فقالا خصمان بنى بعضنا على بعض فاحكم بيننا بالحق ولا تشطط واهدنا إلى سواء الصراط ، إن هذا أخي له تسع وتسعون نعجة ولي نعجة واحدة ، فقال اكفنيها وعزني في الخطاب فبعث داود عليه السلام على المدعى عليه ، فقال لقد ظلمك بسؤال نعمتك إلى نعاجه ولم يسأل المدعي البينة على ذلك ولم يقبل على المدعى عليه فيقول ما تقول فكان هذا خطيئة حكاه لا ما ذهبتم اليه ألا تسمع قول الله عز وجل يقول يا داود إنا جعلناك خليفة في الأرض فاحكم بين الناس بالحق إلى آخر الآية ، فقلت يا بن

جهانیان برگزید. اما گفته خدا درباره ذوالنون که خشماگین رفت و گمان برد که بر او قادر نیستیم، مقصود این است که ما رزق را بر او تنگ نمی‌گیریم. مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: چون خداوند کسی را آزمایش کند، روزی‌اش را برایش تنگ می‌کند؟ و اگر او گمان نموده بود که خداوند بر او قادر نیست، هر آینه کافر شده بود. اما گفته خداوند درباره یوسف که «هم بها» گفته، منظور این است که زلیخا قصد کرد معصیت نماید و یوسف قصد نمود در صورتی که او را مجبور نمود، او را بکشد. از خشمی که بر او نمود، خداوند قصد کشتن را، از یوسف بازگرداند و نیز معصیت را، چنانچه می‌فرماید: بدی را از او برگرداندیم، یعنی: کشتن و فحشا و زنا را. اما در خصوص داود نظر شما چیست؟ علی بن جهم گفت: می‌گویند او در محراب خود، مشغول نماز خواندن بود که شیطان به صورت زیباترین پرنده، در نظرش مجسم گردید و نمازش را قطع نمود. داود خواست او را بگیرد، پرنده به بیرون پرواز کرد و داود دنبال او رفت. او به بام پر کشید و داود به دنبالش، به بالای بام رفت. او به خانه اوریا - پسر حنان - پرواز کرد و داود به دنبال او، به خانه او سرکشید. در این حال، زن اوریا مشغول غسل بود و داود او را دید و عاشقش شد، در حالی که اوریا را به جنگ فرستاده بود. داود به فرمانده جنگ نوشت: اوریا را به خط اول بفرست. او بر مشرکان پیروز شد و این برای داود، بس ناگوار آمد. نوشت که او را پیشاپیش تابوت، به جلو ارسال کن و این بار او کشته شد و داود همسرش را به زنی گرفت. در این جا، رضا دست به پیشانی‌اش زد و گفت: انا لله و انا الیه راجعون. شما یکی از پیامبران خدا را متهم کردید که در نمازش، بی‌اعتنائی به خرج داد و به دنبال پرنده‌ای، به راه افتاد و دل به گناه و هوس داد و سبب کشته شدن یک بی‌گناه گردید!! پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! پس گناه او چه بود؟ گفت: وای بر تو باد! داود گمان برده بود که خداوند مخلوقی داناتر از او نیافریده، پس خداوند دو فرشته فرو فرستاد و آنها از دیوار محراب او بالا آمدند و گفتند: ما دو نفر، خصم همدیگر هستیم و یکی از ما، بر دیگری ستم روا داشته است، میان ما به حق حکم کن! خلاف نگو و هر دوی ما را به راه حقیقت راهنمایی و ارشاد نما! و گفتند: به راستی این برادر من، نود و نه میش دارد و من فقط یک میش و آن را هم از من می‌خواهد، و به من ظلم می‌کند. داود بر علیه او عجله به خرج داد و گفت: اگر میش تو را مطالبه نموده، بر تو ستم روا داشته است و از شخص ادعاکننده شاهد نخواست و به طرف مقابل هم نگفت که در جواب چه دارد؟ خطای او، این حکمش بود، نه آن چه شما می‌گوئید، مگر نشنیده‌اید که

رسول الله فسا قصته مع أوريا ، فقال الرضا عليه السلام إن المرأة في أيام داود إذا مات بعلها أو قتل لا تتزوج بعده أبداً وأول من أباح الله عز وجل له أن يتزوج بامرأة قتل بعلها داود عليه السلام فذلك الذي شق على أوريا ، وأما محمد نبيه صلى الله عليه وآله وقول الله عز وجل له وتخفي في نفسك ما الله مبديه وتخشى الناس والله أحق أن تخشاه ، فإن الله عز وجل عرف نبيه صلى الله عليه وآله أسماء أزواجه في دار الدنيا وأسماء أزواجه في الآخرة وانهن أمهات المؤمنين واحد من سمي له زينب بنت جحش وهي يومئذ تحت زيد بن حارثة فأخفى صلى الله عليه وآله اسمها في نفسه ولم يبده له لكيلا يقول أحد من المنافقين أنه قال في امرأة في بيت رجل أنها أحد أزواجه من أمهات المؤمنين وخشي قول المنافقين ، قال الله عز وجل والله أحق أن تخشاه في نفسك وأن الله عز وجل ما تولى تزويج أحد من خلقه إلا تزويج حواء من آدم وزينب من رسول الله صلى الله عليه وآله وفاطمة من علي عليه السلام قال فبكى علي بن الجهم ، وقال يا بن رسول الله أنا نائب إلى الله عز وجل أن أنطق في أنبياء الله بعد يومي هذا إلا بما ذكرته .

٤ - حدثنا محمد بن ابراهيم (ره) ، قال حدثنا أحمد بن محمد الهمداني ، قال حدثنا علي بن الحسن بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه سيد الشهداء الحسين بن علي عن أبيه سيد الوصيين أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال ان رسول الله صلى الله عليه وآله خطبنا ذات يوم ، فقال أيها الناس انه قد أقبل إليكم شهر الله بالبركة والرحمة والمغفرة شهر هو عند الله أفضل الشهور ، وأيامه أفضل الأيام ، ولياليه أفضل الليالي ، وساعاته أفضل الساعات هو شهر دعيتم فيه إلى ضيافة الله وجعلتم فيه من أهل كرامة الله أنفسكم فيه تسبيح ونومكم فيه عبادة وعملكم فيه مقبول ودعاؤكم فيه مستجاب فاسألوا الله ربكم بنيات صادقة وقلوب طاهرة أن يوفقكم لصيامه وتلاوة كتابه ، فإن الشقي من حرم غفران الله في هذا الشهر العظيم واذكروا يجوعكم وعطشكم فيه جوع يوم القيامة وعطشه وتصدقوا على فقرائكم ومساكينكم ووقروا كباركم وارحموا صغاركم وصلوا أرحامكم واحفظوا ألسنتكم

خداوند فرموده است: ای داود! به راستی که ما تو را در روی زمین، خلیفه قرار دادیم. پس در میان مردم به درستی حکم کن، تا پایان آیه. گفت: ای فرزند رسول خدا! پس داستان او با اوریا چه بوده است؟ رضا فرمود: در زمان داود، شوهر هر زنی که می‌مُرد و کشته می‌شد، او دیگر ازدواج نمی‌نمود. اولین کسی که پس از قتل شوهر، خداوند مباح نمود ازدواج کند، داود بود و این امر بر اوریا سنگین بود. اما در خصوص پیامبر، گفته‌اند: که در دلت چیزی را پنهان می‌کنی که خداوند آن را آشکار می‌سازد، از خدا باید بررسی، چون موضوع این است که خداوند به پیامبر نام زنان او در دنیا را بیان نمود و فرمود که آنها مادر مؤمنان می‌باشند و زینب دختر جحش را یکی از آنها نام برد. زینب در آن روز، زن زید - پسر حارثه - بود. پیامبر، نام او در دلش پنهان داشت و نگفت، تا منافقان برایش طعنه نزنند که زن شخص دیگر را در ردیف زنان خود نام می‌برد و مادر مؤمنان می‌شمرد. او از بدگویی منافقان هراس به خود راه داد و خداوند فرمود: باید در دل خودت، از خداوند هراس داشته باشی، و خداوند متصدی ازدواج کسی با کسی نگردید، جز حوا به آدم و زینب با رسول الله و فاطمه با علی. علی بن جهم در اینجا گریه کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! من از اینکه درباره پیامبران خداوند چیزی جز آنچه شما فرمودید، چیزی بگویم، به درگاه خداوند توبه پیشه می‌کنم.

۴ - حسن پسر فضال، از علی بن موسی الرضا و او از پدرانش از علی بن ابیطالب نقل می‌کند که رسول خدا، یک روز این خطبه را برای ما خواند: ای مردمان! همانا ماه خداوند، با برکت و رحمت و بخشش به شما روی آورده است، این، ماهی است که در نزد خداوند، بهترین ماه است و روزهای آن، بهترین روزها و شب‌هایش، عالی‌ترین شب‌ها و ساعت‌هایش بهترین ساعات. این ماهی است که شما در آن به مهمانی خداوند دعوت شده‌اید و برای کرامت، خداوند اهل می‌باشید. نفس‌های شما در آن، تسبیح است و خوابتان در آن عبادت می‌باشد. اعمالتان، مورد قبول است و دعاهای‌تان مورد استجاب است. از خداوند بخواهید که با نیت‌هایی درست و دل‌هایی پاکیزه شما را برای روزه داری آن و تلاوت قرآن موفق گرداند. بدبخت کسی است که در این ماه، از بخشش خداوند محروم گردد. با گرسنگی و تشنگی‌تان در این ماه، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را به یاد بیاورید و بر فقیران و مسکینان خود، صدقه بدهید و به بزرگترها احترام نمائید و به کوچکترها ترحم روا دارید و صلوة رحم نمائید و زبان‌هاتان را نگاهدارید و از

وغيضوا عما لا يحل النظر إليه أبصاركم وعما لا يحل الاستماع إليه اسماعكم ومحننوا على أيتام الناس يتحنن على أيتامكم وتوبوا إلى الله من ذنوبكم وارفعوا إليه أيديكم بالدعاء في أوقات صلاتكم ، فإنها أفضل الساعات ينظر الله عز وجل فيها بالرحمة إلى عباده يجيبهم إذا تاجوه ويلببهم إذا نادوه ويعطيهم إذا سألوه ويستجيب لهم إذا دعوه ، أيها الناس إن أنفسكم مرهونة بأعمالكم فكفوها باستغفاركم وظهوركم ثقيلة من أوزاركم فخففوا عنها بطول سجودكم واعلموا أن الله تعالى ذكره أقسم بعزته أن لا يعذب المصلين والساجدين وأن لا يروعهم بالنار يوم يقوم الناس لرب العالمين ، أيها الناس من فطر منكم صائماً مؤمناً في هذا الشهر كان له بذلك عند الله عتق نسمة ومغفرة لما مضى من ذنوبه ، فقيل يا رسول الله وليس كلنا يقدر على ذلك ، فقال ﷺ اتقوا النار ولو بشق تمرة اتقوا النار ولو بشربة من ماء ، أيها الناس من حسن منكم في هذا الشهر خلقه كان له جواز على الصراط يوم تزل فيه الأقدام ، ومن خفف في هذا الشهر عما ملكت يمينه خفف الله عليه حسابه ، ومن كف فيه شره كف الله عنه غضبه يوم يلقاه ، ومن أكرم فيه يتيماً أكرمه الله يوم يلقاه ، ومن وصل فيه رحمة وصله الله برحمته يوم يلقاه ، ومن قطع فيه رحمة قطع الله عنه رحمه يوم يلقاه ومن تطوع فيه بصلاة كتب الله له براءة من النار ، ومن أدى فيه فرضاً كان له ثواب من أدى سبعين فريضة فيما سواه من الشهور ، ومن أكثر فيه من الصلوات على ثقل الله ميزانه يوم تحف الموازين ، ومن تلا فيه آية من القرآن كان له مثل أجر من ختم القرآن في غيره من الشهور ، أيها الناس إن أبواب الجنان في هذا الشهر مفتحة فاسألوا ربكم أن لا يفلقها عليكم وأبواب النيران مغلقة فاسألوا ربكم أن لا يفتحها عليكم والشياطين مغلولة فاسألوا ربكم أن لا يسلطها عليكم ، قال أمير المؤمنين عليه السلام فقلت يا رسول الله ما أفضل الأعمال في هذا الشهر ، فقال يا أبا الحسن أفضل الأعمال في هذا الشهر الورع عن محارم الله عز وجل ، ثم بكى فقلت يا رسول الله ما يبكيك ، فقال يا علي أبكي لما يستحل منك في هذا الشهر كأنني بك وأنت تصلي لربك ، وقد انبعث أشقى الأولين والآخرين شقيق عاقر ناقه ثمود فضربك ضربة على قرنك

چیزی که خداوند دیدن آن را حرام نموده، چشم پوشی کنید و چیزی را که شنیدنش را حلال ننموده، گوش بگیرید. بر ایتم مهر و محبت نمائید، تا بر ایتم شما، مهر ورزیده شود. از گناهاتان به خدا توبه آورید و گاه نمازها، دست بر بردارید که آن بهترین ساعت هاست که خداوند در آن، با نظر لطفش به بندگانش نگاه می‌کند و به مناجات‌شان پاسخ می‌دهد و فریاد آنها را لیبیک می‌گوید و درخواست‌شان را عطا می‌نماید. ای مردم! وجود شما، رهین کارهای شماست، با استغفار، آن را خلاص نمائید. دوش‌های شما، از گناهاتان سنگین است، با سجده‌های طولانی، آنها را سبک نمائید و بدانید که خداوند به عزت‌ش سوگند یاد کرده است نمازگزاران و سجده‌کنندگان را عذاب ننماید و در روز قیامت آنها را به ترس و وحشت نیندازد. ای مردم! هر یک از شما که روزه داری را افطار دهد، در این ماه، در نزد خداوند، ثواب آزاد کردن یک بنده را دارد و گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود. گفتند: ای رسول خدا! همه ما توانائی افطار دادن را نداریم. فرمود: از خدا بترسید، اگر چه با نیم خرمائی باشد و اگر به جرعه‌ای آب. ای مردمان! هر کس که در این ماه خوش رفتار باشد، رفتارش جواز گذشتن او از پُل صراط باشد، در روزی که گامها همگی بلغزد. در این ماه، هر کس که بر زیر دستانش سخت نگیرد، خداوند حسابش را سخت نگیرد و هر کس که شرّ خود را باز دارد، خداوند در روزی که ملاقاتش نماید، خشم خود را از او باز می‌دارد. در این ماه، هر کس که یتیمی را گرامی دارد، خداوند در روز ملاقاتش، او را گرامی می‌دارد و هر کس که صلّه رحم نماید، با رحمت خود به او صلّه می‌نماید و هر کس که قطع رحم نماید، در روز ملاقاتش، از او قطع می‌کند. در این ماه، هر کس که نمازی مستحب به جای آورد، خداوند براتِ رهائی از آتش را به او می‌دهد و هر کس که واجبی را به جای آورد، ثواب کسی را دارد که در ماه‌های دیگر، هفتاد واجب انجام داده است. هر کس در این ماه، بر من صلوات بفرستد، روزی که میزان‌ها سبک خواهد بود، خداوند، میزان او را سنگین می‌کند. هر کس که در آن، یک آیه قرآن بخواند، مانند کسی است که در ماه‌های دیگر، یک ختم قرآن نموده است. ای مردم! درهای بهشت، در این ماه باز است. از خداوند بخواهید آن را به روی شما نبندد. در این ماه، درهای جهنم بسته است، از خداوند بخواهید آن را به روی شما نگشاید. شیطان‌ها نیز در این ماه به بند کشیده شده‌اند، از خداوند بخواهید آنها را دیگر بر شما مسلط نگردانند. امیر المؤمنین گوید: در این حال، من برخاسته و گفتم: ای پیامبر خدا! بهترین عمل در این ماه چیست؟ فرمود: ورع از آنچه خدای حرام کرده، بهترین

فغضب منها لحيتك ، قال أمير المؤمنين عليه السلام قلت يا رسول الله وذلك في سلامة من ديني ، فقال في سلامة من دينك ، ثم قال عليه السلام يا علي من قتلك فقد قتلني ومن أبغضك فقد أبغضني ومن سبك فقد سبني لأنك مني كنفسي وروحك من روحي وطينتك من طينتي إن الله تبارك وتعالى خلقني وإياك واصطفاني وإياك واختارني للنبوّة واختارك للإمامة فمن أنكر إمامتك فقد أنكر نبوتي يا علي أنت وصيي وأبو ولدي وزوج ابنتي وخليفتي على أمتي في حياتي وبمسد موتي أمرك أمري ونهيك نهبي أقسم بالذي بعثني بالنبوّة وجعلني خير البرية إنك لحجة الله على خلقه وأمينه على سره وخليفته على عباده .

المجلس الحادي والعشرون

يوم الجمعة سلخ شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن عمر البغدادي الحافظ ، قال حدثنا عبد الله بن يزيد ، قال حدثنا محمد بن ثواب ، قال حدثنا اسحاق بن منصور عن كادح يعني أبي جعفر البجلي عن عبد الله بن لهيعة عن عبد الرحمن يعني ابن زياد عن سلمة بن يسار عن جابر بن عبد الله ، قال لما قدم علي عليه السلام على رسول الله صلى الله عليه وآله بفتح خيبر ، قال له رسول الله لولا أن تقول فيك طوائف من أمتي ما قالت النصراني للمسيح عيسى بن مريم لقلت فيك اليوم قولاً لا تمر ببلد إلا أخذوا التراب من تحت رجليك ومن فضل طهورك يستشفوا به ، ولكن حسبك أن تكون مني وأنا منك ترثني وأرثك وإنك مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي وإنك تبرء ذمتي وتقاتل على سنتي وإنك غداً على الحوض خليفتي وإنك أول من يرد على الحوض وإنك أول من يكسى معي وإنك أول داخل الجنة من أمتي وإن شيعتك على منابر من نور مبيضة وجوههم حولي أشفع لهم ويكونوا غداً في الجنة جيرانني وإن حربك حربك وسلمك سلمتي وإن سرك سرّي وعلايتك

عملی این ماه است. پس آن گاه گریه کرد. گفتم: ای رسول خدا! چرا گریه می‌کنید؟ برای چیزی از تو که در این ماه حلالش می‌شمارند. گویا می‌بینم تو را که برای پروردگارت نماز می‌گذاری و شقی‌ترین شخص از اولین و آخرین که پی‌کننده‌ی ناقه‌ی نمود است، برانگیخته می‌گردد و بر فرقی تو ضربتی وارد می‌کند و ریشت را با خونت خضاب می‌کند. امیرالمؤمنین گفت: پرسیدم ای رسول خدا، آیا در آن وقت، دین من سالم خواهد بود؟ فرمود: با سلامتی دینت اتفاق خواهد افتاد. سپس فرمود: ای علی! هر کس که تو را به قتل برساند، مرا کشته است و هر کس که تو را خشمگین نماید، مرا به خشم آورده است. براستی که خداوند، مرا با تو آفریده و مرا با تو برگزیده و مرا برای نبوت اختصاص داده و تو را برای امامت. هر کسی که منکر امامت تو باشد، منکر نبوت من است. ای علی! تو وصی من هستی و پدر فرزندانم و شوهر دخترم و خلیفه من بر امتم، در زنده بودن خودم و پس از مرگ. فرمان تو، فرمان من است و نهیت، نهی من. به خدائی که مرا به نبوت برانگیخته است، تو بهترین خلق خدائی و حجت خداوند بر مخلوقات و امانت دار او و خلیفه‌اش بر بندگان.

مجلس بیت و یکم اواخر رمضان سال ۳۶۷

۱ - ابن زیاد، از سلمه پسر یسار، از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که: زمانی که علی بشارت فتح قلعه‌ی خیبر را به پیامبر آورد، رسول خدا به او فرمود: اگر گروهی از امت آنچه را که نصاری درباره‌ی عیسی بن مریم گفتند، نمی‌گفتند، امروز درباره‌ی تو چیزی می‌گفتم که در اثر آن، از هر جمعی که عبور نمائی، خاک زیر پایت گردند و مازاد آب وضویت را برای شفا بر بگیرند. در حق تو، همین بس که تو از من هستی و من از تو. تو از من ارث می‌بری و من از تو ارث می‌برم و نسبت تو با من، همچون نسبت هارون است با موسی، جز اینکه پیامبری بعد از من نخواهد بود. تو هستی کسی که ذمه‌ی مرا بری می‌کند و کسی که در راه سنت من، نبرد می‌کند و فردای قیامت، بر سر حوض کوثر، خلیفه من خواهی بود. تو اولین کسی هستی که در سر حوض، بر من وارد خواهی شد و اولین کس که همراه من، لباس بر تن خواهی نمود. از امتم اولین کسی هستی که وارد بهشت خواهی شد و شیعیان بر منبرهائی از نور، با صورت‌هائی سفید، پیرامون من خواهند بود و من آنها را شفاعت خواهم نمود. به درستی که جنگ تو، جنگ من است و صلح تو، صلح من.

علانيتي وإن سريرة صدرك كسريرتي وإن ولدك ولدي وإنك تنجز عداوتي وإن الحق معك وإن الحق على لسانك وقلبك وبين عينيك الإيمان مخالط لحك ودمك كما خالط لمي ودمي وإنه لن يرد على الحوض مبعوض لك ولن يغيب عنه محب لك حتى يرد الحوض معك ، قال فخر علي عليه السلام ساجداً ثم قال الحمد لله الذي أنعم عليّ بالإسلام وعلمني القرآن وحببني إلى خير البرية خاتم النبيين وسيد المرسلين إحساناً منه وفضلاً منه عليّ ، قال قال النبي صلى الله عليه وآله لولا أنت لم يعرف المؤمنون بعدي .

٢ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا العباس بن الفضل المقرئ ، قال حدثنا علي بن الفرات الأصهباني ، قال حدثنا أحمد بن محمد البصري ، قال حدثنا جندل بن والقي ، قال حدثنا علي بن حماد عن سعيد عن ابن عباس أنه مر بجلس من مجالس قريش وهم يسبون علي بن أبي طالب عليه السلام فقال لقائده ما يقول هؤلاء ، قال يسبون علياً ، قال قربني إليهم فلما ان وقف عليهم ، قال أيكم الساب الله ، قالوا سبحان الله ومن يسب الله فقد أشرك بالله ، قال فأيكم الساب رسول الله صلى الله عليه وآله ، قالوا ومن يسب رسول الله فقد كفر ، قال فأيكم الساب علي ابن أبي طالب صلوات الله وسلامه ، قالوا قد كان ذلك ، قال فاشهد بالله واشهد الله لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من سب علياً فقد سبني ومن سبني فقد سب الله عز وجل ثم مضى ، فقال لقائده فهل قالوا شيئاً حين قلت لهم ما قلت ، قال ما قالوا شيئاً ، قال كيف رأيت وجوههم ، قال نظروا إليك بأعين محرمة نظرتيوس إلى شفار الجازر ، قال زدني فداك أبوك ، قال خزر الحواجب ناكسوا رقابهم (أذقناهم) نظر الذليل إلى العزيز القاهر ، قال زدني فداك أبوك ، قال ما عندي غير هذا ، قال لكن عندي أحياناً خزي على أمواتهم والميتون فضيحة للغابر .

٣ - حدثنا أبي (ره) ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن مثنى الحناط عن أبي بصير عن الصادق جعفر بن محمد

رازِ تو، راز من است و آشکارِ تو، آشکار من، فرزندان تو، فرزندان من هستند و تو هستی کسی که وعده مرا قطعی می‌کنی. حق، همراه توست و بر زبان تو و دلت جاری می‌گردد و میان چشمهایت می‌درخشد. ایمان، با گوشت و خون تو آمیخته است، چنان که با گوشت و خون من آمیخته است، دشمن تو بر حوض من وارد نخواهد شد و دوست تو پنهان نشود، تا همراه تو بر حوض وارد شود. راوی گوید: در این حال، علی با صورت به سجده افتاد و گفت: سپاس خدای را که نعمت مسلمانی را به من ارزانی داشت و قرآنم آموخت و مرا محبوب بهترین بندگانش نمود که خاتمه بخش پیامبران و فرستادگان اوست و از احسان و تفضل خود به من می‌گوید. پیامبر فرمود: اگر تو نبودی، پس از من، مؤمنان شناخته نمی‌شدند.

۲ - علی پسر حماد، از سعید از ابن عباس نقل کرد که او بر مجلسی از مجالس قریشیان گذر نمود و دید علی را سب می‌نمایند. از همراه خود پرسید: چه می‌گویند؟ گفت: به علی بد و بیراه می‌گویند. گفت: مرا به پیش آنها ببر. چون کنار آنها ایستاد، گفت: کدامیک از شما به خداوند دشنام می‌دهد؟ گفتند: پاک و منزّه است خداوند، هر کس که دشنام به خدای دهد، مشرک است. گفت: کدامیک از شماها به رسول خداوند دشنام می‌دهد؟ گفتند: هر کس که به رسول خدا دشنام دهد، او کافر است. گفت: کدامیک از شما یان، علی بن ابیطالب را سب می‌نمایند؟ گفتند: بسیاری از ما. گفت: خدا را شاهد می‌گیرم و به او شهادت درست می‌دهم که به تحقیق، از رسول خدا شنیدم که فرمود: هر کس که علی را سب نماید، مرا سب نموده و هر کس که مرا سب نماید، خدا را سب نموده است و آن گاه از همراهش پرسید: من وقتی این را گفتم، آنها چه گفتند؟ گفت: چیزی نگفتند. پرسید: صورتهای آنها را چگونه دیدی؟ گفت: با چشمانی قرمز به تو می‌نگریستند، مانند نگاه کردن بُزها به چاقوی یک قصاب! دیگر باز بگو: گفت: ابروانشان در هم بود و نگاهشان به پائین، مانند نگاه یک ذلیل بر عزیز، گفت: ای پدرم به فدایت، باز هم بگو. گفت: جز این چیزی ندارم. گفت: اما من خودم می‌گویم که زندگان آنان، ننگ مردگانشان می‌باشند و مردگانشان، حاصل رسوائی بازماندگانشان.

۳ - ابی بصیر از صادق جعفر بن محمد روایت می‌کند که شنیدم: هر کس که چهار

عنه ، قال سمعته يقول من صلى أربع ركعات بمائتي مرة قل هو الله أحد في كل ركعة خمسين مرة لم ينتقل وبينه وبين الله عز وجل ذنب إلا غفر له .

٤ - حدثنا محمد بن أحمد بن الوليد (ره) ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن زيد الشحام عن الصادق جعفر بن محمد عنه ، قال : ما من عبد يقول كل يوم سبع مرات أسأل الله الجنة وأعوذ بالله من النار إلا قالت النار يا رب أعذه مني .

٥ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى المطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن معاوية بن وهب عن معاذ بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) ، قال اصبر على أعداء النعم فإنك لن تكافي من عصى الله فيك بأفضل من أن تطيع الله فيه .

٦ - حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس ، قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب عن محمد بن أبي عمير عن جعفر الأزدي عن عمرو بن أبي المقدم ، قال سمعت أبا جعفر الباقر عنه يقول : من قرأ آية الكرسي مرة صرف الله عنه ألف مكروه من مكروه الدنيا وألف مكروه من مكروه الآخرة ، أليس مكروه الدنيا الفقر وأليس مكروه الآخرة عذاب القبر .

٧ - حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب ، قال حدثنا محمد بن عبد الله ابن جعفر بن جامع الحميري ، قال حدثنا أحمد بن محمد عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن سيف بن عميرة عن مدرك بن الهزاهز ، قال قال الصادق جعفر بن محمد عنه يا مدرك رحم الله عبداً اجتر مودة الناس إلينا فحدثهم بما يعرفون وترك ما ينكرون .

٨ - حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عنه ، قال إن داود خرج ذات يوم يقرأ الزبور وكان إذا قرأ الزبور لا يبقى جبل ولا حجر ولا طائر ولا سبغ إلا جاوبه فما زال يمر حتى انتهى إلى جبل ، فإذا على ذلك الجبل نبي

رکعت نماز بگذارد همراه دو بیست «قل هو الله احد»، در هیچ رکعتی پنجاه «قل هو الله» را تمام نمی‌کند، مگر اینکه تمام گناهایش بخشیده می‌شود.

۴ - زید سخّام، از امام صادق نقل می‌کند که فرمود: هیچ بنده‌ای در روز، هفت بار نمی‌گوید خداوندا بهشت را از تو می‌خواهم و از جهنّم به تو پناه می‌برم، مگر اینکه آتش می‌گوید خداوندا! او را از من پناه بده!

۵ - معاذ، پسر مسلم از صادق جعفر بن محمد نقل می‌کند که فرمود: بر دشمن داندگان نعمت‌ها، صبر پیشه کن، زیرا بهترین پاسخت برای کسانی که در راه تو، خدا را معصیت می‌نمایند، این است که تو اطاعت خدا را برای او نمائی.

۶ - عمر پسر ابی المقدم گوید، از ابا جعفر باقر شنیدم که فرمود: هر کس که «آیه الکرسی» را یک بار بخواند، خداوند، هزار بد از بدهای دنیا و آخرت را از او دور می‌کند. آسانترین بد دنیوی «فقر» است و آسانترین بد اخروی، عذاب قبر.

۷ - مدرک پسر هزهاز گوید امام صادق فرمود: ای مدرک! خدای بیخشايد بنده‌ای را که مردمان را به دوستی ما جلب کند و آنچه را که می‌فهمد، برای آنها نقل کند و آنچه را انکار می‌نمایند، رها کند.

۸ - ابی عمیر از هشام، پسر سالم نقل می‌کند که فرمود: داود یک روز در حالی که داشت زبور می‌خواند، بیرون رفت. او هر گاه که زبور می‌خواند، در کوه سنگ و پرند و درنده‌ای نمی‌ماند، مگر اینکه هم آوایش می‌شد. او ادامه داد، تا به کوهی رسید که بر حسب اتفاق، بر بلندای آن کوه، پیامبری به نام «حزقیل» خانه داشت. وقتی آوای

عابدين يقال له حزقييل فلما جمع دوى الجبال وأصوات السباع والطيور علم أنه داود
 عليه السلام فقال داود يا حزقييل أتأذن لي فأصعد اليك ، قال لا فبكى داود عليه السلام
 فأوحى الله جل جلاله اليه يا حزقييل لا تعير داود عليه السلام وسلني العافية ، فقام
 حزقييل فأخذ بيد داود فرفعه اليه فقال داود يا حزقييل هل هممت بخطيئة قط ،
 قال لا فقال فهل دخلك المعجب بما أنت فيه من عبادة الله عز وجل قال لا قال
 فهل ركنت إلى الدنيا فأحببت أن تأخذ من شهوتها ولذتها ، قال بلى ربما عرض
 بقلبي قال فماذا تصنع إذا كان ذلك ، قال ادخل هذا الشعب فاعتبر بما فيه ، قال
 فدخل داود النبي عليه السلام فإذا سرير من حديد عليه جمجمة بالية وعظام
 فانية وإذا لوح من حديد فيه كتابة فقرأها داود عليه السلام فإذا هي أنا أروى ابن
 أسلم ملكت ألف سنة وبنيت ألف مدينة وافتضضت ألف بكر فإذا كان آخر
 عمري ان صار التراب فراشي والحجارة وسادتي والديدان والحيات جيرانني فمن
 رأني فلا يفتر بالدنيا .

٩ - حدثنا أحمد بن زياد ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه ، قال
 حدثنا أبو أحمد محمد بن زياد الأزدي عن ابان بن عثمان وغيره عن الصادق
 جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليه السلام ، قال خطب أمير المؤمنين علي بن أبي
 طالب عليه السلام للناس يوم الفطر فقال : أيها الناس إن يومكم هذا يوم يثاب فيه
 المحسنون ويخسر فيه المسيئون وهو أشبه يوم بيوم قيامتكم فاذكروا بخروجكم
 من منازلكم إلى مصلاكم خروجكم من الأجداث إلى ربكم واذكروا بوقوفكم
 في مصلاكم ووقوفكم بين يدي ربكم واذكروا برجوعكم إلى منازلكم رجوعكم
 إلى منازلكم في الجنة أو النار ، واعلموا عباد الله إن أدنى ما للصائمين والصائمات
 أن يتأدبهم ملك في آخر يوم من شهر رمضان ابشروا عباد الله فقد غفر لكم ما
 سلف من ذنوبكم فانظروا كيف تكونون فيما تستأنفون ، وقال الصادق جعفر
 ابن محمد عليها السلام لبعض أصحابه إذا كانت ليلة الفطر فصل المغرب ثلثاً ثم
 أسجد وقل في سجودك يا ذا الطول يا ذا الحول يا مصطفى محمد وناصره صل على

سنگ‌های کوه و آواز درندگان و پرندگان را شنید، فهمید که داود می‌آید. داود گفت: ای حزقیل! آیا اجازه می‌دهی بر بلندای کوه، پیش تو بیایم؟ گفت: نه! داود گریه کرد. خداوند به حزقیل وحی فرستاد که: داود را خوار نکن و عافیت را از من طلب کن! حزقیل بلند شده، دست داود را گرفت و او را بالا برد. داود گفت: ای حزقیل! آیا نیت گناه کرده‌ای؟ گفت: نه. گفت: آیا تا حالا، از عبادت خداوند، دچار عُجب و خود بزرگ بینی نشده‌ای؟ گفت: نه! پرسید: آیا دل به دنیا داده و طلب لذت و شهوت نموده‌ای؟ گفت: آری، بسیار شده که این از دلم خطور نموده است. گفت: در مواقع آمدن این اندیشه، چه می‌کنی؟ گفت: وقتی چنین می‌شود، به وسط درّه این کوه رفته و عبرت آموخته‌ام. داود به وسط آن درّه رفت و تختی از آهن دید که زیر آن، کاسه سری پوسیده وجود داشت و استخوان‌هایش پوسیده بود. لوح آن آهن، دارای نوشته‌ای بود که داود آن را خواند. در آن چنین نوشته شده بود: من اروی، پسر سلم هستم. هزار سال سلطنت نمودم، هزار شهر ساختم، هزار دختر را به زنی گرفتم، ولی در پایان، خاک بستم شد و سنگ‌ها بالشم، کرم‌ها و مارها همتشیم شدند. هر کس که مرا ببیند، هرگز، فریب دنیا را نخورد.

۹ - عبدالله فضل هاشمی، از صادق جعفر بن محمد و او از پدرش و او از جدش نقل کرد که امیرالمؤمنین علی، در روز فطر برای مردمان، خطبه‌ای خواند و گفت: ای مردمان! در چنین روزی، به نیک کرداران ثواب می‌دهند و بد کرداران ضرر می‌کنند. این روز، شبیه روزی است از قیامت؛ با بیرون آمدن خود از خانه به محلّ نماز گذاردن، خروج‌تان از قبرهای‌تان به حضور خداوند را یاد کنید و با ایستادن خود در محلّ نماز، ایستادن خود در برابر خداوند را یاد کنید. با بازگشت خود به خانه‌ها، بازگشت خود به منزل‌های بهشت یا جهنّم را یاد بیاورید. ای بندگان خدا! بدانید که کمترین پاداش مرد و زن روزه گیرنده آن است که فرشته‌ای، در روز آخر ماه رمضان، ندا می‌دهد که: بشارت باد که بندگان خدا آمرزیده شدند، آنچه از گناهان گذشته انجام داده بودند، بخشیده شده، به هوش باشید که در آینده چگونه عمل خواهید کرد. امام صادق جعفر بن محمد - که سلام خدا بر هر دو شان باد - به یکی از اصحاب خود گفت: وقتی شب عید فطر می‌شود، نماز مغرب را به جا بیاور و سجده بگذار و در آن، چنین بگو: یا ذالطّول یا مصطفی محمد و ناصره، صلّ علی محمد و آل محمد و اغفر لی کُلّ ذنب اذنبته و نسیته و

محمد وآل محمد واغفر لي كل ذنب أذنبته ونسيته وهو عندك في كتاب مبين ثم تقول مائة مرة أتوب إلى الله، وكبر بعد المغرب والعشاء الآخرة وصلاة الغداء وصلاة العيد كما تكبر أيام التشريق تقول الله أكبر الله أكبر لا إله إلا الله والله أكبر الله أكبر والله الحمد الله أكبر على ما هدانا والحمد لله على ما أبلانا ولا تقل فيه ورزقنا من بهيمة الأنعام، فإن ذلك إنما هو في أيام التشريق.

المجلس الثاني والعشرون

يوم العيد غرة شهر شوال سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، قال حدثنا أبي، قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان عن نوح بن شعيب عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن علقمة ابن محمد الحضرمي عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام عن أبيه عن آباءه عليهم السلام، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، قال الله جل جلاله عبادي كلكم ضال إلا من هديته وكلكم فقير إلا من أغنيته وكلكم مذنب إلا من عصمته.

٢ - حدثنا أبي، قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان عن نوح بن شعيب عن محمد بن اسماعيل بن صالح بن عقبة عن علقمة عن الصادق جعفر بن محمد، قال جاء اعرابي إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فادعى عليه سبعين درهماً ثمن ناقة، فقال له النبي صلى الله عليه وآله وسلم يا اعرابي ألم تستوف مني ذلك، فقال لا، فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم إني قد أوفيتك، قال اعرابي قد رضيت برجل يحكم بيني وبينك، فقام النبي صلى الله عليه وآله وسلم معه فتحاكا إلى رجل من قريش، فقال الرجل للاعرابي ما تدعي على رسول الله، قال سبعين درهماً ثمن ناقة بعثها منه، فقال ما تقول يا رسول الله، فقال قد أوفيتك، فقال القرشي قد أقررت له يا رسول الله بحقه فإما أن تقيم شاهدين يشهدان بأنك قد أوفيتك، وإما أن توفي السبعين التي يدعيها

هو عندک فی کتاب مبین». پس از آن، صد بار بگو: و اتوبُّ الی اللّٰه. و پس از نمازِ مغرب و عشاء، نماز صبح و نماز عید را به جا آور و در آن، تکبیرهای ایّام تشریق را بخوان و بگو: «اللّٰه اکبر لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر و لله الحمد، اللّٰه اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی ما ابلانا»، و رزقتنا من بهیمة الانعام را نگو که آن، مخصوص ایّام تشریق است.

مجلس بیست و دوم آغاز شوال ۳۶۷

۱ - محمد حضر می، از صادق جعفر بن محمد نقل می کند از پدرش از پدرانش که رسول خدا فرمود: خداوند می فرماید: ای بندگان من! همه شما گمراه هستید، مگر کسی که من او را هدایت کرده‌ام و همه شما فقیر هستید، مگر کسی که من او را بی نیازی بخشیده‌ام و همه شما گناه پیشه‌اید، مگر کسی که من او را پاکی عنایت کرده‌ام.

۲ - عقبه پسر علقمه، از صادق جعفر بن محمد نقل می کند: عرب بیابانگردی نزد پیامبر آمد و ادعا کرد که از بابت شتر، هفتاد درهم از او طلب دارد. پیامبر به او گفت: آیا آن را از من نگرفتی؟ گفت: نه! گفت: من آن را به تو دادم. عرب گفت: من راضی هستم که شخصی میان من و شما حکم کند. پیامبر با او به نزد یکی از قریشیان آمد. قریشی به عرب گفت: به پیامبر خدا چه ادعائی داری؟ گفت: هفتاد درهم پول یک شتر که به او فروخته‌ام. گفت: ای پیامبر خدا، تو چه می‌گوئی؟ گفت: آن را پرداخت کرده‌ام. قریشی گفت: ای رسول خدا! شما بر طلب داشتن او اقرار نمودید، بنابراین، باید دو نفر را به عنوان شاهد بیاورید، تا اثبات شود که پرداخته‌اید، یا اینکه هفتاد درهم به او بدهید. پیامبر خشمناک برخاست و در حالی که عبایش را می‌کشید، گفت: به خدا قسم، نزد کسی خواهم رفت که با حکم خداوند میان ما حکم نماید. و همراه مرد عرب، نزد علی

عليك ، فقام النبي ﷺ مغضباً يجر رداءه وقال والله لأقصدن من يحكم بيننا بحكم الله تعالى ذكره فتعالم معه إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ﷺ ، فقال للاعرابي ما تدعي على رسول الله ﷺ ، قال سبعين درهماً ثمن ناقة بعتها منه ، قال ما تقول يا رسول الله ، قال قد أوفيتك ، قال يا اعرابي إن رسول الله ﷺ يقول قد أوفيتك فهل صدق ، فقال لا ما أوفاني فأخرج أمير المؤمنين ﷺ سيفه من غمده وضرب عنق الاعرابي ، فقال رسول الله ﷺ لم قتلته الاعرابي ، قال لأنه كذبتك يا رسول الله ومن كذبتك فقد حل دمه ووجب قتله فقال النبي ﷺ يا علي والذي بعثني بالحق نبياً ما أخطأت حكم الله تبارك وتعالى فيه فلا تمد إلى مثلها .

٣ - حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان عن نوح بن شعيب عن محمد بن اسماعيل عن صالح عن علقمة ، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليها السلام وقد قلت له يا بن رسول الله أخبرني عن تقبل شهادته ومن لا تقبل ، فقال يا علقمة كل من كاث على فطرة الإسلام جازت شهادته ، قال فقلت له تقبل شهادة مقترف للذنوب ، فقال يا علقمة لو لم تقبل شهادة المقترفين للذنوب لما قبلت إلا شهادات الأنبياء والأوصياء لأنهم هم المعصومون دون سائر الخلق فمن لم تره بعينك يرتكب ذنباً أو لم يشهد عليه بذلك شاهدان فهو من أهل العدالة والستر وشهادته مقبولة ، وإن كان في نفسه مذنباً ومن اغتابه بما فيه فهو خارج عن ولاية الله عز وجل داخل في ولاية الشيطان ، ولقد حدثني أبي عن أبيه عن آبائه عليهم السلام ان رسول الله ﷺ قال من اغتاب مؤمناً بما فيه لم يجمع الله بينها في الجنة أبداً ومن اغتاب مؤمناً بما ليس فيه انقطعت العصمة بينها ، وكان المقتاب في النار خالداً فيها وبئس المصير قال علقمة فقلت للصادق ﷺ يا بن رسول الله ان الناس ينسبوننا إلى عظام الأمور وقد ضاقت بذلك صدورنا ، فقال ﷺ يا علقمة ان رضا الناس لا يملك وألسنتهم لا تضبط وكيف تسلمون بما لم يسلم منه أنبياء الله ورسله وحجج الله

آمد و علی از عرب پرسید چه ادعائی درباره رسول خدا داری؟ گفت: از بابت فروختن شتری، هفتاد درهم طلب دارم. گفت: ای پیامبر خدا، شما چه می‌گوئید؟ گفت: پولش را پرداخته‌ام. گفت: ای عرب! رسول خدا می‌گوید آن را پرداخت کرده است، آیا راست می‌گوید؟ گفت: نه، به من پرداخت نکرده است. علی، در دم شمشیر کشید و گردن او را زد پیامبر گفت: عرب را چرا کشتی؟ گفت: به خاطر اینکه شما را تکذیب نمود. و هر کس که شما را تکذیب کند، خون او حلال است و قتلش واجب. پیامبر گفت: یا علی! سوگند به خدائی که مرا به حق مبعوث نموده، تو از حکم خداوند خطا ننمودی، ولی دیگر چنین نکن!

۳ - صالح از علقمه نقل می‌کند که به صادق جعفر بن محمد گفتم: ای فرزند رسول خدا! به من خبر بده، از کسی که شهادتش قبول می‌شود و کسی که شهادتش پذیرفته نمی‌گردد. گفت: ای علقمه! هر کسی که بر فطرت اسلام برقرار باشد، شهادتش پذیرفته می‌گردد. پرسیدم: آیا شهادت گناهکاران نیز پذیرفته می‌شود؟ گفت: اگر بنا باشد شهادت گناهکاران پذیرفته نشود، در آن صورت، جز شهادت انبیا و اوصیا که از گناه معصوم‌اند، نباید شهادتی پذیرفته گردد. هر کسی را که با چشم خود ندیده‌ای گناه کند، و یا دو نفر به بی‌گناهی او شهادت بدهند، او از اهل عدالت و آبرومند است و شهادتش پذیرفته می‌گردد، هر چند که پیش خودش، گناه پیشه باشد. هر کس که چنین شخصی را غیبت نماید، از خدا جدا شده و به شیطان وصل شده است. پدرم از پدرش برای من نقل کرد که رسول خدا می‌فرمود: هر کس مؤمنی را به صفتی که در اوست، غیبت نماید، خداوند میان او و بهشت، در یک جا جمع نمی‌آورد و هر کس که به مؤمنی بدی نسبت دهد، که در او نباشد، پاکی از میان آنها می‌رود و غیبت کننده در آتش جهنم ابدی خواهد بود، چه بد جایگاهی! علقمه گفت: ای فرزند رسول خدا! مردم ما را به گناهان بزرگ نسبت می‌دهند و ما ناراحت هستیم. گفت: ای علقمه! رضایت مردم را نمی‌توان کسب کرد و زبان‌شان را نمی‌توان بست. چطور می‌خواهید از چیزی سالم بمانید که حتی پیامبران خدا نیز از آن در امان نبوده‌اند و نه حتی فرستادگان و حجّت‌هایش. مگر یوسف را به زنا متهم نمودند؟ مگر ایوب را با گرفتاری گناه خود متهمش نمودند؟ مگر داود را متهم نمودند که به دنبال کبوتری رفت و زن او را دید و دلدادۀ او شد و شوهر او را

عليهم السلام ألم ينسبوا يوسف عليه السلام إلى أنه همّ بالزنا ألم ينسبوا أيوب عليه السلام إلى أنه ابتلى بذنوبه ، ألم ينسبوا داود إلى أنه تبع الطير حتى نظر إلى امرأة اوريا فهاها وانه قدم زوجها أمام التابوت حتى قتل ثم تزوج بها ، ألم ينسبوا موسى إلى أنه عين وآذوه حتى برأه الله مما قالوا وكان عند الله وجيبها ، ألم ينسبوا جميع أنبياء الله إلى أنهم سحرة طلبه الدنيا ، ألم ينسبوا مريم بنت عمران عليها السلام إلى أنها حملت بعميسى من رجل نجار اسمه يوسف ، ألم ينسبوا نبينا محمد صلى الله عليه وآله إلى أنه شاعر مجنون ، ألم ينسبوه إلى أنه هوى امرأة زيد بن حارثة فلم يزل بها حتى استخلصها لنفسه ، ألم ينسبوه يوم بدر إلى أنه أخذ لنفسه من المغنم قطيفة حمراء حتى أظهره الله عز وجل على القطيفة وبره نبيه صلى الله عليه وآله من الخيانة وأنزل بذلك في كتابه وما كان لنبي أن يفل ومن يغفل يأت بما غل يوم القيامة ، ألم ينسبوه إلى أنه صلى الله عليه وآله ينطق عن الهوى في ابن عمه علي عليه السلام حتى كذبهم الله عز وجل فقال سبحانه وما ينطق عن الهوى ان هو إلا وحي يوحى ، ألم ينسبوه إلى الكذب في قوله انه رسول من الله عليهم حتى أنزل الله عز وجل عليه ولقد كذبت رسل من قبلك فصبروا على ما كذبوا واوذوا حتى أتاهم نصرنا ، ولقد قلل يوماً عرج بي البارحة إلى السماء فقليل والله ما فارق فراشه طول ليلته وما قالوا في الأوصياء أكثر من ذلك ، ألم ينسبوا سيد الأوصياء عليه السلام إلى أنه كان يطلب الدنيا والملك وانه كان يؤثر الفتنة على السكون وانه يسفك دماء المسلمين بغير حلها وانه لو كان فيه خير ما أمر خاله بن الوليد بضرب عنقه ، ألم ينسبوه إلى أنه صلى الله عليه وآله أراد أن يتزوج ابنة أبي جهل على فاطمة عليها السلام ، وان رسول الله شكاه على المنبر إلى المسلمين فقال ان علياً يريد أن يتزوج ابنة عدو الله على ابنة نبي الله ألا ان فاطمة بضمة مني فمن آذاها فقد آذاني ومن سرها فقد سرني ومن غاظها فقد غاظني ، ثم قال الصادق عليه السلام يا علقمة ما أعجب أقاويل الناس في علي عليه السلام كم بين من يقول انه رب معبود وبين من يقول انه عبد عاص للمعبود ولقد كان قول من ينسبه إلى العصيان أهون عليه من قول من ينسبه إلى الربوبية

پیشاپیش تابوت فرستاد تا کشته شد و زن او را گرفت؟ مگر موسی را متهّم نمودند که فاقد مردی است و آزارش دادند تا خداوند از آنچه می‌گفتند تبرئه‌اش نمود، چون در نزد خداوند آبرومند بود. مگر همه پیامبران را به جادو پیشگی و دنیا خواهی متهّم نمودند؟ مگر مریم - دختر عمران - را متهّم نمودند که از نجار مردی به نام یوسف حامله شده است؟ مگر پیامبر ما را متهّم نمودند که شاعر است و دیوانه؟ مگر متهّمش نمودند که دلدادۀ زن زید - پسر حارثه - گشته و کوشید آن را بگیرد؟ مگر در روز بدر متهّمش نمودند که زیراندازی قرمز را برای خود غنیمت برداشت، تا اینکه خداوند آن را آشکار نمود و از خیانت تبرئه‌اش نمود و در قرآن این آیه را نازل نمود: پیغمبر نیست که برای خود از غنایم چیزی بردارد و هرکس چنین کند، در روز قیامت در بند آن خواهد بود. آیا متهّمش نکردند که در خصوص پسر عموی علی، از روی هوی سخن می‌گوید، تا اینکه خداوند تکذیب‌شان نمود و فرمود: او از روی هوی سخن نمی‌گوید و هر چه می‌گوید، وحی است که بر او فرو فرستاده شده است. آیا متهّمش نکردند که به دروغ خود را فرستادۀ خدا می‌داند تا خداوند آیه فرستاد: پیش از تو نیز، فرستادگانی تکذیب گشتند و بر تکذیب شدن خود صبر نمودند و آزار دیدند، تا یاری خدا آمد. یک روز فرمود دیشب مرا به آسمان‌ها بردند و گفته شد که: به خدا قسم، تمام شب را از بستر خود جدا نشده! و آنچه در بارۀ اوصیا گفته‌اند، بیش از این است. آیا سید اوصیا را متهّم نمودند که دنیا خواه و قدرت طلب است و آشوب را بر راحتی ترجیح می‌دهد و خون مردمان را می‌ریزد و اگر مرد خوبی بود، خالد پسر ولید مأموریت نمی‌یافت گردنش را بزند؟ مگر متهّمش نکردند که می‌خواست دختر ابوجهل را روی فاطمه بگیرد و رسول خدا بالای منبر از او به مسلمانان شکایت برد و فرمود: علی می‌خواهد دختر دشمن خدا را روی دختر پیامبر تزویج کند، آگاه باشید که فاطمه پاره تن من است و هرکس او را بیازارد، مرا آزرده و هرکس که او را شاد کند، مرا خوشحال نموده است و هرکس که او را غضبناک نماید، مرا غضبناک ساخته است؟ صادق آن گاه فرمود: ای علقمه! مردم چه گفتارهای شگفت‌انگیزی درباره علی دارند. گروهی او را خدا می‌دانند و گروهی دیگر عصیانگر خداوند! و کسی که او را متهّم به گناه می‌کند، گفتارش آسان‌تر از کسی است که او را به ربوبیت منسوب می‌نماید. ای علقمه! مگر نگفتند که خداوند سؤمین سه گانه‌هاست؟ مگر او را چیزی مانند مخلوقاتش محسوب نداشتند؟ مگر نگفتند: او روزگار است؟ مگر نگفتند: چرخ است؟ مگر نگفتند جسم است و مگر معتقد نشدند که

يا علقمة ألم يقولوا الله (الله) عز وجل انه ثالث ثلاثة ألم يشبهوه بمخلقه ألم يقولوا انه الدهر ألم يقولوا انه لفلك ألم يقولوا انه جسم ألم يقولوا انه صورة تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً ، يا علقمة ان الألسنة التي تتناول ذات الله تعالى ذكره بما لا يليق بذاته كيف تحبس عن تناولكم بما تكرهونه فاستعينوا بالله واصبروا ان الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين ، فإن بني إسرائيل قالوا لموسى ﷺ اودينا من قبل أن تأتينا ومن بعد ما جئتنا ، فقال الله عز وجل قل لهم يا موسى عسى ربكم ان يهلك عدوكم ويستخلفكم في الأرض فينظر كيف تعملون .

٤ - حدثنا أبي قال حدثنا محمد بن معقل القرميسيني ، قال حدثنا جعفر الوراق ، قال حدثنا محمد بن الحسن الأشج عن يحيى بن زيد بن علي عن أبيه عن علي بن الحسين ﷺ ، قال خرج رسول الله ﷺ ذات يوم وصلى الفجر ثم قال معاشر الناس أيكم ينهض إلى ثلاثة نفر قد آلوا باللات والعزى ليقتلوني وقد كذبوا ورب الكعبة ، قال فأحجم الناس وما تكلم أحد ، فقال ما أحسب علي بن أبي طالب فيكم ، فقام اليه عامر بن قتادة فقال انه وعك في هذه الليلة ولم يخرج يصلي معك أفتأذن لي أن أخبره ، فقال النبي ﷺ شأنك فمضى اليه فأخبره فخرج أمير المؤمنين ﷺ كأنه نشط من عقال وعليه ازار قد عقد طرفيه على رقبتيه ، فقال يا رسول الله ما هذا الخبر ، قال هذا رسول ربي يخبرني عن ثلاثة نفر قد نهضوا إلي لقتلي وقد كذبوا ورب الكعبة ، فقال علي ﷺ يا رسول الله أنا لهم سرية وحدي هو ذا ألبس علي ثيابي ، فقال رسول الله ﷺ بل هذه ثيابي وهذا درعي وهذا سيفي ، فدرعه وعمه وقلده وأركبه فرسه وخرج أمير المؤمنين ﷺ فمكث ثلاثة أيام لا يأتيه جبرائيل بخبره ولا خبر من الأرض وأقبلت فاطمة بالحسن والحسين على وركيها تقول أوشك أن يؤتم هذين الغلامين ، فأسبل النبي ﷺ عينه يبكي ثم قال معاشر الناس من يأتيني بخبر علي ﷺ ابشره بالجنة ، وافترق الناس في الطلب لعظم ما رأوا

صورت است، چه بزرگ است خداوند از اینها؟ ای علقمه! زبان‌هایی که خدا را با نالایق‌ها توصیف می‌کنند، از نکوهش شما به آنچه از آن بدتان می‌آید، چگونه توقف کنند؟ پس، از خدا یاری بجوئید و صبور باشید، به درستی که زمین مال خداست و به هر کس از بندگانش که بخواهد آن را به ارث خواهد گذاشت و عاقبت، متعلق به تقوا پیشگان است. بنی اسرائیل نیز به موسی گفتند: پیش از آنکه بیائی در اذیت بودیم، اکنون که آمده‌ای، پس از آمدنت نیز در اذیتیم. خداوند فرمود: ای موسی! امید است پروردگارتان، دشمنان را نابود سازد و شما را به جای آنها در زمین قرار دهد و ملاحظه کند چه خواهید کرد؟

۴ - زید پسر علی، از پدرش از علی بن حسین نقل می‌کند که گفت: رسول خدا، روزی بیرون رفت و نماز صبح را خواند و آنگاه فرمود: ای مردمان! کدامیک از شما یان حاضر است به نزد سه نفری که به لات و عزی قسم خورده‌اند مرا بکشند، رفته و از من دفاع نماید که قسم به خدای کعبه، آنها به دروغ قسم خورده‌اند. مردم سکوت کردند و کسی چیزی نگفت. پیامبر گفت: گمان می‌کنم علی بن ابیطالب، پیش شما نیست. عامر پسر قتاده گفت: او تب داشت و برای نماز نیامده است، اجازه دهید تا او را باخبر کنم. گفت: علی را باخبر کن! او علی را باخبر کرد و علی با عجله آمد، در حالی که پیراهنی بلند بر تن داشت که دو سوی آن را به گردنش بسته بود. آنگاه پرسید: ای فرستاده خدا! این چه خبری است؟ گفت: این خبر از طرف فرستاده خدای من است و اطلاع می‌دهد که کسانی برای کشتن من، به پا خاسته‌اند و به خداوند کعبه قسم دروغ خورده‌اند. علی گفت: من به پیشواز آنها می‌روم و هم اکنون لباس برتن می‌کنم. رسول خدا فرمود: بگیر این لباس و زره و شمشیر را! او زره را به تن نمود و عمامه را به سر نهاد و شمشیر را به کمرش بست و با اسبش رفت و تا سه روز، خبری از او در دست نبود. و جبرئیل خبری از او نداده بود. فاطمه با حسنین آمد و گفت: شاید این دو کودک بی پدر شده‌اند. در این حال، اشک از چشمان پیامبر جاری شد و فرمود: ای مردم! هر کس که خبری از علی برای من بیاورد، او را به بهشت بشارت می‌دهم. مردم به راه افتادند، تا خبری بیاورند.

بالنبي ﷺ وخرج العواتق فأقبل عامر بن قنادة يبشر بعلي ﷺ وهبط
 جبرائيل على النبي ﷺ وأخبره بما كان فيه وأقبل على أمير المؤمنين ﷺ
 ومعه أسيران ورأس وثلاثة أبعرة وثلاثة أفراس ، فقال النبي ﷺ تحب أن
 أخبرك بما كنت فيه يا أبا الحسن ، فقال المنافقون هو منذ ساعة قد أخذه المخاض
 وهو الساعة يريد أن يحدثه ، فقال النبي ﷺ بل تحدث أنت يا أبا الحسن
 لتكون شهيداً على القوم ، قال نعم يا رسول الله لما صرت في الوادي رأيت
 هؤلاء ركبانا على الأباغر فنادوني من أنت فقلت أنا علي بن أبي طالب ابن عم
 رسول الله ﷺ ، فقالوا ما نعرف الله من رسول سواء علينا وقمنا عليك أو على
 محمد وشد على هذا المقتول ، ودار بيني وبينه ضربات وهبت ريح حمراء سمعت
 صوتك فيها يا رسول الله وأنت تقول قد قطعت لك جريان درعه فاضرب
 حبل عاتقه فضربته فلم أخفه (أخفه) ثم هبت ريح صفراء سمعت صوتك فيها
 يا رسول الله وأنت تقول لي قد قلبت لك الدرع عن فخذه فاضرب فخذه فضربته ووكزته
 وقطعت رأسه ورميت به ، وقال لي هذان الرجلان بلغنا ان عمداً رفيق شقيق
 رحيم فاحلنا اليه ولا تعجل علينا وصاحبنا كان يعد بألف فارس ، فقال النبي
 ﷺ يا علي أما الصوت الأول الذي صك مسامعك فصوت جبرائيل وأما
 الآخر فصوت ميكائيل قدم إلى أحد الرجلين فقال قل لا إله إلا الله وأشهد اني
 رسول الله ، فقال لنقل جبل أبي قبيس أحب إلي من أن أقول هذه الكلمة ،
 قال يا علي أخرج واضرب عنقه ثم قال قدم الآخر فقال قل لا إله إلا الله وأشهد
 اني رسول الله قال ألحقني بصاحبي ، قال يا علي أخره واضرب عنقه فأخره
 وقام أمير المؤمنين ﷺ ليضرب عنقه فهبط جبرائيل ﷺ على النبي ﷺ
 فقال يا محمد ان ربك يقرئك السلام ويقول لا تقتله فإنه حسن الخلق سخي
 في قومه ، فقال النبي ﷺ يا علي امسك فإن هذا رسول ربي عز وجل
 يخبرني انه حسن الخلق سخي في قومه ، فقال المشرك تحت السيف هذا رسول
 ربك يخبرك ، قال نعم قال والله ما ملكت درهماً مع أخ لي قط ولا قطبت

چون پیامبر بسیار اندوهگین و غم‌زده بود، حتی پیر زنان نیز بیرون شتافتند و عامر پسر قتاده برگشت و مژده آورد و جبرئیل نیز خبر به پیامبر آورد. در این حال، علی با سه شتر و دو نفر اسیر و سه اسب، وارد شد و در دستش سری بود. پیامبر فرمود: ای ابوالحسن! آیا می‌خواهی کار تو را بازگو کنم؟ منافقان گفتند: تا لحظاتی پیش اندوهگین بود و اکنون می‌خواهد حالات او را بازگوید!

پیامبر گفت: تو خود کارت را بازگو کن، تا برای مردم حجت باشی. گفت: ای رسول خدا! چون به آن محل رسیدم، سه نفر شتر سوار را دیدم که فریاد زدند: کیستی؟ گفتم علی پسر ابوطالب، پسر عمومی رسول خدا هستم. گفتند: ما برای خداوند فرستاده‌ای سراغ نداریم، و پیش ما، کشتن تو، با کشتن او یکسان است. شخصی که اکنون کشته شده به من هجوم آورد و میان من و او، ضرباتی زد و بدل شد. بادی سرخ وزید که از آن، آواز شما را شنیدم که می‌گفتید: گریبان زره را برایش پاره کرده، بر رگ و شانه‌اش بکوب. پس، به شانه او زدم و اتفاقی نیافتاد. بادی زرد وزید که می‌گفتید: زره از پایش افتاد، به پایش بزن! زدم و آن را قطع نمودم و سرش را گرفتم و کنار انداختم.

این دو مرد گفتند: شنیده‌ایم محمد انسانی رحم پیشه و پر مهر است، پس در قتل ما تعجیل نکن و ما را به نزد او ببر که این رئیس ما، با هزار قهرمان برابر بود. پیامبر فرمود: یا علی! آواز اول که شنیدی، از طرف جبرئیل بود، آواز باد دوم از مکائیل بود. آنگاه فرمود: یکی از این دو مرد را پیش من بیاور! او را آورد.

پیامبر گفت: بگو «لا اله الا الله» و به رسالت من شهادت بده! گفت: کندن کوه ابو قیس، برای من، از اعتراف آسان‌تر است. گفت: ای علی! او را ببر و گردنش را بزن. سپس فرمود: دومی را بیاور. به او هم گفت که بگو: «لا اله الا الله» و بر رسالت من گواهی بده! گفت: مرا به دوستم ملحق کن! فرمود: ای علی! او را نیز گردن بزن. علی او را کنار کشید و شمشیر کشید، تا گردنش را بزند که جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند سلام می‌رساند و می‌گوید: او را نکش، زیرا در قبیله‌اش، انسانی است خوش اخلاق و بخشنده.

پیامبر فرمود: یا علی! دست دار که فرستاده خدای من اطلاع می‌دهد این شخص، خوش اخلاق و سخاوتمند است. مشرک گفت: این خبر را آیا فرستاده پروردگارت داده است؟ گفت: آری! گفت: سوگند به خدا، من در برابر برادرم، هرگز مالک یک درهم نبوده‌ام و در جنگ، هرگز رو ترش نکرده‌ام. من اکنون به خدا ایمان می‌آورم: شهادت

وجهي في الحرب وأنا أشهد ان لا إله إلا الله وانك رسول الله ، فقال رسول الله ﷺ هذا من جره حسن خلقه وسخاؤه إلى جنات النعيم ، الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين .

المجلس الثالث والعشرون

يوم الاثنين ليلتين خلتا من شوال من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١- حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن يونس بن عبد الرحمن عن المغيرة بن قوبة عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليه السلام ، قال لما أشرف أمير المؤمنين عليه السلام على المقابر ، قال يا أهل القرية ويا أهل القرية ، أما الدور فقد سكنت وأما الأزواج فقد نكحت وأما الأموال فقد قسمت فهذا خبر ما عندنا فما خبر ما عندكم ثم التفت إلى أصحابه فقال لو أذن لهم في الكلام لأخبروكم ان خير الزاد التقوى .

٢ - حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه عن الحسين بن يزيد عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال علي عليه السلام ما من يوم يمر على ابن آدم إلا قال له ذلك اليوم يا بن آدم أنا يوم جديد وأنا عليك شهيد ، فقل في خيراً واعمل في خيراً أشهد لك به يوم القيامة فإنك لن تراني بعده أبداً .

٣ - حدثنا محمد بن علي ، قال حدثنا عمي محمد بن أبي القاسم ، قال حدثنا هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال علي عليه السلام إن للمرء المسلم ثلاثة اخلاء فخليل يقول له أنا معك حياً وميتاً وهو عمله ، وخليل يقول له أنا معك حتى تموت وهو ماله فإذا مات صار

می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و تو نیز فرستاده‌ او هستی. این از مواردی است که حُسن اخلاقش و سخاوتش او را به بهشت انباشته از نعمت رساند. حمد، مخصوصِ خداست و موردِ خداوند بر بهترین مخلوقش محمد و خاندان پاک و طاهر او.

مجلس بیست و سوم شب دوم شوال سال ۳۶۷

۱ - مغیره از توبه، از صادق جعفر بن محمد از پدرش از جدش روایت کرد که امیرالمؤمنین علی، زمانی که به قبرستان می‌رفت، می‌گفت: ای خاک نشینان! و ای آواره شدگان! خانه‌هایتان را تصرف نمودند و زنان‌تان را گرفتند و دارائی‌هایی شما را تقسیم نمودند. خبری که پیش ماست، این است، اما بگوئید پیش شما چه خبر است؟ سپس رو به اصحابش می‌کرد و می‌گفت: اگر امکان سخن گفتن داشتند، به شما خبر می‌دادند که بهترین توشه‌ها، تقوا و ورزیدن است.

۲ - مسلم پسر سگونی از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از برادرانش نقل کرد که علی می‌گفت: روزی بر فرزندان آدم نمی‌گذرد که به او بگویند: ای فرزند آدم! من روزی تازه هستم و بر تو شاهد هستم، در من، نیکو سخن بگو و کار خوب انجام بده، که تا من در روز قیامت شاهدت باشم. پس از این روز، مرا هرگز نخواهی دید.

۳ - مسعدة، پسر زیاده از صادق جعفر بن محمد نقل می‌کند، از پدرش از پدرانش نقل کرد که علی فرمود: به درستی که برای مرد مسلمان، سه دوست وجود دارد، یکی دوستی که بگوید: در مرگ و زندگی همراهت هستم و آن عمل است. دیگری، دوستی که گوید: تا زمان مُردن با تو هستم، و آن مال است که چون از دنیا رفت، به وراثت

للورثة ، و خليل يقول له أنا معك إلى باب قبرك ثم أخليك وهو ولده .

٤ - حدثنا جعفر بن علي الكوفي ، قال حدثني الحسن بن علي بن عبد الله ابن المغيرة عن جده عبد الله (بن المغيرة) عن اسماعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال علي عليه السلام ما أتزل الموت حق منزلته من عد غدأ من أجله .

٥ - حدثنا محمد بن علي عن عمه محمد بن أبي القاسم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ان أمير المؤمنين عليه السلام خطب بالبصرة ، فقال بعد ما حمد الله عز وجل وأثنى عليه وصلى على النبي وآله : المدة وإن طالقت قصيرة والماضي للقيم عبرة والميت للحي عظة وليس لأمس إن مضى عودة ولا المرء من غد على ثقة الأول للأوسط رائد والأوسط للآخر قائد وكل لكل مفارق وكل بكل لاحق والموت لكل غالب واليوم الهائل لكل آزف وهو اليوم الذي لا ينفع فيه مال ولا بنون إلا من أتى الله بقلب سليم ، ثم قال عليه السلام معاشر شيعتي اصبروا على عمل لا غنى بكم عن ثوابه واصبروا عن عمل لا صبر لكم على عقابه إنا وجدنا الصبر على طاعة الله أهون من الصبر على عذاب الله عز وجل اعلوا انكم في أجل محدود وأمل ممدود ونفس ممدود ، ولا بدّ للأجل أن يتناهى وللأمل أن يطوى وللنفس أن يحصى ثم دمعت عيناه وقرء وان عليكم لحافظين كراماً كاتبين يملون ما تفعلون .

٦ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن اسماعيل بن مرار عن يونس بن عبد الرحمن عن أبي أيوب عن أبي حمزة عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام جمع الخير كله في ثلاث خصال النظر والسكوت والكلام فكل نظر ليس فيه احتبار فهو سهو وكل سكوت ليس فيه فكرة فهو غفلة وكل كلام ليس فيه ذكر فهو لغو فطوبى لمن كان نظره عبثاً وسكوته فكرة وكلامه ذكراً وبكى على خطيئته وأمن الناس من شره .

اختصاص می‌یابد و دوست سوّم گوید: من تا سر قبر با تو خواهم بود و بعد از آن، تو را رها می‌کنم و آن فرزند است.

۴ - مسلم سکونی از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از پدرانش نقل کرد که علی فرمود: کسی که فردا را جزو عمر خود حساب کند، مرگ را به درستی نشناخته است.

۵ - مسعدة، پسر صدقه از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از پدرانش نقل کرد که امیرالمؤمنین در بصره خطبه‌ای خواند و پس از حمد و ستایش خداوند و صلوات بر پیامبر گفت: زمان هر اندازه هم که طولانی شود، باز کم است. گذشته، عبرت زندگی است و مرده پند شخص زنده. دیروزی که گذشته، فاقد برگشت است و فردا نیز مورد اعتماد کسی نیست. آغاز، پشتتاز میانه است و میانه، پشتتاز آخر و همه، از هم جدا می‌گردند و به همدیگر می‌رسند. مرگ است که بر همه چیز چیره می‌گردد و روزی هراسناک، همه را در بر خواهد گرفت، روزی که مال و فرزند، سودی نخواهد بخشید، جز کسی که دارای قلبی سالم باشد و نزد خدای آورد. آنگاه اضافه کرد: ای گروه شیعیان من! بر کارهایی که از ثواب آنها بی‌نیاز نیستید، شکیبیا و صبور باشید، و از ارتکاب کارهایی که بر عقاب آنها صبری ندارید، مقاوم و شکیبیا باشید. صبر نمودن بر طاعت خداوندی را، از صبر نمودن بر عذاب خداوند آسان تر انگاریم. بدانید که عمرهایی محدود و آرزوهای دامن‌گستر و نفس‌هایی چندگانه دارید. عمر، ناگزیر به پایان خواهد رسید و دفتر آرزوها در هم پیچیده خواهد شد و نفس‌ها، پایان خواهد پذیرفت. آن‌گاه از چشمانش اشکی جاری کرد و این آیه را تلاوت نمود: به درستی که بر شما حفاظت کنندگانی گمارده شده‌اند، نویسندگانی ارجمند که هر چه می‌کنید، می‌دانند.

۶ - ابی حمزه از ابی جعفر محمد بن الباقر نقل می‌کند که امیرالمؤمنین گفت: تمام خیرها، در سه خصوصیت گرد آمده است؛ نگاه کردن، سکوت نمودن و سخن گفتن، هر نگاه بدون عبرتی سهو است، هر سکوت بدون اندیشه‌ای، غفلت و هر سخن عاری از ذکری لغو و بی‌فایده. خوش به حال کسی که نگاهش عبرت، سکوتش اندیشه و گفتارش ذکر باشد و برگناهان خود گریه کند و مردم را از شرّ خود آسوده کند.

٧ - حدثنا الحسين بن أحمد ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن أبي زياد السكوني عن الصادق جعفر ابن محمد عن أبيه عن آبائه عن علي بن الحسين قال: اغتتموا الدعاء عند خمسة مواطن عند قراءة القرآن وعند الأذان وعند زول الغيث وعند التقاء الصفيين للشهادة وعند دعوة المظلوم فإنه (فانها) ليس لها حجاب دون العرش .

٨ - حدثنا محمد بن أبي القاسم الاسترابادي ، قال حدثنا أحمد بن الحسن الحسيني عن الحسن بن علي عن أبيه عن محمد بن علي عن أبيه الرضا عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي (ع) ، قال قال أمير المؤمنين عليه السلام: كم من غافل ينسج ثوباً ليلبسه وإنما هو كفته وبينه بيتاً ليسكنه وإنما هو موضع قبره، وقيل لأمير المؤمنين عليه السلام ما الاستعداد للموت ، قال اداء الفرائض واجتناب المحارم والاشتغال على المكارم ثم لا يبالي أوقع على الموت أم وقع الموت عليه والله ما يبالي ابن أبي طالب أوقع على الموت أم وقع الموت عليه ، وقال أمير المؤمنين عليه السلام في بعض خطبه : أيها الناس ان الدنيا دار فناء والآخرة دار بقاء ، فخذوا من ممركم للمقركم ولا تهتكوا أستاركم عند من لا يخفى عليه أسراركم واخرجوا من الدنيا قلوبكم من قبل أن تخرج منها أبدانكم ، ففي الدنيا حبيتم (حبستم) والآخرة خلقتم إنما الدنيا كالسم يأكله من لا يعرفه ، إن العبد إذا مات قالت الملائكة ما قدم وقال الناس ما أخرج فضلاً يكن لكم ولا تؤخروا كلا يكن عليكم فإن المحروم من حرم خير مساله والمغبوط من ثقل بالصدقات والخيرات موازينه وأحسن في الجنة بها مهاده وطيب على الصراط بها مسلكه .

٩ - حدثنا أحمد بن محمد ، قال حدثنا أبي عن محمد بن الجبار عن أبي أحمد محمد بن زياد الأزدي عن ابان بن عثمان عن ثابت بن دينار عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الأوصياء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال قال رسول الله ﷺ : الأمة من بعدي إثنا عشر أولهم

۷- اسماعیل پسر ابی زیاد سگونی از صادق جعفر بن محمد، از پدرش، از پدرانش نقل کرد که علی فرمود: دعا را در پنج موضع غنیمت بشمارید؛ زمانی که قرآن تلاوت می شود، هنگام اذان، هنگام بارش باران، و زمانی که دو صف به هم برخورد می کنند برای شهادت در راه خدا و هنگامی که مظلومی دست بردارده که آه او، تا عرش جز یک پرده فاصله ای ندارد.

۸- محمد پسر ابی القاسم استرآبادی، از امام رضا و او از پدرانش، از امیرالمؤمنین روایت می کند که فرمود: چه بسیار غافلگی که لباسی درست می کند بپوشد، و آن لباس کفن او می گردد، خانه ای درست می کند تا اسکان گیرد، گورش می گردد. عرض شد آمادگی برای مرگ چگونه است؟ گفت: با ادای واجبات و کناره گزیدن از حرام ها و به دست آوردن کرامت ها، پس از آن است که ترسی نخواهد بود، از اینکه مرگ بیاید، یا انسان به طرف او برود. علی پسر ابوطالب، به خدا سوگند یاد می کند که مرگ به طرف او بیاید یا او به طرف مرگ شتاب گیرد، ترسی ندارد. امیرالمؤمنین در خطبه ای دیگر چنین فرمود: ای مردم! به درستی که دنیا، خانه نیستی است و آخرت، خانه هستی. از گذشتن گاه خود، توشه بردارید برای قرارگاهتان، راز خود را، پیش کسی که سر شما را می داند، فاش نکنید، دل های خود را از دنیا بیرون کنید، قبل از آنکه بدن های شما را از آن بیرون کنند! شما در دنیا، زندگی یافته اید و برای آخرت خلق شده اید، دنیا مانند زهر است. کسی آن را تناول می کند که نشاسد. وقتی بنده ای از دنیا می رود، فرشتگان می پرسند: از پیش، چه فرستاد و مردم می پرسند: چه چیزی از خود بر جای نهاد؟ بر زندگی، از پیش آمادگی کسب کنید که به شما اختصاص دارد و چیزی را جمع نکنید که بر ضررتان است. محروم شده کسی است که از نفع مالش محروم باشد. دیگران بر کسی غبطه می خورند که مقدار صدقه ها و خیرهای که داده، سنگین باشد و در بهشت برای خود بستری گشوده داشته باشد و با عطر و نیکوئی آن، مسیر صراطش را شسته باشد.

۹- ثابت پسر دینار، از سید عابدان، علی بن حسین از سیدالشهدا حسین بن علی از سید الاوصیا امیرمؤمنان نقل می کند که رسول خدا فرمود: امامان بعد از من، دوازده

أنت يا علي وآخرهم القائم الذي يفتح الله تعالى ذكره على يديه مشارق الأرض ومغاربها .

١٠ - حدثنا أبي ، قال حدثنا أحمد بن ادريس ، قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن محمد القبطي ، قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام : اغفل الناس قول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في علي بن أبي طالب عليه السلام يوم مشربة ام إبراهيم كما أغفلوا قوله فيه يوم غدیر خم ، إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان في مشربة ام إبراهيم وعنده أصحابه إذ جاء علي عليه السلام فلم يفرجوا له ، فلما رأهم لا يفرجون له قال : يا معشر الناس هذا أهل بيتي تستخفون بهم وأنا حي بين ظهرانيكم ، أما والله لأن غبت عنكم فإن الله لا يغيب عنكم ان الروح والراحة والبشر والبشارة لمن ائتم بعلي وتولاه وسلم له وللأوصياء من ولده حقاً على أن أدخلهم في شفاعتي لأنهم أتباعي ، فمن تبعني فإنه مني سنة جرت في من إبراهيم لأني من إبراهيم وإبراهيم مني وفضلي له فضل وفضله فضلي وأنا أفضل منه ، تصديق ذلك قول ربي « وذرية بعضها من بعض والله سميع عليم » ، وكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وثنت رجله في مشربة أم إبراهيم حتى عاده الناس ، وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين .

المجلس الرابع والعشرون

يوم الاربعاء ثلاث خلون من شوال من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا محمد بن يحيى المطار ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن يوسف بن الحارث عن محمد بن مهرا عن علي بن الحسن ، قال حدثنا عبد الرزاق عن معمر عن اسماعيل بن معاوية عن نافع عن ابن عمر ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : إذا كان يوم القيامة زين

تن اند، اولین آنها، ای علی! تو هستی و آخرین آنها، قائمی که خداوند یادش را به دست او در مشرق‌ها و مغرب‌های زمین خواهد گسترده.

۱۰ - ابی عمیر، از محمد قبطی نقل می‌کند که صادق جعفر بن محمد گفت: مردم گفتار پیامبر درباره علی در روز مشربه ام ابراهیم را فراموش کردند، چنانچه گفتارش در روز غدیر را فراموش نمودند. در آن روز، علی آمد و مردم، برای او جا باز نکردند، چون دید برای او جایی باز نمی‌کنند، گفت: ای گروه مردمان! این خاندان من است که آنها را سبک محسوب می‌دارید، در حالی که من هنوز زنده هستم و در میان شما؟ آگاه باشید به خدا قسم، اگر من نیز از شما پنهان گردم، خدا از شما غایب نخواهد شد. به درستی که روح و آرامش و شادابی و بشارت، در کسی است که به علی تأسی کند و او را دوست بدارد و به اوصیا و فرزندان او تسلیم گردد و بر عهده من است که چنین کسی را تحت شفاعت خویش قرار دهم، زیرا او از پیروان من است و هر کس که مرا پیروی نماید، از من خواهد بود. این روشی است که از ابراهیم برای من باز مانده، چرا که من خود از ابراهیم هستم و ابراهیم نیز از من است. بزرگی من، بزرگی اوست و بزرگی او، بزرگی من و من از او بزرگترم، طبق این گفتار خداوند که: ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم. در مشربه ام ابراهیم، پای پیامبر ناراحتی پیدا کرد، تا اینکه مردم به عیادت او شتافتند. درود خداوند بر سید ما محمد و خاندان پاک و طاهر او باد.

مجلس بیست و چهارم سوم شوال سال ۳۶۷

معاویه، از نافع از ابی عمر نقل می‌کند که رسول خدا گفت: در روز قیامت، عرش الله را با تمام زینت‌ها می‌آرایند و دو منبر از نور را می‌آورند که هر یک از آنها، صد مایل است و یکی از آنها را بر سمت راست عرش می‌گذارند و دیگری را بر سمت چپش

عرش رب العالمين بكل زينة ثم يؤتى بمنبرين من نور طولها مائة ميل فيوضع أحدهما عن يمين العرش والآخر عن يسار العرش، ثم يؤتى بالحسن والحسين عليهما السلام فيقوم الحسن على أحدهما والحسين على الآخر يزين الرب تبارك وتعالى بهما عرشه كما يزين المرأة قرطاما .

٢ - حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي ، قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن سعيد بن جبير عن ابن عباس، قال ان رسول الله ﷺ كان جالسا ذات يوم إذ أقبل الحسن بن علي، فلما رآه بكى ثم قال إلى أين يا بني فما زال يديه حتى أجلسه على فخذه اليماني، ثم أقبل الحسن بن علي فلما رآه بكى ثم قال إلى أين يا بني فما زال يديه حتى أجلسه على فخذه اليسرى، ثم أقبلت فاطمة (ع) فلما رآها بكى ثم قال إليّ يا بنتي فأجلسها بين يديه، ثم أقبل أمير المؤمنين بن علي فلما رآه بكى ثم قال إليّ يا أخي فما زال يديه حتى أجلسه إلى جنبه الأيمن، فقال له أصحابه يا رسول الله ما ترى واحداً من هؤلاء إلا بكيت أو ما فيهم من تسر برويته، فقال ﷺ : والذي بعثني بالنبوة واصطفاني على جميع البرية إني وإياهم لأكرم الخلق على الله عز وجل وما على وجه الأرض نسمة أحب إلي منهم، أما علي بن أبي طالب بن علي فإنه أخي وشقيقي وصاحب الأمر بعدي وصاحب لوائتي في الدنيا والآخرة وصاحب حوضي وشفاعتي وهو مولى كل مسلم وإمام كل مؤمن وقائد كل تقي وهو وصيي وخليفتي على أهلي وأمتي في حياتي وبعد موتي، محبه محبي ومبغضه مبغضي وبولايته صارت أمتي مرحومة وبعداوته صارت الخالفة له منها ملعونة واني بكيت حين أقبلت لأنني ذكرت غدر الأمة به بعدي حتى انه ليزال عن مقعدي وقد جعله الله له بعدي، ثم لا يزال الأمر به حتى يضرب على قرنه ضربة تخضب منها لحيته في أفضل الشهور شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان، وأما ابنتي فاطمة فإنها سيّدة نساء العالمين

آنگاه حسن و حسین را می‌آورند. حسن بر بالای یکی می‌رود و حسین بر بالای دیگری صعود می‌کند، و خداوند عرش خود را با وجود آنها می‌آراید، همانگونه که زنی با دو گوشواره، خود را زینت می‌دهد.

۲ - سعید، پسر جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا، یک روز نشسته بود که حسن آمد و چون چشم حضرت به او افتاد، گریه سر داد و آنگاه فرمود: ای پسر! و او را به خود نزدیک نمود و روی زانویش نشانید. پس از آن حسین آمد و چون او را دید، باز گریه کرد و گفت: ای فرزندانم بیا و او را نیز به خود نزدیک نمود و روی زانوی چپش نشانید. پس از آن، فاطمه داخل شد که او را نزدیک خود کرد و در برابرش نشانید. بعد از آن، علی آمد و چون او را دید، گریه کرد و او را نیز نزدیک خواند و در سمت راست خود نشانید. اصحاب گفتند ای رسول خدا! چرا هر یک از اینان را که مشاهده نمودی، گریه کردی؟ آیا در میان آنها کسی نبود که با دیدنش خوشحال شوی؟ گفت: سوگند به کسی که مرا به پیامبری مبعوث نموده، و بر همه مردمان برگزیده، من و اینان، در نزد خداوند گرامی‌ترین مخلوقات هستیم، و در روی زمین، نزد من کسی محبوب‌تر از اینها نیست. اما علی پسر ابوطالب، او برادر و پشت من است و بعد از من دارنده امر است و در دنیا و آخرت، صاحب پرچم و دارنده حوض من و شفاعت من و سالار هر مسلمان و پیشوای هر مؤمن و پیشرو هر اهل تقوا و نیز وصی و خلیفه من بر خاندان و امتم، در زندگی و پس از مرگ من. به راستی که دوست او، دوست من و دشمنش، دشمن من است، با ولایت اوست که امت من مشمول رحمت خواهند شد و هر کس که با او مخالفت کند، او مشمول لعنت است. وقتی او آمد، من گریه کردم، چون یادم افتاد که امتم پس از من، به او نیرنگ خواهد کرد و او را از جایگاه من بر خواهند داشت، مسندی که پس از من، خدا برای او مقرر نموده است و پیوسته ناراحتی خواهد دید، تا ضربه‌ای بر سرش بزنند در بهترین ماهی که رمضان است و خداوند، قرآن را در آن برای هدایت مردمان و شاهد بر راهنمایی و جداکننده حق از باطل نازل نموده است که ریشش در آن سرخ شود. اما دخترم فاطمه، زن جهانیان از اولین و آخرین است و پاره تن من و نور چشمانم، و میوه دلم و روحم که در درون من قرار دارد او فرشته انس است و هر گاه که در محراب عبادتش در برابر خداوند می‌ایستد، نورش به فرشتگان آسمان نیز می‌تابد، همانگونه که نور ستارگان بر زمین می‌رسد و خداوند به ملائکه اش گوید: ای فرشتگان من! بنگرید که

من الأولين والآخرين وهي بضعة مني وهي نور عيني وهي ثمرة فؤادي وهي
روحى التي بين جنبي وهي الحوراء الانسية مني ، قامت في معرابها بين يدي
رهبها جل جلاله ظهر نورها للملائكة السماء كما يظهر نور الكواكب لأهل الأرض ،
ويقول الله عز وجل للملائكة « يا ملائكتي انظروا إلى أمي فاطمة سيدة اماني
قائمة بين يدي ترتعد فرائصها من خيفتي وقد أقبلت بقلبها على عبادتي اشهدكم
اني قد أمنت شيعتها من النار ، واني لما رأيتها ذكرت ما يصنع بها بعدي كأنني
بها وقد دخل الذل بيتها وانتهكت حرمتها وغصبت حقها ومنعت ارثها وكسر
جنبها (وكسرت جنبتها) وأسقطت جنينها وهي تنادي يا محمداه فلا تجاب
وتستغيث فلا تغاث ، فلا تزال بعدي محزونة مكروبة باكية تتذكر انقطاع
الوحي عن بيتها مرة وتذكر فراقى أخرى وتستوحش إذا جنبها الليل لفقد
صوتي الذي كانت تستمع اليه إذا تهجدت بالقرآن ثم ترى نفسها ذليلة بعد أن
كانت في أيام أبيها عزيزة ، فعند ذلك يؤنسها الله تعالى ذكره بالملائكة فنادت
بما نادت به مريم بنت عمران فتقول يا فاطمة إن الله اصطفاك وطهرك واصطفاك
على نساء العالمين ، يا فاطمة اقتني لربك واسجدي واركعي مع الراكعين ، ثم
يبتدىء بها الوجع فتمرض فيبعث الله عز وجل اليها مريم بنت عمران تمرضها
وتؤنسها في علتها ، فتقول عند ذلك يا رب اني قد سئمت الحياة وتبرمت بأهل
الدنيا فالحقني بأبي ، فيلحقها الله عز وجل بي فتكون أول من يلحقني من
أهل بيتي فتقدم عليّ محزونة مكروبة مغمومة مغمومة مقتولة فأقول عند
ذلك : اللهم العن من ظلمها وعاقب من غضبها وذل من أذلها وخذل في تارك من
ضرب جنبها حتى ألفت ولدها فتقول الملائكة عند ذلك آمين ، وأما الحسن فإنه
ابني وولدي وبضعة مني وقرّة عيني وضياء قلبي وثمره فؤادي وهو سيد شباب
أهل الجنة وحجة الله على الامة أمره أمرى وقوله قولي من تبعه فإنه مني ومن
عصاه فليس مني ، وإني لما نظرت اليه تذكرت ما يجري عليه من الذل بعدي
فلا يزال الأمر به حتى يقتل بالسم ظلماً وعدواناً فعند ذلك تبكي الملائكة السبع

بندهام فاطمه که سالار بندگانم در پیشاپیشم ایستاده و قلبش از ترس من می‌جنبد و دل به عبادت من سپرده است. شاهد باشید که من، شیعیان او را از آتش نجات خواهم داد و وقتی او را دیدم، چیزی یادم افتاد که پس از من، با وی صورت خواهد گرفت. می‌بینم که چگونه خواری به خانه او راه پیدا می‌کند و احترام او، زیر پا می‌رود و حقش غضب می‌گردد و از ارتاش محروم می‌گردد و پهلویش شکافته می‌شود و جنینش سقط می‌گردد و او فریاد «وا محمداه» سر بر می‌آورد و جوابی نمی‌شنود و زاری می‌کند و کسی به فریادش نمی‌رسد. او پس از من، پیوسته غوطه‌ور در غصه بوده و گریان خواهد بود. یکبار به یاد خواهد آورد که وحی از خانه‌اش قطع شد و دیگر بار جدا شدن مرا یاد خواهد نمود و شبی که صدای مرا نخواهد شنید، خواهد ترسید - صدائی که در تلاوت قرآن از من صادر می‌شد - و خود را خوار خواهد دید، پس از دوران عزتت در عهد پدر. اینجا خداوند فرشتگانش را با او مانوس خواهد نمود، تا او را به آنچه به مریم گفته شد بود، مخاطب کنند و گویند: ای فاطمه! خدا تو را برگزید و پاکت کرد و بر زنان جهانیان ترجیح داد، ای فاطمه بر پروردگارات قنوت بردار و همراه رکوع کنندگان رکوع و سجده بر جای آور! پس از آن، بیماری او شروع خواهد شد و خداوند مریم دختر عمران را برای پرستاری‌اش خواهد فرستاد تا در بیماری‌اش انیس و مونسش باشد و او خواهد گفت: خداوندا! من از زندگی دلتنگ شده‌ام و از مردمان دنیا در رنجم! مرا به پدرم ملحق کن و خداوند او را به من خواهد رساند و او، اولین کس از خاندان من خواهد بود که به من خواهد پیوست، در حالی که غصه‌دار و ناراحت و شهیده است و من در اینجا می‌گویم: خدایا! بر هر کس که بر او ظلم روا داشته، لعنت فرست و هر کس که حق را غضب نموده، کیفرش کن و هر کس که او را خوار نموده، خوارش نما و کسی را که بر پهلوی او کوبیده و سبب سقط جنینش شده، در جهنم، همیشگی‌اش کن و ملائکه هم آمین می‌گویند. اما حسن پسر من و فرزند و پاره تن من و نور چشمانم و روشنی بخش قلبم و ثمره درونم، او سرور جوانان اهل بهشت است و حجّت خداوند بر امت، امر او، امر من است و گفتارش، گفتار من، هر کس که او را پیروی نماید، از من است و هر کس که از او اطاعت نکند، از من نیست. وقتی او را دیدم، به یاد آوردم اهانتی را که پس از من، بر او وارد خواهد شد و این، تا آنجا خواهد بود که به وسیله زهر ظلم و تعدی، او را خواهند کشت و فرشتگان هفت آسمان، بر او گریه خواهند کرد، حتی پرندگان هوا و ماهیان دریا. هر چشمی که بر او گریه سر دهد، هرگز کور نگردد، در روزی که چشم‌ها کور

الشداد لموته ويبكيه كل شيء حتى الطير في جو السماء والحيتان في جوف الماء فمن بكاه لم تغم عينه يوم تغمى العيون ومن حزن عليه لم يحزن قلبه يوم تحزن القلوب ومن زاره في بقيعه ثبتت قدمه على الصراط يوم تول فيه الأقدام ، وأما الحسين فإنه مني وهو ابني وولدي وخير الخلق بعد أخيه وهو إمام المسلمين ومولى المؤمنين وخليفة رب العالمين وغيث المستغيثين وكهف المستعيرين وحجة الله على خلقه أجمعين وهو سيد شباب أهل الجنة وباب نجاة الأمة أمره أمري وطاعته طاعتي من تبعه فإنه مني ومن عصاه فليس مني وإني لما رأيتك تذكرت ما يصنع به بعدي كأني به وقد استجار بحرمي وقربي فلا يحار فأضمه في منامه إلى صدري وأمره بالرحمة عن دار هجرتي وابشره بالشهادة فيرحمك عنها إلى أرض مقتله وموضع مصرعه أرض كرب وبلاء وقتل وفناء تنصره عصابة من المسلمين أولئك من سادة شهداء امتي يوم القيامة كإني أنظر إليه وقد رمي بسهم فغمر عن فرسه صريعاً ثم يذبح كما يذبح الكبش مظلوماً ثم بكى رسول الله ﷺ وبكى من حوله وارتفعت أصواتهم بالضجيج ثم قال ﷺ وهو يقول اللهم إني أشكو إليك ما يلقي أهل بيتي بعدي ثم دخل منزله .

٣ - حدثنا أحمد بن هارون الفلمي ، قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميري ، قال حدثنا أبي عن أحمد بن محمد بن يحيى عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جده ﷺ أن الحسين بن علي بن أبي طالب ﷺ دخل يوماً إلى الحسن بن علي بن أبي طالب ﷺ فلما نظر إليه بكى ، فقال له ما يبكيك يا أبا عبدالله ، قال أبكي لما يصنع بك ، فقال له الحسن ﷺ إن الذي يؤتى إلى سم يدس إليّ فاقتل به ، ولكن لا يوم كيومك يا أبا عبدالله يزلف إليك ثلاثون ألف رجل يدعون أنهم من أمة جدنا محمد ﷺ ويتحلون دين الإسلام فيجتمعون على قتلك وسفك دمك وانتهاك حرمتك وسبي ذراريك ونسائك وانتهاج ثقلك فعندها تحل ببني أمية اللعنة وتمطر السماء رماداً ودماً ويبكي عليك كل شيء حتى الوحوش في الفلوات والحيتان في البحار .

خواهند بود و هر کس که بر او محزون شود، در روزی که قلب‌ها در غم و اندوه خواهند بود، او در اندوه نخواهد بود. هر کس که او را در بقیع زیارت کند، قدمش روی صراط نخواهد لغزید، روزی که تمام گام‌ها خواهد لغزید. اما حسین، او از من است و فرزندم، بهترین خلایق است و پس از برادرش، پیشوای مسلمانان و سالار مؤمنان و خلیفه خداوند جهانیان و پناه پناهجویان و امان خواهان و حجت خداوند بر همه انسان‌ها، اوست سید جوانان اهل بهشت و در نجات، امر او نیز امر من است و اطاعتش طاعتم، هر که او را پیروی نماید، از من است و هر کس نافرمانی‌اش نماید، از من نیست، وقتی او را دیدم، یاد آوردم امری را که پس از من بر او اتفاق خواهد افتاد، گویا با چشمم می‌بینم که به بارگاه من پناه آورده و کسی او را پناه نمی‌دهد و من در خواب، او را به آغوش می‌گیرم و بر سینه‌ام می‌چسبانم و دستور می‌دهم از خانه هجرت من کوچ نماید و من او را بشارت به شهادت می‌دهم. او از مدینه هجرت خواهد نمود، به مقصد سرزمینی که محل کشته شدن اوست: زمین کرب و بلا و قتل و رنج. دسته‌ای از مسلمانان، یاری‌اش خواهند نمود، آنها سالار شهیدان امت در روز قیامت هستند. گویا می‌بینم که تیر خورده و از اسبش به خاک افتاده و سرش را مانند گوسفندی، مظلومانه ذبح می‌کنند. پس رسول خدا گریه کرد. کسانی که پیرامونش قرار داشتند، گریه سر دادند و صدای ناله‌شان بلند شد. پیامبر بلند شد، در حالی که می‌فرمود: خداوند! به تو شکایت می‌آورم از مصائبی که خاندانم پس از من، به آنها بر خواهند خورد و آنگاه وارد خانه‌اش شد.

۳ - محمد پسر سنان، از مفضل، پسر عمر از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از جدش نقل می‌کند که حسین بن علی، روزی داخل بر حسن شد و زمانی که به او نگاه کرد، گریه کرد. پس پرسید: ای ابا عبدالله! چه چیز تو را می‌گریاند؟ گفت: بر آنچه بر تو خواهند کرد، گریه می‌کنم. حسن گفت: آنچه بر من اتفاق خواهد افتاد، سومی است که بر کامم خواهند ریخت و من در نتیجه آن کشته خواهم شد، اما هیچ روزی مثل روز تو نیست، ای ابا عبدالله، هزاران مرد که مدعی‌اند از امت جدمان محمد هستند، و خود را مسلمان می‌دانند، اطراف تو را خواهند گرفت و برای کشتن و ریختن خونت و اسیر نمودن خاندانت و زنان و غارت نمودن اساست، هم دست خواهند شد. در چنین جایی است که لعنت بر بنی امیه فرود خواهد آمد و آسمان خاکستر خواهد شد و خون خواهد بارید و همه چیز بر تو گریه خواهند کرد، حتی درندگان بیابان‌ها و ماهیان دریاها.

٤ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى ، قال حدثنا العباس بن معروف ، قال حدثنا أبو حفص العبدي عن أبي هارون العبدي عن أبي سعيد الخدري ، قال قال رسول الله ﷺ إذا سألت الله عز وجل فاسأله في الوسيلة فسألت النبي ﷺ عن الوسيلة ، فقال هي درجتي في الجنة وهي ألف مرقة ما بين المرقاة إلى المرقاة حضر الفرس الجواد شهراً وهي ما بين مرقة جوهر إلى مرقة زبرجد ومرقة ياقوت إلى مرقة ذهب إلى فضة فيؤتى بها يوم القيامة حتى تنصب مع درجة النبيين فهي في درج النبيين كالقمر بين الكواكب ، فلا يبقى يومئذ نبي ولا صديق ولا شهيد إلا قال طوبى لمن كانت هذه الدرجة درجته فيأتي النداء من عند الله عز وجل يسمع النبيين وجميع الخلق هذه درجة محمد ﷺ فأقبل وأنا يومئذ متزبر بريطة من نور على تاج الملك والكيل الكرامة وعلي بن أبي طالب أمامي ويده لوائي وهو لواء الحمد مكتوب عليه لا إله إلا الله المفلحون هم الفائزون بالله ، وإذا مررتا بالنبيين قالوا هذان ملكان كريمان مقربان لم نعرفهما ولم نرهما ، وإذا مررتا بالملائكة قالوا هذان نبيان مرسلان حتى أعلو الدرجة وعلي ﷺ يتبعني حتى إذا صرت في أعلى الدرجة منها وعلي ﷺ أسفل مني بدرجة فلا يبقى يومئذ نبي ولا صديق ولا شهيد إلا قال طوبى لهذين العبدین ما أكرمها على الله فيأتي النداء من قبل الله جل جلاله يسمع النبيين والصديقين والشهداء والمؤمنين هذا حبيبي محمد وهذا وليي علي طوبى لمن أحبه وويل لمن أبغضه وكذب عليه ، ثم قال رسول الله ﷺ فلا يبقى يومئذ أحد أحبك يا علي إلا استروح إلى هذا الكلام وابيض وجهه وفرح قلبه ولا يبقى أحد من عبادك أو نصب لك حرباً أو جعد لك حقاً إلا اسودت وجهه واضطربت قدماء فيينا أنا كذلك إذا ملكان قد أقبلا إليّ أما أحدهما فرضوان خازن الجنة ، وأما الآخر فما لك خازن النار فيدنو رضوان فيقول السلام عليك يا أحمد فأقول السلام عليك أيها الملك من أنت فما أحسن وجهك وأطيب ريحك ، فيقول أنا رضوان خازن الجنة وهذه مفاتيح الجنة بعث

۴ - ای هارون، از ابی سعید خدری نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: هر گاه از خداوند مسئلتی داشتید، از او مرا به عنوان وسیله بخواهید. پس، از او از «وسیله» سؤال کردم. گفت: آن درجه من در بهشت است و عبارت است از هزار پله که میان هر پله فاصله دویدن یک ماهه اسب وجود دارد و جنس آنها، از گوهر و زبرجد و یاقوت و طلا و نقره است و آن را در روز قیامت می‌آورند و در برابر درجه‌های پیامبر می‌گذارند و آن مانند ماه در میان ستاره‌ها باشد. در آن روز، هیچ پیامبر و شهیدی نخواهد ماند، مگر اینکه خواهد گفت: خوش به حال کسی که واجد این درجه است. و ندائی از طرف خداوند خواهد رسید که همه پیغمبران و خلائق خواهند شنید: این درجه محمد است و من خواهم آمد، در حالی که قبائی از نور در تن خواهم داشت و تاج پادشاهی و اکلیل بزرگی بر سر. علی، پسر ابوطالب پرچم حمد را پیش من خواهد آورد که بر روی آن چنین نوشته شده است: لا اله الا الله. رستگاران کسانی هستند که به خدا رسیدند. و چون از پیامبران عبور نمایم، خواهند گفت: این دو، فرشته‌های مقربى هستند که نمی‌دانیم و نمی‌شناسیم و زمانی که از مقابل فرشتگان عبور خواهیم کرد، خواهند گفت: این دو، پیامبران مُرسَل هستند. تا درجه اعلی بالا خواهم رفت و علی نیز دنبال من خواهد آمد، تا به بالاترین درجه خواهم رسید و علی درجه‌ای پائین‌تر از من خواهد بود. در این روز، پیامبر و شهیدی نخواهد بود، جز اینکه خواهد گفت: خوشا به حال این دو بنده، آنها چه گرمی‌اند در نزد خداوند؟ آن گاه، از طرف خداوند ندائی خواهد رسید که همه پیامبران و صدیقان و شهیدان، آن را خواهند شنید و آن اینکه: این حبیب محمد است و این ولیم علی، خوش به حال هر کسی که دوست‌شان دارد و بدایه به حال کسی که دشمن‌شان دارد و دروغ‌شان شمارد. ای علی! در این روز، کسی از دوستان تو نخواهد بود، جز اینکه از این سخن مسرور خواهد شد و صورتش سفید خواهد گردید و کسی از دشمنان ستیزه‌گر و مُنکرین حَقّت نخواهد ماند، مگر اینکه صورتش سیاه خواهد بود و قدمش لرزان. در این میان، دو فرشته نزد من خواهند آمد، یکی «رضوان»، دارنده کلید بهشت و دیگری مالک، کلیددار دوزخ! رضوان نزدیک خواهد شد و خواهد گفت: درود بر تو باد ای احمد! و من خواهم گفت: درود بر تو ای ملک، ای خوش‌رو و خوش‌بو، تو کیستی؟ او جواب می‌دهد من دارنده کلید بهشت هستم و اینها کلیدهای بهشت است که خداوند عزّت برای شما فرستاده است. ای احمد! آنها را بگیر و من خواهم گفت: از پروردگام قبول کردم، سپاس او را باد به خاطر تفضلی که به من نمود. پس آنها را به برادرم علی

ها إليك رب العزة فخذها يا أحمد فأقول قد قبلت ذلك من ربي فله الحمد على ما فضلتني به أذفمها إلى أخي علي بن أبي طالب عليه السلام ، ثم يرجع رضوان فيدنو مالك فيقول السلام عليك يا أحمد فأقول السلام عليك أيها الملك من أنت فما أقبج وجهك وأنكر رؤيتك فيقول أنا مالك خازن النار وهذه مقاليد النار بعث بها إليك رب العزة فخذها يا أحمد فأقول قد قبلت ذلك من ربي فله الحمد على ما فضلتني به أذفمها إلى أخي علي بن أبي طالب ، ثم يرجع مالك فيقبل علي عليه السلام ومعه مفاتيح الجنة ومقاليد النار حتى يقف على عجرة جهنم وقد تظاير شررها وعلا زفيرها واشتد حرها وعلي عليه السلام أخذ بزمامها فتقول له جهنم جزني يا علي قد أطفأ نورك لهبي فيقول لها علي عليه السلام قري يا جهنم خذي هذا واتركي هذا خذي هذا عدوي واتركي هذا وليي ، فلجهنم يومئذ أشد مطاوعة لعلي عليه السلام من غلام أحدكم لصاحبه ، فإن شاء يذهبها بمنة وإن شاء يذهبها بسرة ولجهنم يومئذ أشد مطاوعة لعلي عليه السلام فيما يأمرها به من جميع الخلائق وصلى الله على سيدنا خير خلقه محمد وآله أجمعين .

المجلس الخامس والعشرون

ما أملاه علينا بطوس بمشهد الرضا علي بن موسى صلوات الله عليه
وعلى آبائه يوم الجمعة ثلاث عشر بقين من ذي الحجة
من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه ، قال حدثنا عبد الرحمن بن حماد عن عبد الله بن إبراهيم عن أبيه عن الحسين بن يزيد ، قال سمعت أبا عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول يخرج رجل من ولد ابني موسى اسمه اسم أمير المؤمنين عليه السلام فيدفن في أرض

تحویل بده! رضوان برخواهد گشت و دارنده جهنم پیش خواهد آمد و خواهد گفت: دورد بر تو ای احمد، خواهم گفت: و درود بر تو باد ای فرشته، کیستی این سان زشت و ناپسندی؟ خواهد گفت: من کلیددار جهنم هستم و این کلیدهای جهنم است که خداوند برای شما فرستاده است. ای احمد! آنها را دریافت کن و من خواهم گفت: از پروردگام قبول کردم، سپاس خداوند را به خاطر آنچه مرا به آن فضیلت بخشید و آن را به برادرم علی بن ابیطالب تحویل خواهم داد، مالک نیز خواهد برگشت.

علی کلیدهای بهشت و جهنم را در دست خواهد داشت تا بر دهانه دوزخ که شراره از آن می‌جهد و صدائی غریب می‌دهد، و آتشش تند است بایستد، در حالی که مهار آن را در دست دارد.

دوزخ به علی خواهد گفت: مرا به حال خود واگذار که نور تو، شعله‌های مرا خاموش می‌کند. علی خواهد گفت: ای جهنم! آرام باش، این شخص را برگیر و این را رهاکن، این دشمن مرا برگیر و این دوست مرا به حال خود واگذار! دوزخ در آن روز، از غلامان شما به آقایان خود، فرمانبردارتر خواهد بود. اگر اراده کند، می‌تواند آن را به راست یا چپ بکشد.

بهشت نیز آن روز برای آنها مطیع‌تر خواهد بود، در آنچه از همه مردم برایش دستور خواهند داد. و سلام و دورد خداوند بر سید ما محمد و خاندان پاکش باد.

مجلس بیست و پنجم

۱۷ ذی حجة سال ۳۶۷

۱ - ابراهیم از پدرش و او از حسین، پسر یزید نقل می‌کند که از اباعبدالله صادق جعفر بن محمد شنیدم که می‌گفت: از فرزندان پسر موسی مردی ظهور خواهد کرد، هم اسم امیرالمؤمنین که در سرزمین طوس در خراسان مدفون خواهد شد. او در آنجا، با زهر کشته خواهد شد و غریب به خاک سپرده خواهد گشت، هر کس که او را زیارت

طوس وهي بخراسان يقتل فيها بالسم فيدفن فيها غريباً من زاره عارفاً بحقه أعطاه الله عز وجل أجر من أنفق من قبل الفتح وقاتل .

٢ - حدثنا أحمد بن زياد الهمداني ، قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم ، قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد ، قال حدثنا محمد بن سليمان البصري (المصري) عن أبيه عن ابراهيم بن أبي حجر الأسلمي ، قال حدثنا قبيصة عن جابر بن يزيد الجعفي ، قال سمعت وصي الأوصياء ووارث علم الأنبياء أبا جعفر محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام يقول حدثني سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الأوصياء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ستدفن بضعة مني بخراسان ما زارها مكروب إلا نفس الله كربته ولا مذنب إلا غفر الله ذنوبه .

٣ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد بن محمد ابن عيسى ومحمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي ، قال قرأت كتاب أبي الحسن الرضا عليه السلام أبلغ شيعتي أن زيارتي تعدل عند الله ألف حجة ، قال فقلت لأبي جعفر ابنه عليه السلام ألف حجة ، قال أي والله ألف حجة لمن زاره عارفاً بحقه .

٤ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد بن محمد ابن عيسى ومحمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي ، قال سمعت الرضا عليه السلام يقول ما زارني أحد من أوليائي عارفاً بحقي إلا تشفعت فيه يوم القيامة .

٥ - حدثنا علي بن عبد الله الوراق ، قال حدثنا سعد بن عبد الله بن أبي خلف ، قال حدثنا عمران بن موسى عن الحسن بن علي بن النعمان عن محمد بن فضيل عن غزان الضبي ، قال أخبرني عبد الرحمن بن اسحاق عن النعمان بن سعد ، قال قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام سيقتل رجل من ولدي بأرض خراسان بالسم ظملاً اسمه اسمي واسم أبيه اسم ابن عمران موسى (ع) ألا

نموده و به جایگاه او عارف باشد، خداوند به او پاداش کسی را عطا خواهد نمود که پیش از فتح، جهاد نموده و انفاق کرده است.

۲ - قضیبه از جابر، پسر زید جعفری نقل می‌کند که گفت از وصی اوصیا و وارث علم پیامبران؛ جعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی ابیطالب شنیدم که گفت: رسول خدا فرمود:

پاره‌ای از تن من، در خراسان دفن خواهد شد، هیچ گرفتاری او را زیارت نخواهد کرد، مگر آنکه خداوند گرفتاری او را رفع کند و گناه کاری او را زیارت نخواهد نمود، مگر اینکه خداوند گناهانش را ببامرزد.

۳ - احمد، پسر محمد، پسر ابی نصر بزنطی گوید: در نامه ابوالحسن علی بن موسی الرضا خواندم که نوشته بود: به شیعیان من برسانید، زیارت من در نزد خداوند، برابر است با هزار حج. به فرزندش گفتم: هزار حج؟ گفت: آری، به خدا قسم هزار حج، برای کسی که با شناخت مقامش، او را زیارت کند.

۴ - همو گوید: شنیدم که رضا فرمود: هیچ یک از دوستان من، مرا در حالی که عارف است به حج زیارت نمی‌کند، مگر اینکه در روز قیامت، او را شفاعت می‌کنم.

۵ - عبدالرحمن پسر اسحاق، از نعمان پسر سعد نقل می‌کند که امیرالمؤمنین فرمود: یکی از فرزندان من، در سرزمین خراسان از روی ظلم با سم کشته خواهد شد. اسم او، اسم من است و اسم پدرش، اسم پسر عمران موسی، آگاه باشید، هر کس او را در غربتش زیارت کند، خداوند گناهان پیش و پشش را خواهد بخشید، هر چند که به اندازه

فمن زاره في غربته غفر الله ذنوبه ما تقدم منها وما تأخر ولو كان مثل عدد النجوم وقطر الأمطار وورق الأشجار .

٦ - حدثنا جعفر بن محمد ، قال حدثنا الحسين بن محمد عن عمه عبد الله بن عامر عن سليمان بن حفص المروزي ، قال سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام يقول من زار قبر ولدي علي عليه السلام كان له عند الله عز وجل سبعون (سبعين) حجة مبرورة قلت سبعين حجة مبرورة ، قال نعم سبعين ألف حجة قلت سبعين ألف حجة ، قال فقال رب حجة لا تقبل . من زاره أو بات عنده ليلة كان كمن زار الله في عرشه ، قلت كمن زار الله في عرشه ، قال نعم إذا كان يوم القيامة كان على عرش الله عز وجل أربعة من الأولين وأربعة من الآخرين ، فأما الأولون فنوح وإبراهيم وموسى وعيسى ، وأما الأربعة الآخرون فمحمد وعلي والحسن والحسين ثم يد المطمر فيقعد معنا زوار قبور الأئمة إلا أن أعلاها درجة وأقربهم حياة زوار قبر ولدي علي عليه السلام ، قال الشيخ الفقيه أبو جعفر معنى قوله عليه السلام كان كمن زار الله في عرشه ليس بتشبيه لأن الملائكة تزور العرش وتلوذ به وتطوف حوله وتقول تزور الله في عرشه كما يقول الناس نوح في بيت الله وتزور الله لا أن الله عز وجل موصوف بمكان تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً .

٧ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أيوب بن نوح ، قال سمعت أبا جعفر محمد بن علي بن موسى عليه السلام يقول من زار قبر أبي عليه السلام بطوس غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ، فإذا كان يوم القيامة نصب له منبر بمجاء منبر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتى يفرغ الله من حساب عبادته .

٨ - حدثنا الحسين بن إبراهيم بن تاتانة ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن حمزة بن حمران ، قال قال أبو عبد الله عليه السلام : يقتل حفتي بأرض خراسان في مدينة يقال لها طوس من زاره اليها عارفاً بحقه أخذته بيدي يوم القيامة وأدخلته الجنة ، وإن كان من أهل الكبائر قلت جعلت فداك وما عرفان حقه قال يعلم أنه إمام مفترض الطاعة غريب شهيد من زاره عارفاً

عدد ستارگان و قطرات باران و برگ‌های درختان باشد.

۶ - عامر از سلیمان، پسر حفص مروزی نقل کرد که از ابوالحسن، موسی بن جعفر شنیدم که گفت: هر کس که قبر فرزندی علی را زیارت کند، نزد خداوند، اجر هفتاد حج نیکو را خواهد داشت. پرسیدم: هفتاد حج مبروره؟ جواب داد: چه بسیار حج هائی که مورد قبول قرار نمی‌گیرد، اما هر کس که او را زیارت کند، یا در کنار قبرش باشد، مانند کسی است که خداوند را در عرشش زیارت نموده است. گفتم: مانند کسی که خداوند را در عرش زیارت نموده است؟ گفت: آری، زمانی که روز قیامت بر پا شود، چهار نفر از اولین و آخرین، در عرش الله خواهند بود: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی، از اولین و محمد و علی و حسن و حسین از آخرین. سپس بساطی پهن خواهند کرد که زائرین قبرهای ما، روی آن خواهند نشست، جز اینکه والا درجه‌ترین و نزدیک آنها به ما در عطا، زائرین قبر فرزندی خواهند بود.

شیخ فقیه، ابو جعفر گفته است: معنای گفتارش این که: مانند کسی است که خدا را در عرشش زیارت کرده باشد، تشبیه نیست، زیرا فرشتگانند که عرش را زیارت نموده و بدان پناه می‌برند، و اطرافش طواف می‌نمایند، و می‌گویند خدا را در عرش و زیارت نمودیم، همانگونه که مردم می‌گویند: حج خانه خدا را نمودیم و خدا را زیارت کردیم، نه اینکه مقصود این باشد که خداوند موصوف به مکانی گردد، چرا که خداوند از این مسائل، به بلندی برتر است.

۷ - سعد، پسر عبدالله از ایوب پسر نوح نقل می‌کند که از ابا جعفر محمد بن علی بن موسی شنیدم که می‌گفت: هر کس که قبر پدرم را در طوس زیارت کند، خداوند تمام گناهان گذشته و آینده او را می‌بخشد، و چون روز قیامت در رسد، در برابر رسول خدا منبری برای او قرار می‌دهند، تا زمانی که خداوند از حساب بندگان فارغ گردد.

۸ - ابی عمیر، از حمزه پسر حرمان نقل می‌کند که ابو عبدالله گفت: نوه من، در شهری به نام طوس کشته خواهد شد. هر کس که با شناخت مقام، او را زیارت نماید، در روز قیامت، دست او را خواهیم گرفت و به بهشت خواهیم برد، هر چند که صاحب

بحقه أعطاه الله عز وجل أجر سبعين شهيداً ممن استشهد بين يدي رسول الله ﷺ على حقيقته .

٩ - حدثنا علي بن أحمد بن موسى ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن أحمد بن محمد بن صالح الرازي عن حمدان الديواني ، قال قال الرضا ﷺ من زارني على بعد داري أثبتته يوم القيامة في ثلاثة مواطن حتى اخلصه من أهوالها إذا تطايرت الكتب يمناً وشالاً وعند الميزان وحسبنا الله ونعم الوكيل .

المجلس السادس والعشرون

بمشهد الرضا ﷺ وهو يوم غدیر خم لاثنتا عشرة ليلة بقين من ذي الحجة من سنة سبع وستين وثلاثمائة في المشهد

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن أبي الجارود عن جابر بن يزيد الجعفي عن جابر بن عبد الله الأنصاري ، قال خطبنا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ﷺ فحمد الله وأثنى عليه ثم قال : أها الناس ان قدام منبركم هذا أربعة رهط من أصحاب محمد ﷺ منهم أنس بن مالك ، والبراء بن عازب الأنصاري ، والأشعث بن قيس الكندي ، وخالد بن يزيد البجلي ، ثم أقبل بوجهه على أنس بن مالك فقال يا أنس إن كنت سمعت من رسول الله ﷺ يقول من كنت مولاه فعلي (فهذا علي) مولاه ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا أملك الله حق بيتليك ببرص لا تقطيه العمامة ، وأما أنت يا أشعث فإن كنت سمعت رسول الله ﷺ وهو يقول من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا أملك الله حق يذهب بكرميتك ، وأما أنت يا خالد

گناهان بزرگ باشد. گفتم: شناختِ حَقِّ او چگونه است؟ گفت: به اینکه بدانند او پیشوائی است واجب‌الاطاعة و غریب و شهید. هر کس که او را عارف به حق و مقامش زیارت کند، خداوند اجرِ هفتاد شهیدی که در برابرِ رسول خدا و از روی حق و حقیقت شهید شده‌اند را به او عطا خواهد کرد.

۹- محمد، پسر صالح رازی از حمدان دیوانی نقل می‌کند که رضا فرمود: هر کس که مرا در خانه دور افتاده‌ام زیارت کند، در روزِ قیامت در سه محل به ملاقات او خواهم آمد، تا از هراس آنها نجاتش دهم، زمانی که نامه‌های اعمال انسان‌ها را به راست و چپ پرواز دهند، در موقفِ صراط و نزد میزان، و خداوند ما را کافی است و خوب کفایتی است.

مجلس بیست و ششم ۱۸ ذی حجه ۳۶۷، در مشهد امام رضا

جابر، پسر یزید جُعیفی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که گفت: علی برای ما خطبه‌ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی گفت: ای مردم! در مقابل این منبر، چهار نفر از اصحاب بزرگ رسول خدا نشسته‌اند: انس پسر مالک، براء پسر عازب انصاری، اشعث پسر قیس کنندی و خالد پسر یزید بجلی. آن‌گاه، رو به انس بن مالک گفت: ای انس! اگر از رسول خدا شنیدی که فرمود: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست؟ اگر امروز به ولایت من شهادت ندهی، خداوند تو را از دنیا نخواهد برد، مگر اینکه دچار یک بیماری شوی که عمامه نتواند آن را بپوشاند و اما تو ای اشعث! اگر از رسول خدا شنیدی که فرمود: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، خداوند، دوست‌دار هر کس که او را دوست دارد و دشمن بدار، هر کس که دشمنش دارد، اگر امروز به ولایت من شهادت ندهی، خدا تو را از دنیا نخواهد برد، مگر اینکه هر دو چشمت کور گردد و تو ای خالد پسر یزید! اگر شنیده‌ای که رسول خدا فرمود: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، و خدایا دوست بدار کسی که او را دوست بدارد

ابن يزيد إن كنت سمعت رسول الله ﷺ يقول من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا أملك الله إلا ميتة جاهلية ، وأما أنت يا براء بن عازب إن كنت سمعت رسول الله ﷺ يقول من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا أملك الله إلا حيث هاجرت منه ، قال جابر بن عبد الله الأنصاري والله لقد رأيت أنس بن مالك وقد ابتلى ببرص يقطيه بالعمامة فما تستره ، ولقد رأيت الأشعث بن قيس وقد ذهب كرميتاه وهو يقول الحمد لله الذي جعل دعاء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليّ بالعمى في الدنيا ولم يدع عليّ بالمعذب في الآخرة فاعذب ، فأما خالد بن يزيد فإنه مات فأراد أهله أن يدفنوه وحفر له في منزله فدفن فسمعت بذلك كندة فجمعت بالخيول والإبل فمقرتها على باب منزله فمات ميتة جاهلية ، وأما البراء بن عازب فإنه ولاه معاوية اليمن فمات بها ومنها كان هاجر .

٢ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ ، قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحسيني ، قال حدثنا محمد بن علي بن خلف ، قال حدثنا سهل بن عامر ، قال حدثنا زافر بن سليمان عن شريك عن أبي اسحاق ، قال قلت لعلي بن الحسين عليه السلام ما معنى قول النبي ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه ، قال أخبرهم أنه الإمام بعده .

٣ - حدثنا الحسين بن إبراهيم ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن جعفر بن سلمة الاصبهاني عن إبراهيم بن محمد ، قال حدثنا القناد ، قال حدثنا علي بن هاشم بن البريد عن أبيه ، قال سئل زيد بن علي عليه السلام عن قول رسول الله ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه ، قال نصبه علماً ليعلم به حزب الله عند الفرقة .

٤ - أخبرني علي بن حاتم ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن سعد (سميد) الهمداني ، قال حدثنا جعفر بن عبد الله المحمدي ، قال حدثنا كثير بن عياش

و دشمن بدار کسی که او را دشمن دارد، اگر امروز به ولایت من شهادت ندهی، خداوند از دنیا نخواهدت برد، مگر به شیوه مرگ جاهلیت و تو ای بُراء پسر عازب! اگر شنیده‌ای که رسول خدا فرمود: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، و خدایا دوست بدار کسی که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن دارد، اگر امروز به ولایت من شهادت ندهی، خداوند از دنیا نخواهدت برد، مگر به صورتی که از آن هجرت نمودی. جابر گوید: به خدا قسم! دیدم که انس به برص گرفتار شد و آن را زیر عمامه‌اش پنهان می‌کرد، ولی مخفی نمی‌شد. اشعث را دیدم که هر دو چشمش را از دست داد و می‌گفت: شکر خدا که دعای امیرالمؤمنین را، کوری‌ام در دنیا قرار داد، نه عذابم در آخرت، و خالد بن یزید، در حالی از دنیا رفت که خاندانش او را در منزل خودش به خاک سپردند. کنده، خبر مرگ او را شنیدند و اسب و شتر حاضر کردند و در منزل او، آنها را پی نمودند و مراسم تدفین او، مانند جاهلیت برپا شد. براء بن عازب را نیز معاویه حاکم یمن کرد و او که از آنجا مهاجرت نموده بود، همان جا مُرد.

۲ - شریک از ابی اسحاق، روایت کرده که گفت به علی بن حسین گفتم: معنای این گفتار پیامبر که فرموده: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، چیست؟ گفت: خبر دادنش به این که امام بعد از خودش، علی است.

۳ - هاشم، پسر برید از پدرش نقل می‌کند که گفت: از زید، از معنای این گفتار پیامبر که: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، سؤال کردم، گفت: یعنی علی را به عنوان پرچم منصوب نموده، تا به هنگام تفرقه، گروه خداوند، به وسیله او باز شناخته گردد.

۴ - کثیر، پسر عیاش از ابی جارود، از ابی جعفر در تفسیر آیه: اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ ... نقل کرد که گفت: گروهی از یهودیان، مانند عبدالله پسر سلام و اسد و ثعلبه و ابن یامین و ابن

عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عز وجل إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الآية ، قال ان رهطاً من اليهود أسلموا منهم عبد الله بن سلام وأسد وعلبة وابن يامين وابن سوريا فاتوا النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقالوا يا نبي الله ان موسى عليه السلام أوصى إلى يوشع بن نون فمن وصيك يا رسول الله ومن ولينا بعدك فنزلت هذه الآية إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون ، ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قوموا فقاموا فاتوا المسجد ، فلماذا سائل خارج ، فقال يا سائل أما أعطاك أحد شيئاً ، قال نعم هذا الخاتم ، قال من أعطاكه ، قال أعطانيه ذلك الرجل الذي يصلي ، قال على أي حال أعطاك ، قال كان راکماً فكبر النبي صلى الله عليه وآله وسلم وكبر أهل المسجد ، فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم علي بن أبي طالب وليكم بعدي ، قالوا رضينا بالله رباً وبالإسلام ديناً وبمحمد نبياً وبعلي ابن أبي طالب ولياً ، فأنزل الله عز وجل ومن يتول الله ورسوله والذين آمنوا ، فإن حزب الله هم الغالبون فروى عن عمر بن الخطاب أنه قال والله لقد تصدقت بأربعين خاتماً وأنا راکع لينزل في ما نزل في علي بن أبي طالب عليه السلام فما نزل .

٥ - حدثنا أبي ، قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن أحمد بن علي الأصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي ، قال حدثنا محمد بن علي الكوفي عن سليمان ابن عبد الله الهاشمي عن أبي محمد بن سنان عن المفضل عن جابر الجعفي ، قال سمعت جابر بن عبد الله الأنصاري يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول لعلي بن أبي طالب عليه السلام يا علي أنت أخي ووصيي ووارثي وخليفتي على أمتي في حياتي وبعد وفاتي عبيك محبي ومبغضك مبغضي وعدوك عدوي ووليك وليي .

٦ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن محمد بن عبد الجبار عن أحمد الأزدي عن أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله تبارك وتعالى آخا بيني وبين علي ابن أبي طالب وزوجه ابنتي من فوق سبع سمواته وأشهد على ذلك مقربي ملائكته وجمله لي وصياً وخليفة ، فملي مني وأنا منه محبه محبي ومبغضه مبغضي

صورتاً مسلمان شده و نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا! موسی، یوشع پسر نون را وصی خود نموده بود، پس، وصیِّ شما چه کسی است و سرپرست ما بعد از شما چه کسی خواهد بود؟ این آیه نازل شد که: همانا ولیِّ شما، خدا و رسول خدا و کسانی است که ایمان آورده، نماز گزارند و زکات پرداختند، در حالی که در رکوع بودند. پس، رسول خدا فرمود: برخیزند و به مسجد بیایند. ناگهان، نیازمندی بیرون آمد. پیامبر فرمود: ای نیازمند! آیا کسی چیزی به تو نداد؟ گفت: چرا، کسی این انگشتر را به من داد. پرسید: چه کسی آن را داد؟ گفت: مردی که مشغول نماز بود. پرسید: در چه حالی بود؟ گفت: رکوع.

پیامبر تکبیر گفت و اهالی مسجد نیز تکبیر گفتند. اینجا بود که فرمود: ولیِّ من، بعد از خودم اوست و آنها گفتند که به پروردگاری خداوند و دین اسلام و پیامبری محمد و ولایت علی بن ابیطالب خرسندیم و خداوند این آیه را نازل کرد که: هر کس که خداوند را ولی خود بداند و رسولش را و کسانی را که ایمان آوردند، به درستی که آنها غالب‌اند. از عمر بن خطاب روایت شده: من در حال رکوع، چهل انگشتر انفاق کردم، تا آیه‌ای در حال رکوع دربارهٔ من نازل گردد، همانگونه که دربارهٔ علی، ولی چیزی نازل نشد!

۵ - جابرجعفی گوید از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می‌گفت: ای علی تو برادر، وصی و وارث و خلیفه من هستی در حال زندگی و پس از مرگم. دوست تو دوست من، و دشمن تو دشمن من است.

۶ - عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: همانا خداوند میان من و علی، برادری ایجاد کرد و دخترم را زن او کرد و فرشتگان مقرب خود را از بالای هفت آسمان، بر آن شاهد نمود و او را وصی و خلیفه‌ام کرد. پس، علی از من است و من از علی، دوست او دوست من است و دشمنش، دشمن

وإن الملائكة لتقرب إلى الله بحبته .

٧ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن أبي اسحاق عن الحسن بن زياد العطار ، قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام قول رسول الله فاطمة سيدة نساء أهل الجنة سيدة نساء عالمها ، قال ذلك مريم وفاطمة سيدة نساء أهل الجنة من الأولين والآخرين فقلت يقول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة ، قال هما والله سيدا شباب أهل الجنة من الأولين والآخرين .

٨ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي ، قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي ، قال حدثنا محمد بن ظهير ، قال حدثنا عبد الله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوم غدیر خم أفضل أعياد امتي وهو اليوم الذي أمرني الله تعالى ذكره فيه بنصب أخي علي بن أبي طالب عليه السلام علماً لأمتي يتدون به من بعدي وهو اليوم الذي أكمل الله فيه الدين وأتم على امتي فيه النعمة ورضي لهم الإسلام ديناً ، ثم قال صلى الله عليه وآله وسلم معاشر الناس إن علياً مني وأنا من علي خلق من طينتي وهو إمام الخلق بعدي يبين لهم ما اختلفوا فيه من سنتي وهو أمير المؤمنين وقائد الفر المحجلين ويعسوب المؤمنين وخير الوصيين وزوج سيدة نساء العالمين وأبو الأئمة المهديين معاشر الناس من أحب علياً أحببته ومن أبغض علياً أبغضته ومن وصل علياً وصلته ومن قطع علياً قطعتة ومن جفا علياً جفوته ومن والى علياً واليته ومن عادى علياً عاديته ، معاشر الناس أنا مدينة الحكمة وعلي بن أبي طالب بابها ولن تؤتى المدينة إلا من قبل الباب وكذب من زعم أنه يجيني ويبغض علياً معاشر الناس والذي بعثني بالنبوة واصطفاني على جميع البرية ما نصبت علياً علماً لأمتي في الأرض حتى نوه الله باسمه في سمواته وأوجب ولايته على ملائكته والحمد لله رب العالمين وصلاته على خير خلقه محمد وآله .

من و فرشتگان، به دوستی با او خود را به خداوند نزدیک می‌کنند.

۷ - حسن، پسر زیاد عطار گوید: به ابی عبدالله گفتم: آیا فاطمه سرور زنان بهشت است یا سالار زنانِ دورانِ خودش؟ گفتم: مریم چنین بود و فاطمه، سرورِ زنانِ بهشت از اولین و آخرین است. گفتم: این گفتار پیامبر که حسن و حسین، دو سالار جوانان اهل بهشت هستند، به چه معناست؟ گفتم: آنان نیز از اولین و آخرین، سالار جوانان اهل بهشت هستند.

۸ - عبدالله، پسر فضل هاشمی، از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: روز غدیر خم، بالاترین عیدهای امت من است و آن، روزی است که خداوند به من امر کرد، برادرم علی، پسر ابوطالب را به مثابه پرچمی که بعد از من به آن هدایت شوند، در میان امتم نصب کنم و آن، روزی است که خداوند دینش را در آن کامل کرد و نعمت را بر امت من تمام کرد و از اسلام، به عنوان دین برای‌شان، رضایت نمود و آنگاه فرمود:

ای گروه مردمان! علی از من است و من از علی، او از گل من خلق شده و پیشوای مردم بعد از من است، در هر چیزی از ستمم که اختلاف کرده باشید، موضوع را او برای شما روشن خواهد کرد و امیر مؤمنان است و پیشرو سفید پیشانیان و پناهگاه مؤمنین و بهترین وصی‌ها و شوی سالار زنان عالم و پدر امامان هدایتگر! ای مردم! هر کس که علی را دوست بدارد، من او را دوست می‌دارم و هر کس که او را دشمن دارد، من نیز او را دشمن می‌دارم. هر کس که با علی وصل کند، من با او وصل می‌کنم، و هر کس که با او قطع کند، من از او می‌برم، هر کس که به علی ظلم کند، به او ظلم می‌کنم، هر کس که ولایت او را بپذیرد، من نیز او را بپذیرا می‌شوم و هر کس که دشمنش دارد، دشمنش می‌دارم. ای مردم! من شهر حکمت هستم و علی در آن و هرگز، جز از در، وارد شهرش نمی‌گردند و دروغ گفت کسی که گمان کرد، او مرا دوست می‌دارد، ولی نسبت به علی بغض داشت. ای مردم! سوگند به کسی که مرا به نبوت برانگیخته و بر تمام مردمان برگزیده، علی را در زمین به عنوان پرچم امتم نصب نکردم، مگر اینکه خداوند اسمش را در آسمان‌ها بلند گردانده بود و ولایتش را بر ملائکه واجب نموده بود. حمد مخصوص خداست و درود بر بهترین مخلوقات او، محمد و خاندانش.

المجلس السابع والعشرون

يوم الجمعة غرة المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة
بعد رجوعه من المشهد

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا الحسين بن أحمد بن أدريس ، قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن ارطاة بن حبيب عن فضيل الرسان عن جبلة المكية ، قالت سمعت الميثم التمار يقول والله لتقتلن هذه الامة ابن نبيها في المحرم لعشر مضين منه ولتتخذن أعداء الله ذلك اليوم يوم بركة وإن ذلك لكائن قد سبق في علم الله تعالى ذكره أعلم ذلك بمهد عهده إلى مولاي أمير المؤمنين صلوات الله عليه ، ولقد أخبرني أنه يبكي عليه كل شيء حتى الوحوش في القلوات والحيتان في البحار والطير في جو السماء وتبكي عليه الشمس والقمر والنجوم والسماء والأرض ومؤمنوا الإنس والجن وجميع ملائكة السماوات ورضوان ومالك وحمة العرش وتمطر السماء دماً ورماداً ، ثم قال وجبت لعنة الله على قتلة الحسين عليه السلام كما وجبت على المشركين الذين يجعلون مع الله إلهاً آخر وكما وجبت على اليهود والنصارى والمجوس ، قالت جبلة فقلت له يا ميثم وكيف يتخذ الناس ذلك اليوم الذي يقتل فيه الحسين بن علي عليه السلام يوم بركة فبكى ميثم ثم قال سيزعمون بحديث يضعونه أنه اليوم الذي تاب الله فيه على آدم عليه السلام وإنما تاب الله على آدم عليه السلام في ذي الحجة ويزعمون أنه اليوم الذي قبل الله فيه توبة داود وإنما قبل الله توبته في ذي الحجة ويزعمون أنه اليوم الذي أخرج الله فيه يونس من بطن الحوت وإنما أخرجه الله من بطن الحوت في ذي القعدة ويزعمون أنه اليوم الذي استوت فيه سفينة نوح على الجودي وإنما استوت على الجودي يوم الثامن عشر من ذي الحجة ويزعمون أنه اليوم الذي فلق الله فيه

مجلس بیست و هفتم
اول محرم سال ۳۶۸
- پس از بازگشت از مشهد -

فضیل رسان، از جبلة مکیه نقل می‌کند که گفت: از میثم تمار شنیدم که می‌گفت: به خدا این امت، فرزند پیامبرش را در دهم محرم خواهد کشت و دشمنان خداوند، آن روز را روز منفعت خود تلقی خواهند نمود و این اتفاق روی خواهد داد، چرا که در علم خداوند ذکر گشته است و آن را، از بیانی که مولایم علی فرموده، می‌دانم. او خبرم داده است که: همه چیز بر آن حضرت گریه خواهد کرد، از درندگان بیابان‌ها، تا ماهیان دریاها و پرندگان هوا و خورشید و ماه و ستارگان آسمان و زمین و مؤمنان انسیان و جنیان و همه فرشته‌های آسمان‌ها و رضوان - خزانه دار بهشت - و مالک - خزانه دار جهنم - و دارندگان عرش.

آسمان، خون و خاکستر گریه خواهد کرد. آن گاه گفت: لعنت خداوند، بر قاتلان حسین واجب شده است، چنانچه بر مشرکان که همراه خدا، معبودهای دیگر را اتخاذ می‌کنند و همان‌گونه که بر یهود و نصاری واجب شده.

گفتم: ای میثم! چطور می‌شود مردمان، روزی را که حسین کشته می‌شود، روز برکت و نفع خویش تلقی نمایند؟ او گریه کرد و گفت: به خاطر یک گمان باطل که خداوند در آن روز، توبه آدم را پذیرفت، با آنکه خداوند توبه آدم را در ذی حجه پذیرفت و نیز گمان می‌برند که توبه داود نیز در آن روز پذیرفته شده است، و نیز گویند: در آن روز، یونس را از شکم ماهی بیرون آورد، با آنکه او در ماه ذی قعدة از بطن ماهی بیرون شد و گمان می‌کنند، آن روزی است که نوح بر فراز جودی استوار گشت، حال آنکه او در روز ذی حجه بر جودی نشست. نیز گمان می‌کنند، آن روزی است که خداوند دریا را برای بنی اسرائیل شکافت، حال آنکه این اتفاق، در ربیع الاوّل بود.

او سپس ادامه داد: ای جبلة! بدان که حسین پسر علی، سالار شهیدان است و یاری کنندگان‌ش، بر دیگر شهیدان، درجاتی برتری دارند.

البحر لبني إسرائيل وإنما كان ذلك في شهر ربيع الأول ، ثم قال ميثم يا جبة إعلمي أن الحسين بن علي سيد الشهداء يوم القيامة ولأصحابه على سائر الشهداء درجة يا جبة إذا نظرت إلى الشمس حمراء كأنها دم عبيط فاعلمي أن سيدك الحسين قد قتل ، قال جبة فخرجت ذات يوم فرأيت الشمس على الحيطان كأنها الملاحف المصفرة فصحت حينئذ وبكيت وقلت قد والله قتل سيدنا الحسين بن علي عليه السلام .

٢ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن ابراهيم بن أبي محمود ، قال قال الرضا عليه السلام إن الحرم شهر كان أهل الجاهلية يجرمون فيه القتال فاستحلت فيه دماءاً وهناك فيه حرمتنا وسبى فيه ذرارينا ونسائنا وأضرمت النيران في مضاربنا واتهب ما فيها من ثقلنا ولم ترع لرسول الله حرمة في أمرنا ان يوم الحسين أقرح جفوننا وأسبل دموعنا وأذل عزيزنا بأرض كرب وبلاء وأورثتنا (يا أرض كرب وبلاء أورثتنا) الكرب البلاء إلى يوم الانقضاء فعلى مثل الحسين فليبك الباكون فإن البكاء يحط الذنوب العظيم ، ثم قال (ع) كان أبي (ع) إذا دخل شهر الحرم لا يرى ضاحكاً وكانت الكتابة تغلب عليه حتى يمضي منه عشرة أيام ، فإذا كان يوم العاشر كان ذلك اليوم يوم مصيبتة وحزنه وبكائه ويقول هو اليوم الذي قتل فيه الحسين (ع) .

٣ - حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس ، قال حدثنا أبي عن جعفر بن محمد ابن مالك ، قال حدثني محمد بن الحسين بن زيد ، قال حدثنا أبو أحمد محمد بن زياد ، قال حدثنا زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس ، قال قال علي (ع) لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا رسول الله إنك لتعجب عجباً ، قال اي والله إنني لأحبه حين حباً له وحباً لحب أبي طالب له وإن ولده لمقتول في محبة ولده فقدم عليه عيون المؤمنين وتصلي عليه الملائكة المقربون ، ثم بكى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتى جرت دموعه على صدره ، ثم قال إلى الله أشكو ما تلقي عترتي من بعدي .

هر گاه دیدی که دماغ خورشید مانند خونی تازه قرمز شده است، بدان که سالارت حسین کشته شده است. من روزی بیرون آمده و دیدم تابش آفتاب بر روی دیواره‌ها، مانند پارچه‌های زعفرانی است. زاری برداشتم و گریه کردم و گفتم: به خدا قسم، سرور ما حسین کشته شد.

۲ - عامر از ابراهیم، پسر محمود نقل می‌کند که رضا گفت: محرم ماهی است که اهل جاهلیت، جنگ و قتال را در آن حرام شمردند و حرمت آن را هتک نمودند و زنان و فرزندان ما را به اسارت گرفتند و به خیمه‌های ما، آتش گسترده و هر چه در آن بود، تناول نمودند و در امر ما، چیزی از رسول خدا را رعایت نمودند. روز به شهادت رسیدن حسین، چشم‌های ما را سوزاند و اشک‌های ما را جاری نمود و عزیز ما را در سرزمین کربلا خوار نمود و ما را به گرفتاری و بلایا دچار نمود. بر همچو حسینی، تا روز قیامت باید گریست. این گریه، گناهان بزرگ را از بین می‌برد. آن گاه اضافه کرد: روش پدرم، چنین بود که چون محرم می‌رسید، خنده نمی‌کرد و تا روز دهم محرم، اندوه بر وجودش مستولی بود. روز دهم، تازه روز مصیبت و حزن و زاری‌اش بود و می‌فرمود: در این روز بود که حسین به قتل رسید.

۳ - سعید پسر جبیر، از ابن عباس نقل می‌کند که علی به رسول خدا گفت: ای رسول خدا! آیا شما برادرم عقیل را زیاد دوست می‌دارید؟ گفت آری، به خدا قسم، نسبت به او دوبار احساس محبت می‌کنم؛ یکی برای حسن خودش و دیگر برای اینکه ابوطالب او را دوست می‌داشت و فرزند او نیز به خاطر دوستی فرزند تو کشته خواهد شد، فرزندی که چشم مؤمنان برای او اشک ریز خواهد بود و فرشتگان مقرب خداوند، برایش درود بفرستند.

پس از آن، رسول خدا گریه کرد و اشک هایش، تا سینه‌اش جریان پیدا کرد و سپس فرمود: من به خدا از آنچه پس از من خاندانم به آن برخواهند خورد، شکایت می‌برم.

٤ - حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق ، قال أخبرنا أحمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن أبيه عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا قال : من ترك السعي في حوائجه يوم عاشوراء قضى الله له حوائج الدنيا والآخرة ومن كان يوم عاشوراء يوم مصيبته وحزنه وبكائه جعل الله عز وجل يوم القيامة يوم فرحه وسروره وقرت بنا في الجنان عينه ، ومن سمى يوم عاشوراء يوم بركة وادخر فيه لمنزله شيئاً لم يبارك له فيما ادخر وحشر يوم القيامة مع يزيد وعبيد الله ابن زياد وعمر بن سعد لعنهم الله إلى أسفل درك من النار .

٥ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه ، قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن الريان بن شبيب ، قال دخلت على الرضا عليه السلام في أول يوم من المحرم فقال لي يا بن شبيب أصائم أنت فقلت لا ، فقال إن هذا اليوم هو اليوم الذي دعا فيه زكريا عليه السلام ربه عز وجل فقال . رب هب لي من لدنك ذرية طيبة انك سميع الدعاء ، فاستجاب الله له وأمر الملائكة فنادت زكريا وهو قائم يصلي في المحراب إن الله يبشرك بيحيى ، فمن صام هذا اليوم ثم دعا الله عز وجل استجاب الله له كما استجاب لزكريا عليه السلام ، ثم قال يا بن شبيب ان المحرم هو الشهر الذي كان أهل الجاهلية فيما مضى يحرمون فيه الظلم والقتال لحرمة ما عرفتم هذه الأمة حرمة شهرها ولا حرمة نبيها صلى الله عليه وآله ، لقد قتلوا في هذا الشهر ذريته وسبوا نساءه وانتهبوا ثقله فلا غفر الله لهم ذلك أبداً ، يا بن شبيب إن كنت باكياً لشيء فابك للحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام فإنه ذبح كما يذبح الكبش ، وقتل معه من أهل بيته ثمانية عشر رجلاً ما لهم في الأرض شبيهون ولقد بكت السماوات السبع والأرضون لقتله ، ولقد نزل إلى الأرض من الملائكة أربعة آلاف لنصره فوجدوه قد قتل فهم عند قبره شعث غير إلى أن يقوم القائم فيكونون من أنصاره وشعارهم يا لثارات الحسين ، يا بن شبيب لقد حدثني أبي عن أبيه عن جده عليه السلام انه لما قتل الحسين جدي صلوات الله عليه مطرت السماء دماً وتراباً أحمر ، يا بن شبيب ان بكيت على الحسين عليه السلام حتى تصير دموعك على

۴ - علی پسر فضال، از پدرش از علی بن موسی الرضا نقل می‌کند که هر کس کارهای خود را در روز عاشورا تعطیل نماید، خداوند احتیاجات دنیوی و اخروی او را برآورده می‌کند. هر کس که در این روز محزون باشد و مصیبت زده و گریان، خداوند روز قیامت را روز شادی و فرحت او قرار می‌دهد و در بهشت، چشمان او را به نور ما منور گرداند، اما کسی که روز عاشورا را روز برکت بداند، و برای منزلش، ذخیره‌ای تدارک بیند، برکتی نخواهد داشت و روز قیامت، با یزید و عبیدالله و ابن زیاد و عمر بن سعد در درک اسفل دوزخ، محشور خواهد گردید.

۵ - ریان، پسر شیبیب گوید: در اوّل ماه محرم، بر رضا داخل شدم. به من گفت: ای فرزند شیبیب! آیا روزه هستی؟ گفتم: نه! گفت: این روزی است که زکریّا بر درگاه خداوند دعا کرد و گفت: خداوندا! از پیش خود، نژادی پاک بر من ببخش، چرا که تو شنونده دعاها هستی و خداوند اجابتش کرد و به فرشتگانش دستور داد ندا کردند و زکریّا را در حالی که در محراب ایستاده بود که: خداوند تو را به تولّد یحیی بشارت می‌دهد. هر کس که این روز را روزه بگیرد، و سپس به بارگاه خداوندی دعا کند، خداوند، دعای او را مستجاب می‌کند، همانگونه که بر زکریّا نمود. سپس گفت: ای پسر شیبیب! به درستی که محرم ماهی است که اهل جاهلیت روزگاران گذشته، ظلم و نبرد را در آن حرام می‌دانستند، ولی این امت، نه حرمت این ماه را نگاه داشتند و نه حرمت پیامبرش را. در این ماه، فرزندان او را کشتند و زنان‌شان را اسیر نمودند. خداوند، هیچگاه این گناه را برایشان نبخشاید. ای پسر شیبیب! اگر می‌خواهی برای چیزی گریه سر دهی، بر حسین گریه کن که سرش را مانند گوسفند بریدند و هیجده نفر از خاندان او در کنارش کشته شدند، کسانی که در روی زمین نظیری برایشان نبود. آسمان‌های هفتگانه، در کشته شدن او گریه کردند و چهار هزار فرشته و برای امدادش بر زمین آمدند و دیدند کشته شده است و از آن وقت، آنها بر سر قبر حسین ژولیده و غبار آلود می‌باشند، تا زمانی که قائم ظهور کند و یاری‌اش نماید. شعار آنها «یا لثارات الحسین» است. ای پسر شیبیب! پدرم از پدرش و او از جدّش نقل کرد، زمانی که حسین کشته شد، آسمان خون و خاکی سرخ رنگ بارید. ای پسر شیبیب! اگر بر حسین گریه کنی و اشک‌هایت بر صورتت جاری گردد،

خديك غفر الله لك كل ذنب أذنبته صغيراً كان أو كبيراً قليلاً كان أو كثيراً ،
يا بن شبيب ان سرك أن تلقى الله عز وجل ولا ذنب عليك فزر الحسين عليه السلام ،
يا بن شبيب ان سرك أن تسكن الغرف المبنية في الجنة مع النبي وآله صلوات
الله عليهم فالمن قنلة الحسين ، يا بن شبيب ان سرك أن تكون لك من الثواب
مثل ما لمن استشهد مع الحسين عليه السلام فقل متى ما ذكرته يا ليتني كنت معهم
فأفوز فوزاً عظيماً ، يا بن شبيب ان سرك أن تكون معنا في الدرجات العلى من
الجنان فاحزن لحزننا وافرح لفرحنا وعلبك بولايتنا فلو ان رجلاً تولى حجراً
لحشره الله معه يوم القيامة .

٦ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا محمد بن الحسين
ابن أبي الخطاب عن نصر بن مزاحم المنقري عن عمر بن سعد عن أبي شبيب
التغليبي عن يحيى بن يمان عن إمام لبني سليم عن أشياخ لهم قالوا غزونا بلاد الروم
فدخلنا كنيسة من كنائسهم فوجدنا فيها مكتوباً :

أرجو معشر قتلوا حسيناً شفاعة جده يوم الحساب

قالوا فسألنا منذ كم هذا في كنيستكم فقالوا قبل أن يبعث نبيكم بثلاثمائة عام .
٧ - حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق ، قال حدثنا محمد بن أبي
عبد الله الكوفي ، قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد
عن الحسن بن علي بن سالم عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام
قال : كان للحسين بن علي عليه السلام خاتمان نقش أحدهما لا إله إلا الله ، عدة للقاء
الله ، ونقش الآخر ان الله بالغ أمره ، وكان نقش خاتم علي بن الحسين عليه السلام خزي
وشقى قاتل الحسين بن علي عليه السلام .

٨ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور ، قال حدثنا الحسين بن محمد بن
عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن ابن أبي عمير عن حمزة بن حمران عن أبيه
عن أبي حمزة عن علي بن الحسين عن أبيه عن أمير المؤمنين صلوات الله عليهم
انه جاء اليه رجل فقال يا أبا الحسن انك تدعي أمير المؤمنين فمن أمرك عليهم ،

خداوند تمام گناهان کوچک و بزرگت را برایت می‌بخشاید. ای پسر شیبیب! اگر می‌خواهی خدا را در حالی ملاقات کنی که گناهی نداشته باشی، حسین را زیارت کن! ای پسر شیبیب! اگر دوست می‌داری در غرفه‌های بهشتی همراه پیامبر ساکن گردی، بر قاتلان حسین لعنت بفرست. ای پسر شیبیب! اگر می‌خواهی ثواب شهیدانی را دریابی که در رکاب حسین به قتل رسیدند، هر گاه که یادش افتادی بگو: کاش من نیز همراه آنها بودم، تا به رستگاری بزرگ می‌رسیدم. ای پسر شیبیب! اگر می‌خواهی با ما در درجات بلند بهشت باشی، در غصه‌های ما محزون و در شادی‌های ما، شاد باش و ملازم ولایت‌مان! اگر مردی سنگی را دوست داشته باشد، خداوند، او را در روز قیامت، با همان سنگ محشور خواهد کرد.

۶ - یحیی بن یمان، از پیشوای بنی سلیم و تعدادی دیگر از بزرگان آن قبیله نقل می‌کند که گفتند: در سرزمین رومیان، جنگ نمودیم و وارد یکی از کلیساهای آنجا شدیم و این نوشته را در آن یافتیم: گروهی که حسین را کشتند، به شفاعتِ جدش در روز قیامت، امید دارند! پرسیدیم این نوشته از چه زمانی در این کلیسا است؟ گفتند: سیصد سال پیش از آنکه پیامبر شما مبعوث شود.

۷ - علی پسر سالم از پدرش از صادق جعفر بن محمد، از پدرش نقل کرده است: که حسین بن علی، دارای دو انگشتر بود که روی یکی از آنها «لا اله الا الله و عدة للقاء الله» نقش شده بود و روی دیگری: «الله بالغ امره» بود. نقش مهر علی پسر حسین نیز این بود که کشنده حسین، رسواست و بدبخت!

۸ - ابی حمزه، از علی بن حسین و او از پدرش از امیرالمؤمنین روایت می‌کند که مردی پیش او آمد و گفت: اینکه به شما می‌گویند امیر مؤمنان، چه کسی شما را امیر آنها نموده است؟ گفت: خداوند مرا امیر آنها نموده است. او نزد پیامبر آمد و گفت: ای فرستاده خدا! آیا علی راست می‌گوید که خدا او را بر خلائق امیر نموده است؟

قال عليه السلام الله جل جلاله أمرني عليهم، فجاء الرجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا رسول الله أصدق علي فيما يقول ان الله أمره على خلقه فغضب النبي صلى الله عليه وآله وسلم ثم قال ان علياً أمير المؤمنين بولاية من الله عز وجل عقدها له فوق عرشه وأشهد على ذلك ملائكته، ان علياً خليفة الله وحجة الله وانه لامام المسلمين، طاعته مقرونة بطاعة الله وممصيته مقرونة بمصية الله، فمن جهله فقد جهلني ومن عرفه فقد عرفني ومن أنكر إمامته فقد أنكر نبوتي ومن جحد إمرته فقد جحد رسالتي ومن دفع فضله فقد تنقصني ومن قاتله فقد قاتلني ومن سبه فقد سبني لأنه مني خلق من طينتي وهو زوج فاطمة ابنتي وأبو ولدي الحسن والحسين، ثم قال صلى الله عليه وآله وسلم: أنا وعلي وفاطمة والحسن والحسين وتسعة من ولد الحسين حجج الله على خلقه أعداءنا أعداء الله وأولياؤنا أولياء الله .

٩ - حدثنا علي بن أحمد بن موسى الدقاق ، قال حدثنا محمد بن جعفر الأسدي ، قال حدثنا موسى بن عمران عن الحسين بن يزيد عن محمد بن سنان عن الفضل بن عمر عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبير ، قال قال يزيد بن قعنب كنت جالساً مع العباس بن عبد المطلب وفريق من عبد العزى بازاء بيت الله الحرام إذ أقبلت فاطمة بنت أسد ام أمير المؤمنين صلى الله عليه وآله وسلم وكانت حاملة به لتسعة أشهر وقد أخذها الطلق ، فقالت رب إني مؤمنة بك وبما جاء من عندك من رسل وكتب وإني مصدقة بكلام جدي إبراهيم الخليل صلى الله عليه وآله وسلم وانه بنى البيت العتيق، فبحق الذي بنى هذا البيت وبحق المولود الذي في بطني لما يسرت علي ولادتي، قال يزيد بن قعنب فرأينا البيت وقد انفتح عن ظهره ودخلت فاطمة فيه وغابت عن أبصارنا والتزق الحائط ، فرمنا ان يفتح لنا قفل الباب فلم يفتح فعلمنا ان ذلك أمر من أمر الله عز وجل ثم خرجت بعد الرابع ويدها أمير المؤمنين (ع) ، ثم قالت اني فضلت علي من تقدمني من النساء لأن آسية بنت مزاحم عبت الله عز وجل سراً في موضع لا يجب ان يعبد الله فيه إلا اضطراراً ، وان مريم بنت عمران هزت النخلة اليابسة بيدها حتى أكلت منها

پیامبر خشمگین شده و فرمود: علی با ولایت خداوندی امیر همگان است و خدا آن را از بالای عرشش جاری ساخته و فرشتگان را بر آن شاهد گرفته که علی خلیفه خدا و حجّت خدا و پیشوای مسلمین است، طاعت او با طاعت خداوند قرین است و نافرمانی اش نیز نافرمانی خداست. هر کس او را نشناسد، مرا نشناخته و هر کسی که او را بشناسد، مرا شناخته است. هر کسی منکر امامت او باشد، منکر نبوت من شده و هر کس که امیری او را نکول کند، رسالت مرا کتمان کرده است. هر کس که فضیلت او را طرد کند، مرا فرو کاسته و هر آن کس که با او جنگ کند، با من جنگیده است. هر کس که به او دشنام دهد، به من دشنام داده، زیرا که او از من است و از طینت من آفریده شده و شوی دخترم فاطمه است و پدر دو فرزندانم؛ حسن و حسین. آنگاه فرمود: من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه فرزندان حسین، حجّت‌های خدا بر مردمان هستیم، دشمنان ما، دشمنان خدا و دوستانمان، دوستان خداوندند.

۹ - یزید پسر قضیب گفت: من با عباس بن پسر عبدالمطلب و جمعی از طایفه عبدالعزی در برابر کعبه نشسته بودیم که فاطمه بنت اسد، در حالی که آبتن نه ماهه بود، و درد داشت، گفت: خدایا! من به تو ایمان آورده‌ام و به تمام آنچه از رسولان و کتابها از نزد تو آمده است، مؤمن می‌باشم. و سخن جدّم ابراهیم خلیل را تصدیق می‌کنم. او بود که این خانه را بر افراشت. به حقّ کسی که این خانه را ساخته و به حقّ کودکی که در بطن من است، ولادت او را بر من آسان کن! در این حال، ما با چشم خودمان دیدیم که خانه خدا از پشت، شکاف برداشت و فاطمه به داخل آن رفت و از چشمان ما پنهان شد و دیوار به هم چسبید. خواستیم خانه را با قفل باز کنیم، باز نشد! فهمیدیم امر، امری خداوندی است. او پس از چهار روز در حالی که علی را در دست داشت، از خانه بیرون آمد و گفت: من بر همه زنان پیشین فضیلت یافتم، زیرا آسیه دختر مزاحم، خدا را در نهان می‌پرستید و در آن جا پرستش خداوند، جز در نهان، نیکوئی نداشت. مریم دختر عمران، درخت خشکیده شُرما را به دست خود تکان می‌داد، تا شُرمای تازه از آن بچیند و بخورد، ولی من با احترام وارد خانه خدا شدم و از میوه‌های بهشت خوردم. وقتی می‌خواستم بیرون بیایم، هاتفی آواز داد: ای فاطمه! اسم کودکت را علی بگذار، چه من با ادب خود، او را تأدیب نموده و مشکل‌ترین علم‌هایم را به او آموخته‌ام. او کسی است که

رطباً جنياً واني دخلت بيت الله الحرام فأكلت من ثمار الجنة وأوراقها ، فلما أردت أن أخرج هتف بي هاتف يا فاطمة سميه علياً فهو علي والله العلي الأعلى يقول اني شققت اسمه من اسمي وأدبته بأدبي ووقفته على غامض علمي وهو الذى يكسر الأصنام في بيتي وهو الذى يؤذن فوق ظهر بيتي ويقدمني ويمجدني فطوبى لمن أحبه وأطاعه وويل لمن أبغضه وعصاه وصلى الله على نبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين .

المجلس الثامن والعشرون

وهو يوم الثلاثاء لخمس خلون من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر بن أبي جعفر الكيداني ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى بن عبد الرحمن بن أبي نجران عن جعفر بن محمد الكوفي عن عبيد الله السمين عن سعد بن طريف عن الأصبع بن نباتة قال : بينا أمير المؤمنين (ع) يخطب الناس وهو يقول سلوني قبل أن تفقدوني فوالله لا تسألوني عن شيء يكون إلا أنبأتكم به ، فقام إليه سعد بن أبي وقاص فقال يا أمير المؤمنين عليك السلام أخبرني كم في رأسي ولحيتي من شعرة ، فقال له اما والله لقد سألتني عن مسألة حدثني خليلي رسول الله ﷺ انك تسألني عنها ، وما في رأسك ولحيتك من شعرة إلا وفي أصلها شيطان جالس وان في بيتك لسخلاً يقتل الحسين ابني وعمر بن سعد يومئذ يدرج بين يديه .

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ، قال حدثنا أحمد بن إدريس ومحمد بن يحيى العطار جميعاً عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري ، قال حدثنا أبو عبد الله الرازي عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن

بُت‌های خانه مرا خواهد شکست و کسی است که در فرازِ خانه‌ام، اذان خواهد داد و مرا تقدیس و تسبیح خواهد نمود. خوش به حال کسی که او را دوست داشته باشد و مطیع او باشد و بدا حال کسی که او را دشمن دارد و نافرمانی اش کند و درودِ خداوند، بر پیامبر ما محمد و خاندانِ پاک او باد.

مجلس بیست و هشتم پنجم محرم سال ۳۶۸

۱ - سعد، پسر طریف از اصیغ پسر نباته نقل می‌کند که امیرالمؤمنین، در میان ما خطبه می‌خواند و می‌گفت: پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من سؤال کنید. سوگند به خدا از چیزی سؤال نخواهید کرد، مگر اینکه شما را به آن آگاه خواهم کرد. در این حال، سعد پسر ابی وقاص برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! بگوئید که ریش من چند تار مو است؟ علی گفت: چیزی را سؤال نمودی که به خدا سوگند، خلیلم محمد به من خبر داده بود که از آن سؤال خواهی نمود.

در صورت و سر تو، موئی وجود ندارد، مگر اینکه در ریشه آن، شیطانی جا خوش کرده است و در خانه‌ات، گوساله‌ای بزرگ می‌شود که فرزندم حسین را به قتل خواهد رساند. در آن زمان، عمر سعد در برابر پدرش با سر و دست راه می‌رفت.

۲ - محمد، پسر عبدالرحمن، از پدرش از علی ابن ابیطالب نقل می‌کند که من و فاطمه و حسن و حسین، نزد رسول خدا بودیم که پیامبر رو به جانب ما گرفت و گریه سر داد.

من پرسیدم: ای رسول خدا! چرا گریه می‌کنید؟ گفت: به آنچه با شما خواهد شد، گریه می‌کنم. پرسیدم: با ما چه خواهد شد؟ گفت: گریه‌ام بر ضربتی است که بر بالای سر

سيف بن عميرة عن محمد بن عتبة عن محمد بن عبد الرحمن عن أبيه عن علي ابن أبي طالب (ع) قال بينا أنا وفاطمة والحسن والحسين عند رسول الله ﷺ إذ التفت الينا فبكي ، فقلت ما يبكيك يا رسول الله ، فقال أبكي مما يصنع بكم بعدي فقلت وما ذلك يا رسول الله ، قال أبكي من ضربتك على القرف ولطم فاطمة خدها وطمنة الحسن في الفخذ والسم الذي يسقى وقتل الحسين ، قال فبكي أهل البيت جميعاً ، فقلت يا رسول الله ما خلقنا ربنا إلا للبلاء ، قال ابشر يا علي فإن الله عز وجل قد عهد إلي انه لا يحبك إلا مؤمن ولا يبغضك إلا منافق .

٣ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا الحسن بن علي السكري ، قال أخبرنا محمد بن زكريا ، قال حدثنا العباس بن بكار ، قال حدثنا حرب بن ميمون عن أبي حمزة الثمالي عن زيد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عليه السلام ، قال لما ولدت فاطمة الحسن قالت لعلي عليه السلام سمه ، فقال ما كنت لاسبق باسمه رسول الله ﷺ ، فجاء رسول الله ﷺ فأخرج اليه في خرقة صفراء فقال ألم أنهنكم ان تلفوه في صفراء ثم رمى بها وأخذ خرقة بيضاء فلفه فيها ثم قال لعلي عليه السلام هل سميت به فقال ما كنت لاسبقك باسمه فقال عليه السلام وما كنت لاسبق باسمه ربي عز وجل فأوحى الله تبارك وتعالى إلى جبرائيل انه قد ولد لمحمد ابن فاهبط فاقراه السلام وهنه وقل له إن علياً منك بمنزلة هارون من موسى ، فسمه باسم ابن هارون فهبط جبرائيل عليه السلام فهناه من الله عز وجل ، ثم قال ان الله تبارك وتعالى يأمرك أن تسميه باسم ابن هارون قال وما كان اسمه قال شبر قال لساني عربي قال سمه الحسن فسماه الحسن ، فلما ولد الحسين عليه السلام أوحى الله عز وجل إلى جبرائيل انه قد ولد لمحمد ابن فاهبط اليه فهنه وقل له إن علياً منك بمنزلة هارون من موسى فسمه باسم ابن هارون قال فهبط جبرائيل فهناه من الله تبارك وتعالى ، ثم قال ان علياً منك بمنزلة هارون من موسى فسمه باسم ابن هارون ، قال وما اسمه قال شبر قال لساني عربي قال سمه الحسين فسماه الحسين .

٤ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن

تو خواهند زد و بر سیلی که بر گونه فاطمه خواهند زد و بر نیزه‌ای که بر پای حسن اصابت خواهد نمود و زهری که بر او خواهند خوراند و کشته شدن حسین. در این حال، همه اهل بیت گریه سر دادند. گفتم: ای پیامبر خدا! خدا ما را نیافریده، مگر برای بلا کشیدن. گفت: بشارت باد ای علی! خداوند با من عهد بسته است که تو را دوست نخواهد داشت، جز مؤمنان و دشمنان نخواهد داشت، مگر منافق!

۳ - ابو حمزه ثمالی، از زید، پسر علی و او از پدرش علی بن حسین نقل می‌کند: زمانی که فاطمه، حسن را به دنیا آورد، به علی فرمود: او را اسم بگذار! گفت من در نامگذاری او، بر رسول خدا سبقت نخواهم گرفت. رسول خدا آمد و او در پارچه‌ای پیچیده خدمت پیامبر آوردند. فرمود: مگر ممنوع نکردم که او را در پارچه‌ای زرد پوشانید؟ پس، آن پارچه را به کناری انداخت و پارچه‌ای سفید برداشت و حسن را در آن پیچید. آنگاه به علی گفت: آیا برای او اسمی گذاشتی؟ گفت: من در نامگذاری او، بر شما پیشی نجستم. پیامبر گفت: من نیز در این موضوع، بر خدا پیشی نخواهم گرفت. خداوند، به جبرئیل وحی فرستاد: پسری برای محمد به دنیا آمده است، او را سلام برسان و پس از تهنیت، بگو نسبت علی به تو، چون نسبت هارون به موسی است. اسم او را پسر هارون بگذارید. پس، جبرئیل فرود آمد و از طرف خداوند، تهنیت گفت و گفت: خداوند دستور داده که اسم او را همان اسم پسر هارون بگذارید. پرسید: پسر هارون چه اسمی داشت؟ گفت: شبر! گفت: زبان من، عربی فصیح است. او را «حسن» نام بگذار و اسمش را «حسن» گذاشت و زمانی که حسین به دنیا آمد، خداوند به جبرئیل وحی نمود: پسری برای محمد متولد شده، پس به او تهنیت بگو و بگو نسبت علی به تو، همچون نسبت هارون است به موسی. اسم او را اسم فرزند کوچک هارون بگذار. پرسید اسم پسر هارون چه بود؟ گفت: شبیر. گفت: زبان من عربی سلیس است. گفت: پس، اسم او را «حسین» بگذار!

۴ - خماد پسر عیسی گوید، صادق جعفر، پسر محمد از پدرش حدیث کرد که گفت

محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن حماد بن عيسى ، قال حدثنا الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام ، قال قال جابر بن عبد الله سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعلي بن أبي طالب عليه السلام قبل موته بثلاث سلام الله عليك يا أبا الریحانين أو صيغك بریحانتي من الدنيا فمن قليل ينهد ركنك والله خليفتي عليك ، فلما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله قال علي (ع) هذا أحد ركني الذي قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله ، فلما ماتت فاطمة عليها السلام قال علي (ع) هذا الركن الثاني الذي قال رسول الله صلى الله عليه وآله .

٥ - حدثنا أحمد بن الحسين المعروف بأبي علي بن عبدويه ، قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري ، قال حدثنا العباس بن بكار ، قال حدثني الحسين ابن يزيد عن عمر بن علي بن الحسين عن فاطمة بنت الحسين (ع) عن أسماء بنت أبي بكر عن صفية بنت عبد المطلب ، قالت لما سقط الحسين (ع) من بطن أمه وكنت وليتها ، قال النبي صلى الله عليه وآله يا عمة هلمي إلى ابني فقلت يا رسول الله إنا لم ننظفه بعد ، فقال صلى الله عليه وآله يا عمة أنت تنظفينه ان الله تبارك وتعالى قد نظفه وطهره ، وبهذا الاسناد عن صفية بنت عبد المطلب قالت لما سقط الحسين (ع) من بطن أمه فدفعته إلى النبي صلى الله عليه وآله فوضع النبي لسانه في فيه (فه) ، وأقبل الحسين على لسان رسول الله يمسه ، قالت وما كنت أحسب رسول الله يفتوه إلا لبناً أو عسلاً قالت فبال الحسين عليه فقبل النبي بين عينيه ثم دفعه إلي وهو يبكي ويقول لمن الله قوماً هم قاتلوك يا بني يقولها ثلاثاً ، قالت فقلت فذاك أبي وأمي ومن يقتله ، قال بقية الفئة الباغية من بني أمية لعنهم الله .

٦ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا الحسن بن علي السكري ، قال حدثنا محمد بن زكريا ، قال حدثنا قيس بن حفص الدارمي ، قال حدثني حسين الأشقر قال ، حدثنا منصور بن الأسود عن أبي حسان التيمي عن نشيط ابن عبيد عن رجل منهم عن جرداء بنت سمين عن زوجها هرثة بن أبي مسلم ، قال غزوتنا مع علي بن أبي طالب (ع) صفين ، فلما انصرفنا نزل كربلاء فصلی

جابر بن عبدالله گفت، از رسول خدا شنیدم که سه روز قبل از فوتش، به علی بن ابیطالب گفت: سلام خداوند بر تو باد، ای پدرِ دو گل، من تو را به دو ریحانه‌ام سفارش می‌کنم. به نزدیکی، دو ستون ویران خواهد شد و خداوند، خلیفه من بر توست. زمانی که رسول خدا از دنیا رفت، گفت: این یکی از ستون‌های من بود که رسول خدا فرموده بود و زمانی که فاطمه از دنیا رفت، گفت: این دومین ستونی بود که رسول خدا گفته بود.

۵- اسما - دختر ابوبکر - از صفیه - دختر عبدالمطلب - نقل کرد: زمانی که حسین به دنیا آمد، من حضور داشتم. پیامبر از من خواست که: پسر مرا بیاور! گفتم: ای رسول خدا! هنوز او را نشسته‌ایم. گفت: ای عمه! تو می‌خواهی او را پاکیزه کنی؟ او را خداوند پاک و طاهر کرده است.

با همین سند، از صفیه - دختر عبدالمطلب - نقل شده، زمانی که حسین به دنیا آمد، او را به پیامبر دادم. زبانش را در دهان او گذاشت و حسین شروع به مکیدن آن نمود. من چنین فهمیدم که گویا رسول خدا، شیر یا عسل به او می‌خوراند. حسین خود را خیس نمود و رسول خدا، میانه دو چشم او را بوسید و او را به من داد، در حالی که می‌گریست و می‌گفت: خدا بر مردمی که قاتل تو خواهند بود، لعنت بفرستد. گفتم: پدر و مادرم به فدایت، چه کسی او را خواهد کشت؟ گفت: گروه گمراهی که از بنی‌امیه باقی خواهد ماند.

۶ - حسین اشقر گوید: منصور پسر اسود، به ما نقل کرد که هرثمه، پسر ابی مسلم گفت: همراه علی به جنگ صفین رفتیم. زمانی که بر می‌گشتیم، او در کربلا منزل نمود و نماز صبح را در آن خواند و مقداری از خاک آن را برداشت و بوسید و آن‌گاه گفت: ای خاک پاکیزه! خوشا بر تو، قومی از تو بر خواهند خواست که بدون حساب به بهشت داخل خواهند شد. هرثمه زمانی که برگشت، به زنی - که از شیعیان علی بود - گفت: مولایت ابوالحسن، در کربلا که فرود آمد، نماز گذارد و از خاک آن برداشت و گفت: ای خاک پاکیزه! خوشا بر تو! قومی از تو بر خواهند خواست که بدون حساب به

بها الغداة ثم رفع إليه من تربتها فشمها ، ثم قال واهأ لك أيتها التربة ليحشرن منك قوم يدخلون الجنة بغير حساب فرجع هرثة إلى زوجته ، وكانت شيعة لعلي عليه السلام فقال ألا أحدثك عن وليك أبي الحسن نزل بكر بلا فصل ، ثم رفع إليه من تربتها ، فقال واهأ لك أيتها التربة ليحشرن منك أقوام يدخلون الجنة بغير حساب ، قالت أيها الرجل فإن أمير المؤمنين لم يقل إلا حقاً ، فلما قدم الحسين عليه السلام قال هرثة كنت في البعث الذين بعثهم عبيد الله بن زياد فلما رأيت المنزل والشجر ذكرت الحديث فجلست على بعيري ثم صرت إلى الحسين (ع) فسلمت عليه فأخبرته بما سمعت من أبيه في ذلك المنزل الذي نزل به الحسين (ع) فقال معنا أنت أم علينا ، فقلت لا معك ولا عليك خلفت صبية أخاف عليهم عبيد الله بن زياد ، قال فامض حيث لا ترى لنا مقتلاً ولا تسمع لنا صوتاً فوالذي نفس الحسين بيده لا يسمع اليوم واعتنا أحد فلا يعيننا إلا كبه الله لوجهه في جهنم .

٧ - حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس ، قال حدثنا أبي عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب عن الحكم بن المسكين الثقفي عن أبي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عليهم السلام ، قال قال أبو عبد الله الحسين بن علي عليه السلام أنا قتيل العبرة لا يذكرني مؤمن إلا استمبر .

٨ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي عن محمد بن أحمد ابن يحيى بن عمران الأشعري ، قال حدثنا موسى بن عمر عن عبد الله بن صباح المزني عن ابراهيم بن شعيب الميثمي ، قال سمعت الصادق أبا عبد الله عليه السلام يقول إن الحسين بن علي عليه السلام لما ولد أمر الله عز وجل جبرائيل أن يهبط في ألف من الملائكة فينهي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من الله ومن جبرائيل ، قال فهبط جبرائيل فمر على جزيرة في البحر فيها ملك يقال له فطرس كان من الحملة بعثه الله عز وجل في شيء فابطأ عليه فكسر جناحه وألقاه في تلك الجزيرة فعبده الله تبارك وتعالى فيها سبعائة عام حتى ولد الحسين بن علي عليه السلام فقال الملك لجبرائيل يا جبرائيل

بهشت داخل خواهند شد. او گفت: ای مرد! امیرالمؤمنین، چیزی جز حق نمی‌گوید. هر ثمه گوید: زمانی که حسین به کربلا آمد، من در سپاه عبیدالله بن زیاد بودم. وقتی این محل و درختان آن را دیدم، گفتار علی را به یاد آوردم و سوار شتر خود شده و به خدمت حسین رسیدم و پس از سلام، آنچه را که از پدرش در این زمینه شنیده بودم، برایش بازگو کردم. گفت: آیا از ما هستی یا بر ما؟ گفتم: نه از این طرف و نه از آن طرف! کودکانی دارم که از آینده آنها، به دست عبیدالله نگرانم. گفت: پس به جایی برو که کشته شدن ما را نبینی و ناله ما را نشنوی و سوگند به خداوندی که جان حسین در دست اوست، کسی نخواهد بود که صدای ما را بشنود و یاری مان نکند، مگر اینکه خداوند او را با صورت به جهنم خواهد انداخت.

۷- حدیث کرد ما را حسین پسر احمد پسر ادریس که گفت: حدیث کرد ما را پدرم از محمد پسر حسین پسر ابی خطاب از حکم پسر مسکین ثقفی از ابی بصیر و او از صادق، جعفر بن محمد از پدرانش نقل می‌کند که ابو عبدالله حسین بن علی گفت: من کشته شده اشک هستم، مؤمنی یادم نخواهد کرد، مگر اینکه اشک خواهد ریخت.

۸- ابراهیم، پسر شعیب میثمی گوید: از صادق، ابا عبدالله شنیدم که می‌گفت: زمانی که حسین به دنیا آمد، خداوند به جبرئیل، با همراهی هزار فرشته دیگر دستور داد نازل شده و به رسول خدا تهنیت بگویند. جبرئیل فرود آمد و به جزیره‌ای در یک دریا عبور نمود که ملکی به نام فطرس - که از دارندگان عرش بود و خدا پرش را شکسته و در آن جزیره انداخته بود - جای داشت و هفتصد سال، تا متولد شدن حسین، خدا را در آنجا عبادت نموده بود.

او به جبرئیل گفت: کجا می‌روی؟

گفت: خداوند، نعمتی به محمد ارزانی داشته که می‌خواهم بروم و از طرف خود و خدایم، آن را تبریک و تهنیت گویم. گفت: مرا نیز با خودت ببر، شاید محمد دعائی برایم نمود. جبرئیل او را نیز با خود برد و پس از تهنیت، اوضاع را به پیامبر عرض کرد. پیامبر به

أين تريد ، قال ان الله عز وجل أنعم على محمد بنعمة فبعثت أهنيه من الله ومني ، فقال يا جبرائيل أحملني معك لعل محمد ﷺ يدعو لي ، قال فحمله ، قال فلما دخل جبرائيل على النبي ﷺ هنا من الله عز وجل ومنه وأخبره بحال فطرس فقال النبي ﷺ قل له تمسح بهذا المولود وعد إلى مكانك ، قال فتمسح فطرس بالحسين بن علي ﷺ وارتفع ، فقال يا رسول الله أما ان امتك ستقتله وله على مكافاة الا يزوره زائر إلا أبلغته عنه ولا يسلم عليه مسلم إلا أبلغته سلامه ولا يصلي عليه مصل إلا أبلغته صلاته ثم ارتفع .

٩ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق ، قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى البصري عن يحيى البصري ، قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري عن محمد بن عمارة عن أبيه عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن آباءه الصادقين (ع) قال قال رسول الله ﷺ إن الله تبارك وتعالى جعل لأخي علي بن أبي طالب فضائل لا يحصى عددها غيره ، فمن ذكر فضيلة من فضائله مقرأ بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ولو وافى القيمة بذنوب الثقلين ، ومن كتب فضيلة من فضائل علي بن أبي طالب ﷺ لم تنزل الملائكة تستغفر له ما بقي لتلك الكتابة رسم ومن استمع إلى فضيلة من فضائله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالاستماع ومن نظر إلى كتابة في فضائله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالنظر ، ثم قال رسول الله ﷺ النظر إلى علي بن أبي طالب ﷺ عبادة وذكره عبادة ولا يقبل إيمان عبد إلا بولايته والبرائة من أعدائه وصلى الله على نبينا محمد وآله أجمعين .

المجلس التاسع والعشرون

وهو يوم الجمعة لثان خلون من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن

او گفت: خود را به این مولود بچسبان و به جایگاه خودت بازگرد.
فطرس، خود را به حسین مالید و بال گرفت و گفت: ای فرستاده خدا! اُمّت تو به تحقیق، این کودک را خواهند کُشت و برگردن من عوضی دارد و آن اینکه هر کس او را زیارت کند، به او برسانم و هر کس به او درود بفرستد، به او اطلاع دهم و هر کس که برای طلب رحمت نماید، به او بگویم و آن گاه پرواز کرد.

۹ - محمد، پسر عماره از پدرش از صادق جعفر بن محمد و او از پدرش محمد بن علی، از پدران راستگوش نقل کرد که رسول خدا فرمود: خداوند به برادر من علی بن ابیطالب، فضیلت هائی قرار داده است که کسی جز خود او نمی تواند آنها را بشمارد و هر کس یک فضیلت از فضائل او را یاد کند، در حالی که اعتقاد به آن داشته باشد، خداوند گناهان پس و پیش او را می بخشاید، هر چند که با اندازه گناه جنّ و انس، به محشر پا بگذارد.

و هر کس که فضیلتی از فضایل علی را بنویسد، تا زمانی که آن نوشته باقی باشد، ملائکه پیوسته برایش طلب مغفرت می کنند و هر کس که به فضیلتی از فضائل او گوش فرا دهد، خداوند، گناهانی را که با گوشش انجام داده، می آمرزد و هر کس که به فضیلتی از فضائل او چشم بدوزد، گناهانی را که با چشم انجام داده، خدا می بخشد. آن گاه رسول خدا فرمود: نگاه کردن به علی بن ابیطالب عبادت است و ایمان هیچ بنده ای مورد پذیرش نیست، مگر با ولایت او، و برائت جستن از دشمنانش و صلوات خداوند بر پیامبر ما محمد و خاندان او، تمام تمام.

مجلس بیست و نهم جمعه ۸ محرم سال ۳۶۸

۱ - حدیث کرد ما را سعد پسر عبدالله که گفت: حدیث کرد ما را احمد پسر ابی عبدالله برقی از پدرش از محمد پسر خالد از ابی البختری و وهب بن وهب، از صادق جعفر بن محمد، از پدرش از اُمّ سلمه که گفت: می کند که یک روز، در حالی صبح کرد که

بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن محمد بن خالد عن أبي البخاري وهب بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام عن أبيه عن أم سلمة ، إنها أصبحت يوماً تبكي فقيل لها مالك ، فقال لقد قتل ابني الحسين عليه السلام وما رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله منذ مات إلا الليلة ، فقلت بأبي أنت وأمي ما لي أراك شاحباً ، فقال لم أزل منذ الليلة أحفر قبر الحسين وقبور أصحابه .

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن عمرو بن ثابت عن حبيب بن أبي ثابت عن أم سلمة زوجة النبي صلى الله عليه وآله قالت ما سمعت نوح الجن منذ قبض النبي إلا الليلة ولا أراي إلا وقد أصبت بابني ، قالت وجاءت الجنية منهم تقول :

ألا يا عين فانهملي يجهد فمن يبكي على الشهداء بعدي
على رهط تقووم المنايا إلى متجبر في ملك عبد

٣ - حدثنا أبي ، قال حدثنا حبيب بن الحسين التغلبي ، قال حدثنا عباد ابن يعقوب عن عمرو بن ثابت عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام ، قال كان النبي في بيت أم سلمة ، فقال لها لا يدخل على أحد فجاء الحسين عليه السلام وهو طفل فما ملكت معه شيئاً حتى دخل على النبي صلى الله عليه وآله فدخلت أم سلمة على أثره ، فإذا الحسين على صدره وإذا النبي صلى الله عليه وآله يبكي وإذا في يده شيء يقبله ، فقال النبي صلى الله عليه وآله يا أم سلمة إن هذا جبرائيل يخبرني أن هذا مقتول وهذه التربة التي يقتل عليها فضعبه عندك ، فإذا صارت دماً فقد قتل حبيبي ، فقالت أم سلمة يا رسول الله سل الله أن يدفع ذلك عنه ، قال قد فعلت فأوحى الله عز وجل إلى أن له درجة لا يتأهلها أحد من المخلوقين وإن له شيمة يشفعون فيشفعون وإن المهدي من ولده فطوبى لمن كان من أولياء الحسين ، وشيعته هم والله الفائزون يوم القيامة .

داشت گریه می کرد. گفتند: چه شده است؟ گفت: به درستی که امروز، فرزندم حسین کشته شد! چون بعد از وفات پیامبر، من هرگز او را در خواب ندیده بودم، امشب او را در رؤیا دیدم، گفتم پدر و مادرم به فدایت، چرا شما را رنگ پریده ملاقات می کنم؟ گفت: از اول شب تا کنون، قبر حسین و یاورانش را می کندم!

۲ - حبيب پسر ابی ثابت، از أم سلمة - زوجه پیامبر - نقل می کند که گفت: از زمانی که پیامبر از دنیا رفته بود، نوحه کردن جنّ نشنیده بودم، مگر امشب. گویا چنین است که اتّفاقی بر فرزندم افتاده که جنّی آمد که می گفت: ای چشم! بکوش گریه کنی که بعد از من چه کسی بر او گریه خواهد کرد؟ بر جمعی که مرگ آنها را به جباریت کشاند، اما در لباس بندگان.

۳ - ابی جارود، از ابی جعفر نقل می کند که پیامبر در خانه أم سلمه بود که سفارش نمود کسی پیش او نیاید. پس، حسین که کودک بود، آمد و أم سلمه نتوانست جلوگیری شود تا اینکه بر پیامبر داخل شد و او به دنبالش رفت و در این حال، حسین روی سینه پیامبر بود و پیامبر داشت، گریه می کرد و در دست خود چیزی را زیر و رو می کرد. (لمس می کرد و می فشرد).

پیامبر گفت: ای أم سلمه! جبرئیل به من خبر داد که این حسین کشته خواهد شد و این، خاک سرزمینی است که روی آن کشته خواهد شد. آن را پیش خود نگاهدار، هرگاه دیدی خون شد، بدان که حبيب من کشته شده است. أم سلمه گفت: ای رسول خدا! از خدا بخواه این مسئله را از او دفع کند.

پیامبر گفت: خواستم، ولی خدا فرمود: او پیش من، دارای درجه ای است که هیچ یک از مخلوقات من، به آن نرسیده است. او شیعیانی دارد که شفاعت خواهند کرد و پذیرفته خواهد شد. به درستی که مهدی از فرزندان اوست و خوش به حال کسی که از یاران و شیعیان حسین باشد که آنها در روز قیامت، رستگارند.

٤ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن عمر بن حفص عن زياد بن المنذر عن سالم بن أبي جمعة ، قال سمعت كعب الاحبار يقول إن في كتابنا أن رجلاً من ولد محمد رسول الله ﷺ يقتل ولا يحيف عرق دواب أصحابه حتى يدخلوا الجنة فيماتوا الحور العين فمر بنا الحسن بن علي بن فضال فقال هو هذا ، قال لا فمر بنا الحسين بن علي بن فضال فقالنا هو هذا ، قال نعم .

٥ - حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا أحمد ابن محمد بن عيسى ، قال حدثنا العباس بن معروف عن محمد بن سهل النجرائي رفعه إلى أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن آدم ويعقوب ويوسف وفاطمة بنت محمد بن علي بن الحسين بن علي بن آدم فبكى على الجنة حتى صار في خديه أمثال الأودية ، وأما يعقوب فبكى على يوسف حتى ذهب بصره وحتى قيل له تأله تفتؤ تذكر يوسف حتى تكون حرصاً أو تكون من الهالكين ، وأما يوسف فبكى على يعقوب حتى تأذى به أهل السجن ، فقالوا إما أن تبكي بالنهار وتسكت بالليل ، وإما أن تبكي بالليل وتسكت بالنهار فصالحهم على واحد منها ، وأما فاطمة بنت محمد بن علي بن الحسين بن علي بن آدم فبكى على رسول الله ﷺ حتى تأذى بها أهل المدينة ، وقالوا لها قد آذيتنا بكثرة بكائك فكانت تخرج إلى المقابر مقابر الشهداء فتبكي حتى تقضي حاجتها ثم تنصرف ، وأما علي بن الحسين فبكى على الحسين (ع) عشرين سنة أو أربعين سنة ، وما وضع بين يديه طعام إلا بكى حتى قال له مولى له جعلت فداك يا بن رسول الله إني أخاف عليك أن تكون من الهالكين ، قال إنما أشكو بثي وحزني إلى الله وأعلم من الله ما لا تعلمون إني لم أذكر مصرع بني فاطمة إلا خنقتني لذلك عبرة .

٦ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار ، قال حدثنا أبي محمد بن يحيى ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن الحسن بن الحسين اللؤلؤي

۴ - سالم، پسر ابی جعده گوید: از کعب الاحبار شنیدم که می‌گفت: در کتاب ما آمده است که مردی از فرزندانِ محمد - فرستاده خدا - کشته خواهد شد و عرقِ اسب‌های آنها خشک نخواهد شد، که وارد بهشت خواهند شد و با حور العین، هم آغوش خواهند شد. در این حال، حسن گذشت. پرسیدیم: این است؟ گفت نه! حسین گذشت: پرسیدیم آیا این؟ گفت: همین.

۵ - حدیث کرد ما را احمد پسر محمد پسر عیسی که گفت: حدیث کرد ما را عباس پسر معروف از محمد پسر سهل نجرانی، از صادق جعفر بن محمد نقل کرد که زیاد گرینده‌ها، پنج نفرند: آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه - دختر محمد - و علی بن الحسین. آدم از فراق بهشت گریه می‌نمود، تا در گونه‌اش چیزی مانند نهر پدیدار شد، یعقوب به یوسف گریه می‌کرد، تا بینائی‌اش را از دست داد و وقتی به او گفتند: اگر یوسف را از یاد نبری، یا حرض می‌گرددی و یا اینکه از هلاک شدگان می‌گرددی. اما یوسف بر یعقوب گریست، تا زندانیان به عذاب افتادند و از او خواستند یا روز گریه کن، شب‌ها ساکت باش، یا شب گریه کن و روزها آرام باش! و او یکی از آن دورا پذیرفت.

اما فاطمه دختر محمد - فرستاده خدا - بر پدرش گریه سر داد، تا اهالی مدینه معذب شدند و گفتند: با زیاد گریه کردند، ما را آزردی! او به مقابر شهدا که می‌رفت، تا می‌خواست گریه می‌کرد. اما علی بن الحسین، او بیست الی چهل سال، بر پدرش حسین گریست. هر غذایی که در مقابلش می‌گذاشتند، گریه می‌کرد، تا سرانجام یکی از خادمانش گفت: ای فرزند رسول خدا! من می‌ترسم که تو خود را از بین ببری.

گفت: من از درد دل و اندوه خودم به خداوند شکایت می‌برم و چیزی از جانب خدا می‌دانم که شما نمی‌دانید. هر گاه که به یاد محلّ کشته شدن فرزندان فاطمه می‌افتم، گریه مرا فرا می‌گیرد.

۶ - ابی عمار مُنشد از ابی عبدالله نقل می‌کند که به من گفت: ای ابی عمار! در حق حسین بن علی، شعری برای من انشاد کن! من شعری خواندم و او گریه کرد و دوباره شعری خواندم و گریست. به خدا قسم، هر اندازه که من شعر انشاد کردم، او گریه کرد، تا

عن الحسن بن علي بن أبي عثمان عن علي بن المقيرة عن أبي عمار المنشد عن أبي عبد الله ، قال قال لي يا أبا عمار أنشدني في الحسين بن علي عليه السلام ، قال فأنشدته فبكى ثم أنشدته فبكى ، قال فواؤه ما زلت أنشده ويبكي حتى سمعت البكاء من الدار ، قال فقال لي يا أبا عمار من أنشد في الحسين بن علي عليه السلام فأبكى خمسين فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين شعراً فأبكى ثلاثين فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين فأبكى عشرين فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين فأبكى عشرة فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين فأبكى واحداً فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين فبكى فله الجنة ، ومن أنشد في الحسين فتباكى فله الجنة .

٧ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن حسان الواسطي عن عمه عبد الرحمن بن كثير الهاشمي عن داود بن كثير الرقي ، قال كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ استسقى الماء فلما شربه رأيت أنه وقد استمبر واغرورقت عيناه بدموعه ، ثم قال يا داود لعن الله قاتل الحسين ، فما انقص ذكر الحسين للعيش إنني ما شربت ماء بارداً إلا وذكرت الحسين وما من عبد شرب الماء فذكر الحسين عليه السلام ولعن قاتله إلا كتب الله له مائة ألف حسنة وعسى عنه مائة ألف سيئة ورفع له مائة ألف درجة ، وكان كأنما أعتق مائة ألف نسمة وحشره الله يوم القيامة أبلج الوجه .

٨ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد الأهوازي عن القاسم بن محمد عن اسحاق بن ابراهيم عن هارون ابن خارجة ، قال سمعت أبا جعفر (أبا عبد الله) يقول وكل الله عز وجل بقبر الحسين عليه السلام أربعة آلاف ملك شعثاً غبراً يبكونه إلى يوم القيامة ، فمن زاره عارفاً بحقه شيعوه حتى يبلغوه مأمنه وإن مرض عادوه غدوة وعشيا وإن مات شهدوا جنازته واستغفروا له إلى يوم القيامة .

٩ - حدثنا محمد بن الحسن ، قال حدثنا أحمد بن ادريس عن محمد بن أحمد عن علي بن اسماعيل عن محمد بن عمرو الزيات عن فائس الخنيط عن أبي الحسن

خانه پر از اشک شد و به من گفت: ای ابا عمار، هر کس که نوحه‌ای برای حسین بخواند، و پنجاه نفر را بگریاند، مستحق بهشت است. و هر که بخواند در مصیبت حسین، یک بیت، پس بگریاند سی نفر را، پس برای اوست بهشت و هر که بخواند در مصیبت حسین شعری، پس بگریاند بیست نفر را، پس برای اوست بهشت و هر که بخواند در مصیبت حسین شعری، پس بگریاند ده نفر را، پس برای اوست بهشت و هر که بخواند در مصیبت حسین شعری، پس بگریاند یک نفر را، پس برای اوست بهشت و هر که بخواند شعری در مصیبت حسین، پس بگیرد، پس برای اوست بهشت و هر کس شعری بخواند در مصیبت حسین، پس خود را به گریه وا دارد، پس برای اوست بهشت.^(۱)

۷ - داود پسر کثیر الرقی گوید: پیش ابی عبدالله بودم که آب خواست و وقتی آن را نوشید، گریه کرد و چشمانش پر از اشک شد و آنگاه فرمود: ای داود! خداوند بر قاتل حسین لعنت کند، که یاد حسین، تا چه اندازه زندگی را ناگوار می‌کند. من هیچ گاه آب خنکی نمی‌نوشم، مگر اینکه حسین را یاد می‌کنم. هیچ بنده‌ای نیست که آب بخورد و حسین را یاد کند و بر قاتلش لعنت بفرستد، مگر اینکه خداوند صد هزار حسنه برایش منظور می‌کند و هزار گناهش را نابود می‌کند و او را تا صد هزار درجه ارتقا بخشد، گویا که صد هزار بنده آزاد کرده و روز قیامت، با صورتی درخشان محشور خواهد گردید.

۸ - هارون پسر خارجه گوید: از ابا جعفر شنیدم که می‌گفت: خداوند بر قبر حسین چهار هزار فرشته ژولیده و غبار آلود گمارده که تا روز قیامت به او گریه می‌کنند و هر کس که با آگاهی مقام، او را زیارت نماید، او را مشایعت می‌کنند، تا به وطنش برسانند و اگر بیمار شد، هر صبح و شام او را عبادتش کنند و اگر از دنیا رفت، بر تشییعش حاضر می‌شوند و تا روز قیامت برایش استغفار خواهند نمود.

۹ - فائد حنّاط، از ابی الحسن موسی بن جعفر نقل می‌کند که فرمود: هر کس مزار

۱ - ترجمه میرزای نوری، در «لؤلؤ و مرجان».

موسى بن جعفر (ع) ، قال من زار قبر الحسين (ع) عارفاً بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر .

١٠ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، قال حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن الحسن بن علي بن فضال عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر محمد بن علي (ع) ؛ قال مروا شيعتنا بزيارة الحسين بن علي عليها السلام ، فإن زيارته تدفع الهدم والفرق والحرق وأكل السبع وزيارته مفترضة على من أقر للحسين بالإمامة من الله عز وجل .

١١ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محمد بن اسماعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن بشير الدهان ، قال قلت لأبي عبد الله (ع) ربما فاتني الحج فاعرف عند قبر الحسين ، قال أحسنت يا بشير أيما مؤمن أتى قبر الحسين (ع) عارفاً بحقه في غير يوم عيد كتبت له عشرون حجة وعشرون عمرة مبرورات متقبلات وعشرون غزوة مع نبي مرسل أو إمام عادل ، ومن أتاه في يوم عيد كتبت له مائة حجة ومائة عمرة ومائة غزوة مع نبي مرسل أو إمام عادل ، ومن أتاه في يوم عرفة عارفاً بحقه كتبت له ألف حجة وألف عمرة مبرورات متقبلات وألف غزوة مع نبي مرسل أو إمام عادل ، قال فقلت له وكيف يمثل الموقف ، قال فنظر إليّ شبه المغضب ، ثم قال يا بشير إن المؤمن إذا أتى قبر الحسين (ع) يوم عرفة واغتسل بالفرات ثم توجه إليه كتب الله عز وجل له بكل خطوة حجة بناسكها ولا أعلمه إلا قال وغزوة .

١٢ - حدثنا أحمد بن الحسن القطان ، قال حدثنا الحسن بن علي السكري عن محمد بن زكريا الجوهري ، قال حدثنا ابن عائشة والحكم والعباس ، قالوا حدثنا مهدي بن ميمون عن محمد بن عبد الله بن أبي يعقوب عن ابن أبي نعم ، قال شهدت ابن عمر وأتاه رجل فسأله عن دم البعوضة ، فقال بمن أنت ، قال من أهل العراق ، قال انظروا إلى هذا يسألني عن دم البعوضة ، وقد قتلوا ابن

حسین را با آگاهی بر مقام او زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد.

۱۰ - مسلم، از ابی جعفر محمد پسر علی نقل می‌کند که فرمود: شیعیان ما را به زیارت حسین امر کنید، چرا که زیارت او، مسائلی چون زیر آوار ماندن و غرق شدن و سوختن و طعمه درنده شدن را دفع می‌نماید. و زیارت او، بر هر کسی که معترف به امامت او از ناحیه خدا باشد، لازم است.

۱۱ - عقبه از بشیر دُهان نقل می‌کند که گفت: به ابی عبدالله گفتم که بعضی از اوقات حجّ از من فوت می‌گردد، ولی در عوض، عرفه را در سر قبر حسین می‌گذرانم. گفت: آفرین بر تو ای بشیر! هر آن مومنی که با معرفت مقام، به قبر حسین برود، در روزی که غیر عید باشد، در حق او بیست و پنج حجّ مقبوله و کامل برایش نوشته می‌شود، همراه بیست جهاد با پیغمبر مُرسِل، یا امامی عادل و هر کس که در روز عید، او را زیارت کند، ثواب صد عمره و صد جهاد همراه پیامبر و امام عادل برایش منظور می‌گردد و هر کس که در عرفه او را با معرفت حقش زیارت کند، هزار حجّ و هزار عمره تمام و قبول شده و هزار جهاد همراه پیامبر یا امام عادل، برایش نوشته می‌شود. عرض کردم: ثواب موقوف عرفه را چگونه می‌توانم ببرم؟ با خشم به من نگریست و فرمود: به درستی که هر مؤمنی که روز عرفه به زیارت حسین بیاید، و در آب فرات غسل کند، خداوند برای هر گامش، ثواب یک حجّ تمام برای او می‌نویسد و ثواب یک جهاد را هم به این اضافه نمود.

۱۲ - ابی یعقوب، از ابی نعیم نقل می‌کند که: من نزد ابن عمر بودم که مردی درباره خون پشه از وی سؤال کرد. گفت: از کجا می‌آئی؟ (اهل کجا هستی؟) جواب داد: از اهالی عراق هستم.

گفت: این مرد را نگاه کنید! که از من، از خون پشه سؤال می‌کند، در حالی که پسر رسول خدا را آنها کشتند (کشنده رسول خدا قوم او بود)، (آنگاه بی اختیار ادامه داد) به

رسول الله وسمعت رسول الله يقول إنها ریحانتي من الدنيا يعني الحسن والحسين عليها السلام .

١٣ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن ابن أبي نجران عن المثني عن محمد بن مسلم ، قال سألت الصادق جعفر بن محمد (ع) عن خاتم الحسين ابن علي (ع) إلى من صار وذكر له إني سمعت انه أخذ من اصبعه فيما أخذ ، قال (ع) ليس كما قالوا إن الحسين (ع) أوصى إلى ابنه علي بن الحسين (ع) وجعل خاتمه في اصبعه وفوض إليه أمره كما فعله رسول الله ﷺ بأمر المؤمنين (ع) وفعله أمير المؤمنين بالحسن (ع) وفعله الحسن بالحسين (ع) ثم صار ذلك الخاتم إلى أبي (ع) بعد أبيه ومنه صار إليّ فهو عندي وإني ألبسه كل جمعة وأصلي فيه ، قال محمد بن مسلم فدخلت إليه يوم الجمعة وهو يصلي ، فلما فرغ من الصلاة مدت إلى يده فرأيت في اصبعه خاتماً نقشه لا إله إلا الله عدة للقاء الله ، فقال هذا خاتم جدي أبي عبدالله الحسين بن علي (ع) .

١٤ - حدثنا أبي ، قال حدثنا علي بن ابراهيم عن أبيه عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسماعيل بن أبي زياد السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) ، قال كان النبي ﷺ يقف عند طلوع كل فجر على باب علي وفاطمة (ع) فيقول الحمد لله الحسن الجميل المنعم المفضل الذي بنعمته تم الصالحات سميع (سمع) سامع بحمد الله ونعمته وحسن بلاؤه عندنا نعوذ بالله من النار نعوذ بالله من صباح النار نعوذ بالله من مساء النار الصلاة يا أهل البيت إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً هذه الأخبار كانت مكتوبة بعد المجلس الثامن والعشرين .

١٥ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبدالله ، قال حدثنا أحمد وعبد الله ابنا محمد بن عيسى ومحمد بن الحسين عن الحسن بن محبوب عن

درستی که از رسول خدا «ص» شنیدم که نسبت به حسن و حسین (علیهم السلام) فرمود: آن دو، گل‌های خوشبوی من، در باغ دنیا هستند.

۱۳ - مثنی، از محمد پسر مسلم نقل می‌کند که گفت: از صادق، جعفر بن محمد از مهر حسین بن علی پرسیدم که به دست چه کسی افتاد؟ و یاد آوردم که شنیده‌ام در ضمن اموال دیگر، به غارت رفته است. گفت: چنین نیست که گمان کرده‌اند. حسین به فرزند خود علی بن حسین وصیت نمود و خود انگشترش را در دست او قرار داد و کار امامت را به او واگذار کرد، چنانچه رسول خدا به امیرالمؤمنین و او به حسن و حسین به حسین. این انگشتر پس از آن، از پدرش به پدر من رسید و اکنون، پیش من است و من، هر جمعه آن را به دستم می‌اندازم و با آن نماز می‌خوانم. من، روز جمعه پیش او رفتم که مشغول نماز بود. وقتی از نماز فارغ شد، دستش را به سوی من دراز کرد و من در انگشترانش انگشتری دیدم که نقش آن «لا اله الا الله عدة للقاء الله» بود و گفت: این، انگشتر جدّم ابی عبدالله الحسین است.

۱۴ - سگونی از صادق، جعفر بن محمد، از پدرش از پدرانش نقل کرد که پیامبر هنگام طلوع آفتاب، هر صبح، مقابل در خانه علی و فاطمه می‌ایستاد و می‌گفت: سپاس از آن خدای نیکو و نیکوگر است و فضیلت بخشی که اعمال صالح را با نعمت خود تمام کرد، سمیع و سامع بر حمد و حسن آزمایش او ما را، به خدا پناه می‌برم از آتش و از صبح آتش به او پناه می‌برم و نیز از شامگاه آتش و رحمت خدا بر شما ای اهل بیت. به درستی که خداوند اراده کرده است، ناپاکی و پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

اخباری که در زیر می‌آید، بعد از مجلس بیست و هشتم نوشته شده است:

۱۵ - محمد، پسر قاسم نوفلی گفته است به امام ششم گفتم: بسیار می‌شود که مؤمنی خوابی می‌بیند و خواب، همانطور که دیده است، واقع می‌شود و بسیار اتفاق می‌افتد که خوابی می‌ند و اثری ندارد، این چگونه است؟

محمد بن القاسم النوفلي ، قال قلت لأبي عبد الله الصادق عليه السلام يرى المؤمن إذا مات فتكون كما رأها وربما رأى الرؤيا فلا تكون شيئاً ، فقال إن المؤمن إذا مات خرجت من روحه حركة ممدودة صاعدة إلى السماء ، فكلمها رآه روح المؤمن في ملكوت السماء في موضع التقدير والتدبير فهو الحق ، وكلما رآه في الأرض فهو أضغاث أحلام ، فقلت له وتصعد روح المؤمن إلى السماء ، قال نعم ، قلت حتى لا يبقى منه شيء في بدنه ، فقال لا لو خرجت كلها حتى لا يبقى منه شيء إذا مات ، قلت فكيف يخرج ، فقال أما ترى الشمس في السماء في موضعها وضوءها وشماها في الأرض ، فكذلك الروح أصلها في البدن وحركتها ممدودة .

١٦ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا يعقوب بن يزيد قال حدثني بعض أصحابنا عن زكريا بن يحيى عن معاوية بن عمار عن أبي جعفر عليه السلام قال إن العباد إذا ناموا خرجت أرواحهم إلى السماء ، فما رأت الروح في السماء فهو الحق وما رأت في الهواء فهو الأضغاث ، ألا وإن الأرواح جنود مجنونة ، فما تعارفت منها أتتلف وما تناكر منها اختلف ، فإذا كانت الروح في السماء تعارفت وتباغضت ، فإذا تعارفت في السماء تعارفت في الأرض ، وإذا تباغضت في السماء تباغضت في الأرض .

١٧ - حدثنا أبي ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب عن عيسى بن عبد الله العلوي عن أبيه عبد الله بن محمد بن عمر ابن علي بن أبي طالب عن أبيه عن جده عن علي عليه السلام قال سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن الرجل ينام فيرى الرؤيا فربما كانت حقاً وربما كانت باطلاً ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي ما من عبد ينام إلا عرج بروحه إلى رب العالمين ، فما رأى عند رب العالمين فهو حق ، ثم إذا أمر الله العزيز الجبار برد روحه إلى جسده فصارت الروح بين السماء والأرض ، فما رآته فهو أضغاث أحلام ، وعنه بإسناده عن علي بن الحكم عن ابان بن عثمان وحدثني محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن محسن بن أحمد الميثمي عن ابان بن عثمان عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام

پاسخ داد: مؤمن وقتی به خواب می‌رود، از روحش، حرکتی خارج می‌شود که تا آسمان امتداد پیدا می‌کند. هر چیزی را که در آسمان - محل تقدیر و تدبیر - ببیند، آنها حق هستند، اما هر چیزی را که در زمین ببیند، «اضغاث و احلام» است. پرسیدم: آیا روح مؤمن تا به آسمان بالا می‌رود؟ گفت: آری! پرسیدم: تا آنجا که چیزی از جسمش باقی نمی‌ماند؟ فرمود: نه، اگر همه جسمش از بدنش خارج شود، تا آن حد که چیزی نماند، در آن صورت می‌میرد. گفتم: پس روحش چگونه خارج می‌شود؟ فرمود: آیا آفتاب را ندیده‌ای که در آسمان به جای خود می‌ایستد، ولی تابش و پرتوهایش در زمین می‌تابد؟ چنین است روح، که اصلش در تن می‌ماند، ولی حرکتش امتداد می‌یابد.

۱۶ - یحیی از معاویه پسر عمار از ابی جعفر نقل می‌کند که فرمود: زمانی که بندگان به خواب می‌روند، روحشان به آسمان می‌رود و هر آن چه را که روح در آسمان، ببیند، آن حق است و آنچه را در هوا، ببیند بیهوده می‌باشد. آگاه باشید که ارواح لشکری گسیل شده می‌باشند که آن گروه که همدیگر را می‌شناسند، با هم الفتی پیدا می‌کنند و آن گروهی که با هم نا آشنا هستند، مختلف می‌گردند، روح زمانی که در آسمان است، از دو حال خارج نیستند، یا آشنایی پیدا می‌کند، یا بغض نشان می‌دهد، زمانی که در آسمان با هم آشنا شدند، در زمین هم آشنا می‌گردند، زمانی هم که در آسمان با هم بد می‌شوند، در زمین نیز بغض نشان می‌دهند.

۱۷ - عیسی پسر عبدالله علوی از پدرش از عبدالله پسر محمد پسر عمر از علی بن ابیطالب نقل کرد که گفت: از رسول خدا پرسیدم از مردی که می‌خوابد و رؤیائی می‌بیند و بعضی مواقع حق است و بعضی مواقع باطل! پس رسول خدا جواب داد: یا علی! هر بنده‌ای که به خواب می‌رود، با روحش به سوی خداوند عالمان عروج می‌نماید، پی هر چیزی را که در نزد خداوند ببیند، آن حق است، سپس زمانی که خداوند عزیز جبار به بازگشت روحش به جسدش امر کند، روح مابین آسمان و زمین قرار می‌گیرد، پس هر آنچه را که در این حالت ببیند، اضغاث احلام است. و همو با سندش از علی پسر حکم از ابان از عثمان نقل کرد که محمد پسر حسین از پسر ابی خطاب حدیث کرد از محسن پسر احمد میثمی از ابان از عثمان از ابی بصیر از ابی جعفر که گفت: ابلیس

قال سمعته يقول إن لإبليس شيطاناً يقال له هزح يملأ ما بين المشرق والمغرب في كل ليلة يأتي الناس في المنام ولهذا يرى الأضغاث .

١٨ - بسم الله الرحمن الرحيم حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي قراءة عليه ، قال حدثنا أبي ، قال حدثنا علي ابن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن عيسى البقطيني عن أحمد بن عبد الله الغروي (الغروي) عن أبيه ، قال دخلت على الفضل بن الربيع وهو جالس على سطح ، فقال لي أذن فدنوت حتى حاذيته ، ثم قال لي أشرف إلى البيت في الدار فاشرفت فقال ما ترى في البيت ، قلت ثوباً مطروحاً ، فقال انظر حسناً فتأملت ونظرت فتيقنت ، فقلت رجل ساجد ، فقال لي تعرفه ، قلت لا ، قال هذا مولاك ، قلت ومن مولاي ، فقال تتجاهل علي ، فقلت ما أتجاهل ولكني لا أعرف لي مولى ، فقال هذا أبو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام إني أتفقدته الليل والنهار فلم أجده في وقت من الأوقات إلا على الحال التي أخبرك بها إنه يصلي الفجر فيعقب ساعة في دبر صلاته إلى أن تطلع الشمس ثم يسجد سجدة فلا يزال ساجداً حتى تزول الشمس ، وقد وكل من يترصّد الزوال فلست أدري متى يقول الغلام قد زالت الشمس إذ يشب فيبتدىء بالصلاة من غير أن يحدد وضوءاً فأعلم أنه لم يتم في سجوده ولا أغفى فلا يزال كذلك إلى أن يفرغ من صلاة العصر ، فإذا صلى العصر سجد سجدة فلا يزال ساجداً إلى أن تغيّب الشمس ، فإذا غابت الشمس وثب من سجده فصلّى المغرب من غير أن يحدث حدثاً ولا يزال في صلاته وتعقبه إلى أن يصلي العتمة ، فإذا صلى العتمة أفطر على شوى يؤتى به ثم يحدد الوضوء ثم يسجد ثم يرفع رأسه فينام نومة خفيفة ثم يقوم فيجدد الوضوء ثم يقوم فلا يزال يصلي في جوف الليل حتى يطلع الفجر فلست أدري متى يقول الغلام إن الفجر قد طلع إذ قد وثب هو لصلاة الفجر فهذا دأبه منذ حول إليّ ، فقلت اتق الله ولا تحدث في أمره حدثاً يكون منه زوال النعمة فقد تعلم انه لم يفعل أحد بأحد منهم سوءاً إلا كانت نعمته زائلة ، فقال قد أرسلوا إليّ في غير مرة يأمروني بقتله

شیطانی به نام هزاع دارد هر شب میان مشرق و مغرب را پر می‌کنند و به خواب‌های مردمان می‌آیند و به سبب آنان، مردم خواب‌های پریشان می‌بینند.

۱۸ - بسم الله الرحمن الرحيم. محمد پسر عیسی یقینینی، از احمد پسر عبدالله فروی از پدرش نقل کرده است که گفت: بر فضل بن ربیع وارد شدم، در حالی که بر پشت بامی نشسته بود، خطاب به من گفت: نزدیک‌تر بیا! پس نزدیک‌تر رفتم، تا به مقابلش رسیدم. گفت: سری به این خانه بکش! چنین کردم. گفت چه می‌بینی؟ گفتم لباسی که روی زمین افتاده است. گفت: خوب نگاه کن! تأمل کردم و دوباره نگاه انداختم.

گفتم: مردی است در حال سجده! گفت: آیا او را می‌شناسی؟ گفتم: نه! گفت او، مولا و آقای تو است! گفتم: مولای من کیست؟ گفت: آیا خود را به نادانی و تجاهل می‌زنی؟ گفتم: من تجاهل نمی‌کنم، اما من مولایی ندارم. گفت: این ابوالحسن موسی است که من هر صبح و شام او را تفقد می‌نمایم و در وقتی از اوقات او را نمی‌یابم، مگر در حالی که به تو خبر می‌دهم: همانا او نماز صبح را می‌خواند و دنبال نمازش، ساعتی تعقیب می‌خواند، تا آفتاب سرزند، سپس به سجده می‌رود و در سجده می‌ماند، تا خورشید به اوج خودش می‌رسد نمی‌دانم غلام چه وقت می‌گوید ظهر شد که او از جایش می‌جهد و بدون تجدید وضو مشغول نماز می‌شود و نماز مغرب خود را می‌خواند و به تعقیب می‌پردازد و دوباره نماز می‌گذارد، تا نماز عشا را هم می‌خواند و پس از آن با کبابی که می‌آورندش، افطار می‌کند و تجدید وضو می‌نماید و دوباره به سجده می‌رود و سر برمی‌دارد و اندکی می‌خوابد و برمی‌خیزد و تجدید وضو می‌کند و باز به سجده می‌رود و دوباره سر بر می‌دارد و اندکی به خواب می‌رود و برمی‌خیزد و تجدید وضو می‌کند و آنگاه بلند می‌شود و در دل شب، نماز می‌خواند، تا سپیده بدمد و نمی‌دانم چه وقت، غلام طلوع فجر را اعلام می‌کند که او برای نماز از جا بلند می‌شود.

از وقتی که او را به من تحویل داده‌اند، شیوه‌اش همین است! گفتم: از خدا بترس و آزاری به او نرسان که باعث زوال نعمت از تو خواهد گردید، می‌دانی که کسی، بدی به یکی از آنان نکرده، مگر آنکه نعمت از دستش رفته است. گفت: بارها شده است که دستور کشتن‌اش را به من داده‌اند، ولی من نپذیرفته و اعلام کرده‌ام اگر مرا بکشند، باز او را نخواهم کشت. پس از آن، او را به فضل بن یحیی برمکی تحویل دادند و مدتی هم نزد

فلم أجيبهم إلى ذلك واعلمتهم إني لا أفعل ذلك ولو قتلوني ما أحببتهم إلى ما سألوني فلما كان بعد ذلك حول إلى الفضل بن يحيى البرمكي فحبس عنده أياماً فكان الفضل بن الربيع يبعث إليه في كل ليلة مائدة ومنع أن يدخل إليه من عنده غيره فكان لا يأكل ولا يفطر إلا على المائدة التي يؤتى به حتى مضى علي تلك الحال ثلاثة أيام ولياليها ، فلما كانت الليلة الرابعة قدمت إليه مائدة للفضل بن يحيى ، قال ورفع يده إلى السماء فقال يا رب إنك تعلم إني لو أكلت قبل اليوم كنت قد أعنت على نفسي ، قال فأكل فمرض ، فلما كان من غد بعث إليه بالطبيب ليسأله عن العلة ، فقال له الطبيب ما حالك فتغافل عنه ، فلما أكثر عليه أخرج إليه راحته فأراها الطبيب ، ثم قال هذه علتي ، وكانت خضرة وسط راحته تدل على أنه سم فاجتمع في ذلك الموضع ، قال فانصرف الطبيب إليهم وقال والله فهو أعلم بما فعلتم به منكم ثم توفي عليه السلام .

١٩ - وحدثني الشيخ أبو جعفر قراءة عليه ، قال حدثنا محمد بن الحسن ابن أحمد بن الوليد ، قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، وحدثنا سعد بن عبدالله جميعاً ، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن يقطين عن أخيه الحسين عن أبيه علي بن يقطين ، قال استدعى الرشيد رجلاً يبطل به أمر أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام ويقطعه ويخجله في المجلس فانتدب له رجل معزم فلما أحضرت المائدة عمل ناموساً على الخبز ، فكان كلما رام خادم أبي الحسن عليه السلام تناول رغيف من الخبز طار من بين يديه واستفز هارون الفرح والضحك لذلك فلم يلبث أبو الحسن عليه السلام أن رفع رأسه إلى أسد مصور على بعض الستور ، فقال له يا أسد الله خذ عدو الله ، قال فوثبت تلك الصورة كأعظم ما يكون من السباع فافترت ذلك المعزم فخر هارون وندماؤه على وجوههم مغشياً عليهم وطارت عقولهم خوفاً من هول ما رأوه ، فلما أفاقوا من ذلك بعد حين ، قال هارون لأبي الحسن عليه السلام أسألك بحقي عليك لما سئلت الصورة أن ترد الرجل ، فقال إن كانت عصي موسى ردت ما ابتلعته من حبال

او زندانی بود و فضل بن ربیع، هر شب برایش غذا می فرستاد و نمی گذاشت از جایی دیگر برای او غذا ببرند و او افطاری جز آن همان مقدار غذا نداشت. تا سه شبانه روز، وضع بر همین منوال گذشت، زمانی که در شب چهارم، غذای فضل بن یحیی را برایش آوردند، دست به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: خدایا! تو خود می دانی که اگر پیش از این، چنین غذایی را می خوردم، به قتل خود کمک کرده بودم! راوی گوید: غذا را خورد و مریض شد و چون فردا طبیبی را بر بالینش فرستادند، تا از دردش سؤال کند، در جواب پزشک تغافل کرد و چون اصرار کرد، کف دست خود را بلند کرد و به پزشک نشان داد و گفت: این است درد من، و در وسط دست سبزی بود که نشانه زهری بود که به او خورانده بودند. راوی گفت: پزشک برگشت و گفت: به آنچه به او کرده اید، فقط خدا داناتراست و سپس او وفات کرد.

۱۹ - محمد پسر عیسی از حسن، پسر علی، پسر یقظین، از برادرش حسین از پدرش علی، پسر یقظین نقل می کند که گفت: هارون الرشید، مردی را خواست که بتواند امر امامت ابی الحسن موسی بن جعفر را با وسیلگی او باطل کند و خاموش سازد و در مجلس شرمنده اش کند!

مردی افسونگر و جادو پیشه را پیشش حاضر کردند. زمانی که سفره را باز کردند، وی نیرنگی روی قرص های نان به کار بست که خادم ابی الحسن، هر وقت می خواست نانی بردارد، از برابر دستانش می پرید و هارون، از فرط خنده و شادی، از جای می پرید! این موضوع زیاد به طول نیانجامید که امام، سر بلند کرد و به تصویر شیری که بر یکی از پرده ها آویزان بود، فرمود:

ای شیر خدا! دشمن خدا را بگیر! آن صورت جست و مانند درنده ای بزرگ، جادوگر را خورد و بلعید! هارون و هم دستانش، غش کردند و با صورت افتادند و از روی ترس و هراس، هوش از سرشان پرید و زمانی که به هوش آمدند، پس از مدتی هارون به امام گفت: به خاطر حقی که برگردن تو دارم، از تو می خواهم از تصویر بخواهی، مرد را باز گرداند.

جواب داد: هرگاه عصای موسی، آنچه از رشته ها و چوب دستی های جادوگران را که بلعیده بود، بازگرداند، این صورت هم آنچه را که بلعیده است، رد خواهد کرد! این

القوم وعصبيهم ، فإن هذه الصورة ترد ما ابتلمته من هذا الرجل فكان ذلك
أعمل الأشياء في أفافة نفسه .

٢٠ - حدثنا الشيخ ، قال حدثنا سعد بن عبد الله ، قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني عن الحسن بن محمد بن بشار ، قال حدثني شيخ من أهل قطيعة الربيع من العامة ممن كان يقبل قوله ، قال قال لي قد رأيت بمض من يقرون بفضله من أهل هذا البيت فما رأيت مثله قط في نسكه وفضله ، قال قلت من وكيف رأيت ، قال جمعنا أيام السندي بن شاهك ثمانين رجلاً من الوجوه ممن ينسب إلى الخير فادخلنا إلى موسى بن جعفر (ع) ، فقال لنا السندي يا هؤلاء انظروا إلى هذا الرجل هل حدث به حدث ، فإن الناس يزعمون أنه قد فعل مكروه به ويكثرون في ذلك وهذا منزله وفرشه موسع عليه غير مضيق ولم يرد به أمير المؤمنين سوءاً وإنما ينتظره أن يقدم فيناظره أمير المؤمنين وها هوذا صحيح موسع عليه في جميع أمره فاسألوه ، قال ونحن ليس لنا هم إلا النظر إلى الرجل وإلى فضله وسمته ، فقال أما ما ذكر من التوسعة وما أشبه ذلك فهو على ما ذكر غير إنني أخبركم أنها النفراني قد سقيت السم في تسع تمرات وإنني أحضر غداً وبعد غد أموت ، قال فنظرت إلى السندي بن شاهك يرتعد ويضطرب مثل السعفة ، قال الحسن ، وكان هذا الشيخ من خيار العامة شيخ صديق مقبول القول ثقة جداً عند الناس .

٢١ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر ، قال حدثنا محمد بن أحمد بن السناني ، قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن أبيه عن ثابت بن دينار ، قال سألت زين العابدين علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) عن الله جل جلاله هل يوصف بمكان ، فقال تعالى الله عن ذلك ، قلت فلم أسرى بنبيه محمد ﷺ إلى السماء ، قال ليريه ملكوت السماء وما فيها من عجائب صنعه وبدائع خلقه ، قلت فقول الله عز وجل ثم دنى فتدلى فكان قاب قوسين أو أدنى ، قال ذاك